

مرواریدهای پنهان

مختصری از

سیرت رسول الله ﷺ

تألیف:

موسی بن راشد العازمی

ترجمه:

عبد الله محمد أزمکی

عنوان کتاب:	مرواریدهای پنهان، مختصری از سیرت رسول الله ﷺ
عنوان اصلی:	اللُّلُؤُ الْمَكْتُونُ فِي سِيرَةِ النَّبِيِّ الْمَأْمُونِ
تألیف:	موسی بن راشد العازمی
ترجمه:	عبد الله محمد أزمکی
موضوع:	سیره نبوی
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	اسفند (حوت) ۱۳۹۴ شمسی - جمادی الاول ۱۴۳۷ هجری
منبع:	سایت عقیده



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست موضوعات

- ۱ مقدمه‌ی مترجم
- ۳ مقدمه‌ی مؤلف
- ۴ قسمت اول: از ولادت رسول الله ﷺ تا بعثت ایشان
- ۴ (۱) ازدواج پدر و مادر رسول الله ﷺ، ووفات پدرشان:.....
- ۴ (۲) ولادت و شیرخوارگی:
- ۵ (۳) شق الصدر رسول الله ﷺ و مظهر نبوت:.....
- ۵ (۴) سرپرستی پدر بزرگ و عمویشان:.....
- ۶ (۵) جنگ فجار و حلف الفضول:.....
- ۶ (۶) ازدواج با خدیجه رضی الله عنها:.....
- ۶ (۷) شرکت رسول الله ﷺ در بنای کعبه:
- ۷ (۸) برخی صفات رسول الله ﷺ:.....
- ۷ (۹) مقدمات نزول وحی:.....
- ۸ قسمت دوم: از بعثت رسول الله ﷺ تا هجرتشان به مدینه
- ۸ (۱۰) شروع دعوت رسول الله ﷺ:.....
- ۸ (۱۱) دعوت مخفیانه:
- ۸ (۱۲) دعوت علنی:.....
- ۹ (۱۳) عکس العمل قریش در مقابل دعوت علنی پیامبر ﷺ:.....

- ۱۴) شکنجه شدن مسلمانان توسط قریشیان: ۱۰.....
- ۱۵) استهزای پیامبر ﷺ: ۱۰.....
- ۱۶) هجرت به حبشه: ۱۱.....
- ۱۷) اسلام آوردن حمزه و عمر رضی الله عنهما: ۱۱.....
- ۱۸) تطمیع پیامبر ﷺ و طلب معجزه از ایشان: ۱۲.....
- ۱۹) هجرت دوم به سوی حبشه: ۱۲.....
- ۲۰) تحریم‌های قریش: ۱۳.....
- ۲۱) وفات ابو طالب: ۱۳.....
- ۲۲) وفات ام المؤمنین خدیجه رضی الله عنها: ۱۴.....
- ۲۳) ازدواج رسول الله ﷺ با عایشه و سؤده رضی الله عنهما: ۱۵.....
- ۲۴) شدت یافتن اذیت و آزار قریش پس از وفات ابو طالب: ۱۵.....
- ۲۵) اجازه‌ی ابو بکر رضی الله عنه برای هجرت: ۱۶.....
- ۲۶) رفتن رسول الله ﷺ به طائف: ۱۷.....
- ۲۷) اسراء و معراج ۱ (اتفاقات پیش از سفر): ۱۷.....
- ۲۸) اسراء و معراج ۲ (در مسجد الأقصى): ۱۸.....
- ۲۹) اسراء و معراج ۳ (آغاز معراج): ۱۹.....
- ۳۰) اسراء و معراج ۴ (در آسمان دنیا): ۱۹.....
- ۳۱) اسراء و معراج ۵ (در آسمان دوم، سوم، چهارم و پنجم): ۱۹.....
- ۳۲) اسراء و معراج ۶ (در آسمان ششم و هفتم): ۲۰.....
- ۳۳) اسراء و معراج ۷ (ادامه سفر): ۲۰.....
- ۳۴) اسراء و معراج ۸ (بالاترین مقام): ۲۱.....
- ۳۵) اسراء و معراج ۹ (هدایای الهی): ۲۱.....
- ۳۶) اسراء و معراج ۱۰ (بازگشت از سفر): ۲۱.....

- ۲۲..... (۳۷) اسراء و معراج ۱۱ (تعیین اوقات نماز) ۲۲.....
- ۲۲..... (۳۸) دو نیم شدن ماه: ۲۲.....
- ۲۳..... (۳۹) دعوت قبایل به اسلام: ۲۳.....
- ۲۳..... (۴۰) سر آغاز ایمان آوردن انصار: ۲۳.....
- ۲۴..... (۴۱) بیعت عَقَبَه اول: ۲۴.....
- ۲۴..... (۴۲) ارسال مُصْعَب بن عُمَيْر رضی الله عنه به مدینه: ۲۴.....
- ۲۵..... (۴۳) بیعت عَقَبَه دوم: ۲۵.....
- ۲۵..... (۴۴) مفاد بیعت عَقَبَه دوم: ۲۵.....
- قسمت سوم: هجرت به مدینه** ۲۷.....
- ۲۷..... (۴۵) آغاز هجرت صحابه به مدینه: ۲۷.....
- ۲۷..... (۴۶) اولین مهاجرین: ۲۷.....
- ۲۸..... (۴۷) هجرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه: ۲۸.....
- ۲۸..... (۴۸) هجرت اکثر مسلمانان به مدینه: ۲۸.....
- ۲۸..... (۴۹) هجرت رسول الله صلی الله علیه و آله ۱ (انتخاب همراه): ۲۸.....
- ۲۹..... (۵۰) هجرت رسول الله صلی الله علیه و آله ۲ (نقشه قریش و شروع سفر): ۲۹.....
- ۲۹..... (۵۱) هجرت رسول الله صلی الله علیه و آله ۳ (قریش در تعقیب رسول الله صلی الله علیه و آله): ۲۹.....
- ۳۰..... (۵۲) هجرت رسول الله صلی الله علیه و آله ۴ (خادم و راهنما): ۳۰.....
- ۳۰..... (۵۳) هجرت رسول الله صلی الله علیه و آله ۴ (اتفاقات سفر هجرت): ۳۰.....
- ۳۱..... (۵۴) هجرت رسول الله صلی الله علیه و آله ۵ (اتفاقات سفر هجرت): ۳۱.....
- ۳۱..... (۵۵) رسیدن رسول الله صلی الله علیه و آله به قُباء: ۳۱.....
- ۳۲..... (۵۶) اولین نماز جمعه در اسلام: ۳۲.....
- ۳۲..... (۵۷) ورود رسول الله صلی الله علیه و آله به مدینه: ۳۲.....

۳۲..... (۵۸) استقبال اهل مدینه از رسول الله ﷺ:

۳۳..... (۵۹) اقامت رسول الله ﷺ:

قسمت چهارم: اتفاقات سال اول هجری..... ۳۴

۳۴..... (۶۰) بنای جامعهی مدینه:

۳۴..... (۶۱) وبای مدینه:

۳۴..... (۶۲) ازدواج رسول الله ﷺ با عایشه رضی الله عنها:

۳۵..... (۶۳) تغییر نام یثرب:

۳۵..... (۶۴) مشروعیت اذان:

۳۵..... (۶۵) اسلام آوردن عبد الله بن سلام رضی الله عنه:

۳۵..... (۶۶) خرید چاه زومه توسط عثمان رضی الله عنه:

۳۶..... (۶۷) تکمیل تعداد رکعات نماز:

۳۶..... (۶۸) اجازهی جهاد:

۳۷..... (۶۹) سرّیه حمزه بن عبد المطلب رضی الله عنه:

۳۷..... (۷۰) سرّیه عبیده رضی الله عنه:

۳۷..... (۷۱) سرّیه سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه:

قسمت پنجم: اتفاقات سال دوم هجری..... ۳۸

۳۸..... (۷۲) غزوهی ابواء:

۳۸..... (۷۳) غزوهی بواط:

۳۸..... (۷۴) غزوهی عسیره:

۳۸..... (۷۵) غزوهی بدر الأولى:

۳۸..... (۷۶) سرّیه نخله:

۳۹..... (۷۷) تغییر قبله:

- ۳۹..... (۷۸) واجب شدن روزه و زکات فطر:.....
- ۳۹..... (۷۹) غزوه ی بدر:.....
- ۴۰..... (۸۰) وفات رقیه دختر رسول الله ﷺ:.....
- ۴۰..... (۸۱) ازدواج علی و فاطمه رضی الله عنهما:.....
- ۴۰..... (۸۲) غزوه ی بنی قینقاع:.....
- ۴۰..... (۸۳) غزوه ی السویق:.....
- ۴۱..... (۸۴) اولین عید قربان:.....
- ۴۱..... (۸۵) وفات عثمان بن مظعون رضی الله عنه:.....

قسمت ششم: اتفاقات سال سوم هجری

- ۴۲..... (۸۶) غزوه ی بنی سلیم:.....
- ۴۲..... (۸۷) غزوه ی ذی امر:.....
- ۴۲..... (۸۸) سرّیه زید بن حارثه رضی الله عنه:.....
- ۴۲..... (۸۹) ازدواج عثمان با ام کلثوم رضی الله عنهما:.....
- ۴۳..... (۹۰) ازدواج رسول الله ﷺ با حفصه رضی الله عنها:.....
- ۴۳..... (۹۱) ازدواج رسول الله ﷺ با زینب بنت خزيمة رضی الله عنها:.....
- ۴۳..... (۹۲) غزوه ی اُحد:.....

قسمت هفتم: اتفاقات سال چهارم هجری

- ۴۵..... (۹۳) سرّیه ابو سلمه رضی الله عنه و وفات او:.....
- ۴۵..... (۹۴) سرّیه عبد الله بن اُنیس رضی الله عنه:.....
- ۴۶..... (۹۵) سرّیه رَجیع:.....
- ۴۶..... (۹۶) فاجعه ی چاه مَعُونَة:.....
- ۴۶..... (۹۷) غزوه ی بنی نَضیر:.....

- ۴۷..... (۹۸) غزوه‌ی بدر دوم:
- ۴۷..... (۹۹) ازدواج رسول الله ﷺ با ام سلمة رضی الله عنها:
- ۴۸..... (۱۰۰) ازدواج رسول الله ﷺ با زینب بنت جحش رضی الله عنها
- ۴۹..... (۱۰۱) برخی صفات ام المؤمنین زینب بنت جحش رضی الله عنها:
- قسمت هشتم: اتفاقات سال پنجم هجری**
- ۵۰..... (۱۰۲) غزوه‌ی بنی مُصَظَلِّق:
- ۵۰..... (۱۰۳) ازدواج رسول الله ﷺ با جُوَیْرِيَّة رضی الله عنها:
- ۵۱..... (۱۰۴) حادثه‌ی اِفْک (تهمت به ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها):
- ۵۱..... (۱۰۵) غزوه‌ی خندق
- ۵۳..... (۱۰۶) غزوه‌ی بنی قُرَیْظَه ۱:
- ۵۳..... (۱۰۷) غزوه‌ی بنی قُرَیْظَه ۲: (تصمیم گیری در مورد بنی قُرَیْظَه):
- ۵۴..... (۱۰۸) غزوه‌ی بنی قُرَیْظَه ۳ (وفات سَعْد بن مُعَاذ رضی الله عنه):
- قسمت نهم: اتفاقات سال ششم هجری**
- ۵۵..... (۱۰۹) سَرِيَّه‌ها پس از غزوه‌ی خندق:
- ۵۶..... (۱۱۰) غزوه‌ی حُدَیْبِيَّه ۱:
- ۵۷..... (۱۱۱) غزوه‌ی حُدَیْبِيَّه ۲:
- ۵۷..... (۱۱۲) غزوه‌ی حُدَیْبِيَّه ۳:
- ۵۸..... (۱۱۳) غزوه‌ی حُدَیْبِيَّه ۴:
- ۵۸..... (۱۱۴) غزوه‌ی حُدَیْبِيَّه ۵:
- ۵۹..... (۱۱۵) غزوه‌ی حُدَیْبِيَّه ۶ (بیعت رضوان):
- ۵۹..... (۱۱۶) غزوه‌ی حُدَیْبِيَّه ۷ (بیعت رضوان):
- ۶۰..... (۱۱۷) غزوه‌ی حُدَیْبِيَّه ۸ (فضیلت بیعت رضوان):

- ۱۱۸) غزوه‌ی حُدَیبِیَه ۹ (بیعت عثمان): ۶۰
- ۱۱۹) غزوه‌ی حُدَیبِیَه ۱۰ (صلح حدیبیه): ۶۱
- ۱۲۰) غزوه‌ی حُدَیبِیَه ۱۱ (پس از صلح حدیبیه): ۶۱
- ۱۲۱) غزوه‌ی حُدَیبِیَه ۱۲ (عمره حدیبیه): ۶۲
- ۱۲۲) غزوه‌ی حُدَیبِیَه ۱۳ (نزول سوره‌ی فتح): ۶۲
- ۱۲۳) غزوه‌ی حُدَیبِیَه ۱۴ (تأثیر صلح حدیبیه): ۶۳
- قسمت دهم: اتفاقات سال هفتم هجری ۶۵**
- ۱۲۴) فرستادن نامه برای پادشاهان ۱: ۶۵
- ۱۲۵) فرستادن نامه برای پادشاهان ۲: ۶۵
- ۱۲۶) غزوه‌ی ذی قَرَد ۱: ۶۶
- ۱۲۷) غزوه‌ی ذی قَرَد ۲: ۶۶
- ۱۲۸) غزوه خَیْبَر ۱: ۶۷
- ۱۲۹) غزوه خَیْبَر ۲: ۶۸
- ۱۳۰) غزوه خَیْبَر ۳ (جانفشانی‌های صحابه) ۶۸
- ۱۳۱) غزوه خَیْبَر ۴ (مذاکره): ۶۸
- ۱۳۲) غزوه خَیْبَر ۵ (گشایش بر مسلمانان با فتح خیبر): ۶۹
- ۱۳۳) غزوه خَیْبَر ۶ (بازگشت مهاجران حبشه): ۶۹
- ۱۳۴) غزوه خَیْبَر ۷ (ازدواج رسول الله ﷺ با صفیه رضی الله عنها): ۷۰
- ۱۳۵) غزوه خَیْبَر ۸ (دسیسه‌ی یک زن یهودی): ۷۰
- ۱۳۶) غزوه خَیْبَر ۹ (پایان خیبر و بازگشت به مدینه): ۷۱
- ۱۳۷) غزوه‌ی ذات الرِّقَاع: ۷۱
- ۱۳۸) عمره القِّضاء ۱: ۷۲
- ۱۳۹) عمره القِّضاء ۲: ۷۲

- ۱۴۰) ازدواج رسول الله ﷺ با أم المؤمنین میمونة رضی الله عنها: ۷۳
- قسمت یازدهم: اتفاقات سال هشتم هجری** ۷۴
- ۱۴۱) وفات زینب رضی الله عنها دختر پیامبر صلی الله علیه و آله: ۷۴
- ۱۴۲) غزوهی مؤتة: ۷۴
- ۱۴۳) سَرِیة ذات السَّلاسل: ۷۷
- ۱۴۴) غزوهی فتح مکه: ۷۸
- ۱۴۵) غزوهی حُنَین ۱: ۸۴
- ۱۴۶) غزوهی حُنَین ۲: ۸۵
- ۱۴۷) غزوهی حُنَین ۳: ۸۵
- ۱۴۸) غزوهی حُنَین ۴: ۸۶
- ۱۴۹) غزوهی حُنَین ۵: ۸۷
- ۱۵۰) غزوهی حُنَین ۶: ۸۷
- ۱۵۱) غزوهی حُنَین ۷: ۸۸
- ۱۵۲) غزوهی حُنَین ۸: ۸۹
- ۱۵۳) غزوهی حُنَین ۹: ۸۹
- ۱۵۴) غزوهی حُنَین ۱۰ (غزوهی طائف): ۹۰
- ۱۵۵) غزوهی حُنَین ۱۱ (توزیع غنایم): ۹۰
- ۱۵۶) غزوهی حُنَین ۱۲ (توزیع غنایم و اعتراض انصار): ۹۱
- ۱۵۷) عمره‌ی جِعرانه: ۹۱
- ۱۵۸) تولد ابراهیم فرزند رسول الله ﷺ: ۹۲
- قسمت دوازدهم: اتفاقات سال نهم هجری** ۹۳
- ۱۵۹) آغاز سال نهم هجری (عام الوفود): ۹۳

- ۹۳..... (۱۶۰) وفات نجاشی:
- ۹۴..... (۱۶۱) غزوه تبوک ۱:
- ۹۴..... (۱۶۲) غزوه تبوک ۲:
- ۹۴..... (۱۶۳) غزوه تبوک ۳:
- ۹۵..... (۱۶۴) غزوه تبوک ۴ (انفاق صحابه و استهزای منافقین):
- ۹۵..... (۱۶۵) غزوه تبوک ۵:
- ۹۶..... (۱۶۶) غزوه تبوک ۶:
- ۹۷..... (۱۶۷) غزوه تبوک ۷:
- ۹۸..... (۱۶۸) غزوه تبوک ۷:
- ۹۹..... (۱۶۹) غزوه تبوک ۸:
- ۹۹..... (۱۷۰) غزوه تبوک ۹:
- ۱۰۰..... (۱۷۱) غزوه تبوک ۱۰:
- ۱۰۰..... (۱۷۲) غزوه تبوک ۱۱:
- ۱۰۱..... (۱۷۳) غزوه تبوک ۱۲:
- ۱۰۲..... (۱۷۴) وفات ام کلثوم دختر رسول الله ﷺ:
- ۱۰۲..... (۱۷۵) حج ابو بکر ﷺ با مردم:
- ۱۰۳..... قسمت سیزدهم: اتفاقات سال دهم هجری.....
- ۱۰۳..... (۱۷۶) وفات ابراهیم پسر پیامبر ﷺ:
- ۱۰۳..... (۱۷۷) حجة الوداع.....

قسمت چهاردهم: اتفاقات سال یازدهم هجری و وفات

- ۱۰۸..... رسول الله ﷺ.....
- ۱۰۸..... (۱۷۸) لشکر اسامه بن زید ﷺ:

- ۱۷۹) نزدیک شدن وفات پیامبر ﷺ: ۱۰۸
- ۱۸۰) بیماری پیامبر ﷺ: ۱۰۹
- ۱۸۱) آخرین سخنرانی پیامبر ﷺ: ۱۰۹
- ۱۸۲) امامت ابو بکر رضی الله عنه: ۱۱۰
- ۱۸۳) بهبودی حال رسول الله ﷺ: ۱۱۱
- ۱۸۴) شدت یافتن بیماری رسول الله ﷺ ۱: ۱۱۱
- ۱۸۵) شدت گرفتن بیماری رسول الله ﷺ ۲: ۱۱۲
- ۱۸۶) وفات رسول الله ﷺ: ۱۱۳
- ۱۸۷) وفات پیامبر ﷺ و نگرانی‌های صحابه: ۱۱۳
- ۱۸۸) وفات پیامبر ﷺ (عکس العمل ابو بکر رضی الله عنه): ۱۱۴
- ۱۸۹) غسل پیامبر ﷺ: ۱۱۶
- ۱۹۰) دفن پیامبر ﷺ: ۱۱۷

مقدمه‌ی مترجم

الحمد لله رب العالمين، والعاقبة للمتقين، والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين، سيدنا ونبينا ومولانا محمد، وعلى آله وصحبه ومن اهتدى بهدّيه إلى يوم الدين. أما بعد ...

کتابی که پیش روی شماست، مختصری است از سیرت رسول الله ﷺ، که برادر بزرگوارمان شیخ موسی راشد العازمی آن را به رشته تحریر در آورده، و این حقیر چون اختصار آن را مفید دیدم، به فارسی برگردانده، و در برخی مواضع برای توضیح بیشتر مطالبی را به آن افزوده، و آن را به قسمت‌های اصلی و فرعی تقسیم نمودم، به گونه‌ای که سیرت رسول الله ﷺ از ولادت تا وفات را به چهارده قسمت تقسیم نموده، که به ترتیب زیر می‌باشد:

قسمت اول: از ولادت تا بعثت

قسمت دوم: از بعثت تا هجرت به مدینه

قسمت سوم: هجرت به مدینه

قسمت چهارم: اتفاقات سال اول هجری

قسمت پنجم: اتفاقات سال دوم هجری

قسمت ششم: اتفاقات سال سوم هجری

قسمت هفتم: اتفاقات سال چهارم هجری

قسمت هشتم: اتفاقات سال پنجم هجری

قسمت نهم: اتفاقات سال ششم هجری

قسمت دهم: اتفاقات سال هفتم هجری

قسمت یازدهم: اتفاقات سال هشتم هجری

قسمت دوازدهم: اتفاقات سال نهم هجری

قسمت سیزدهم: اتفاقات سال دهم هجری

قسمت چهاردهم: اتفاقات سال یازدهم هجری و وفات رسول الله ﷺ

و هر قسمت شامل عناوینی فرعی است، که برای سهولت و وضوح بیشتر آن را شماره گذاری کردم.

لازم به ذکر است که شیخ موسی بن راشد العازمی کتاب مفصل و مطوّلی در سیرت نبوی به نام «اللُّؤْلُؤُ الْمَكْتُونُ فِي سِيرَةِ النَّبِيِّ الْمَأْمُونِ» تألیف نموده، که در چهار جلد به چاپ رسیده است، و کتابی که اکنون پیش روی شماست خلاصه این کتاب می باشد، که نویسنده اش آن را به صورت فشرده خلاصه کرده، و آن را در تویتر منتشر نمودند، و سپس آن را به چاپ رساندند، و جزاه الله خیراً.

در پایان لازم است از تمامی کسانی که در این عمل بنده را کمک نمودند تشکر و قدردانی کنم، از الله عزوجل خواهانم که آن را در موازین نیکی هایشان قرار دهد.

همچنین از الله عزوجل خواهانم که به این حقیر توفیق اخلاص در گفتار و کردار نصیب نماید، و این عمل را به درگاه خویش قبول نماید، و صلی الله علی سیدنا محمد، و علی آله و صحبه أجمعین، و الحمد لله رب العالمین.

عبد الله محمد الأرمکی

۱۳ جمادی الآخر ۱۴۳۷ هجری قمری

۳ اسفند ۱۳۹۴ هجری شمسی

۲۲ فوریه ۲۰۱۶ میلادی

مقدمه‌ی مؤلف

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيد المرسلين وإمام المتقين،
ورحمة الله للعالمين، نبينا محمد، وعلى آله وصحبه أجمعين.

و بعد ...

این تویتهای بسیار مختصری است از کتابم «اللُّلُؤُ الْمَكْتُون فِي سِيرَةِ
النَّبِيِّ الْمَأْمُون»، که بر اساس اتفاقات سیرت نبوی، با دقت و بدون هیچگونه
خللی آن را مرتب نمودم.

در ابتدا آن را در تویتر منتشر کرده بودم، و الحمد لله برای دسترسی
بیشتر به چاپ رسید، از الله خواهانم آن را سودمند قرار دهد، و آن را خالص
برای رضای خویش گرداند.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.

موسی بن راشد العازمی

۹ جمادی الآخر ۱۴۳۵هـ

۹ أبريل ۲۰۱۴م

قسمت اول:

از ولادت رسول الله ﷺ تا بعثت ایشان

(۱) ازدواج پدر و مادر رسول الله ﷺ، و وفات پدرشان:

- ۱- عبد الله بن عبد المطلب با آمنه بنت وهب ازدواج نمود و از او باردار شد. آمنه دو ماهه حامله بود که عبد الله از دنیا رفت.
- ۲- میراثی را که عبد الله برای فرزند به دنیا نیامده‌اش بجای گذاشت عبارت بودند از: ۵ شتر، و چند رأس گوسفند، و کنیزی حبشی به نام بَرَكَة که به ام ایمن معروف شد.

(۲) ولادت و شیرخوارگی:

- ۳- در روز دوشنبه ۱۲ ربیع الأول عام الفیل، آمنه فرزند عظیم الشانش را با چهره‌ای بشاش و نورانی به دنیا آورد.
- ۴- در اینکه آمنه هنگام ولادت رسول الله ﷺ نشانه‌ای را مشاهده کرده روایتی ثابت نشده است.
- ۵- در روز هفتم تولد، پدر بزرگشان عبد المطلب ایشان را ختنه کرد، و نامشان را محمد ﷺ گذاشت.
- ۶- آمنه فرزندش را سه روز شیر داد، و چون کم شیر بود، شیر دهی او را ثویبه برده‌ی ابو لهب بر عهده گرفت و از شیر فرزندش مسروح به ایشان داد.
- ۷- ثویبه قبل از رسول الله ﷺ به حمزه بن عبد المطلب و ابو سلمه بن عبد الأسد شیر داده بود، و بدین ترتیب این دو برادران شیری ایشان گشتند.

۸- سپس حلیمه سَعْدِيَّة رسول الله ﷺ را به همراه فرزندانش: عبد الله، و شَيْمَاء، و أُبَيَّة شیر داد.

۹- رسول الله ﷺ هفت برادر و خواهر شیری داشتند: حمزه، أبو سَلَمَه، أبو سفیان، مَسْرُوح، عبد الله، شَيْمَاء و أُبَيَّة.

ایشان هیچ برادر تنی یا ناتنی دیگری نداشتند، نه از طرف پدر و نه از طرف مادر.

(۳) شق الصَّدْر رسول الله ﷺ و مَهْر نبوت:

۱۰- ماجرای شق الصدر (یا همان شکافته شدن سینه‌ی ایشان) وقتی که نزد حلیمه سَعْدِيَّة بودند رخ داد. جبریل عليه السلام سینه شان را شکافت، و قلبشان را بیرون آورد، و آن را با آب زمزم شستشو داد، و تکه خون بسته شده‌ی سیاه رنگی (را که سهم شیطان بود) از سینه‌ی او بیرون آورد.

۱۱- سپس جبرئیل مَهْر پیامبری را بر پشت کمر ایشان زد، بدین سبب شیطان را به سوی ایشان راهی نیست، و ایشان در گفتار و کردارشان معصوم می‌باشند.

۱۲- مَهْر پیامبری تکه گوشت برآمده‌ای بود که بر روی کمر ایشان و به موازات قلبشان قرار داشت، و به اندازه‌ی تخم کبوتری بود.

جابر بن سَمْرَةَ رضی الله عنه می‌گوید: مَهْری را بر کمر رسول الله ﷺ دیدم که همانند تخم کبوتر بود. (روایت مسلم)

۱۳- رسول الله ﷺ بعد از اینکه ۲ سال را نزد حلیمه گذراند، نزد مادرش برگشت، تا اینکه در شش سالگی او را از دست داد.

(۴) سرپرستی پدر بزرگ و عمویشان:

۱۴- بعد از وفات آمنه پدر بزرگشان عبدالمطلب سرپرستی ایشان را بر

عهده گرفت، اما در ۸ سالگی او نیز از دنیا رفت.

۱۵- سپس عمویشان ابو طالب سرپرستی ایشان را عهده دار شد.

۱۶- رسول الله ﷺ چوپانی می کردند.

(۵) جنگِ فِجَار و حِلْفِ الْفُضُولِ :

۱۷- رسول الله ﷺ در جنگِ فِجَار شرکت کردند.

جنگ «فِجَار» جنگی بود که بین قبیله قَیْس و قبیله کِنَانَة در ماه رجب رخ داد و چون این جنگ در ماه رجب - که یکی از ماههای حرام است - واقع شد، به جنگِ فِجَار مشهور گردید.

۱۸- پس از جنگِ فِجَار، در پیمانی به نام (حِلْفِ الْفُضُولِ) شرکت کردند. (حِلْفِ الْفُضُولِ) پیمانی بود که قبایل قریش دور هم جمع شدند و پیمان بستند که از ستمدیدگان پشتیبانی کنند و اجازه ندهند حششان پایمال شود.

(۶) ازدواج با خدیجه رضی الله عنها :

۱۹- رسول الله ﷺ برای تجارت با اموالِ خدیجه رضی الله عنها، به همراه مَیْسَرَة (غلامِ خدیجه)، راهی شام شد.

۲۰- تا اینکه ایشان در سن ۲۵ سالگی با خدیجه که در آن زمان ۴۰ سال داشت، ازدواج کردند و از او صاحب فرزندان شدند به نامهای: قاسم، زینب، رقیه، ام کلثوم، فاطمه، و عبدالله.

(۷) شرکت رسول الله ﷺ در بنای کعبه :

۲۱- در ۳۵ سالگیشان قریش کعبه را تجدید بنا کردند. وبعد از اختلافی که بر سر نهادن حجر الأسود در بینشان رخ داد، بر این اتفاق کردند که رسول الله ﷺ حجر الأسود را در مکانش قرار دهد.

(۸) برخی صفات رسول الله ﷺ:

۲۲- الله عزوجل رسولش ﷺ را از آلودگی‌ها و صفات بد جاهلیت حفظ نمود: ایشان نه بر بتی سجده کردند، و نه شرابی نوشیدند، و نه مرتکب فاحشه‌ای شدند.

۲۳- رسول الله ﷺ به راستگویی و امانتداری معروف بودند، صله رحم را بسیار به جای می‌آوردند، و با همه مهربان بودند.

(۹) مقدمات نزول وحی:

۲۴- وقتی به ۴۰ سالگی رسیدند، اندک اندک نشانه‌های نبوت در ایشان پدیدار گشت: خواب‌های نیکو، خلوت گزینی برای عبادت، سلام کردن سنگ و درخت بر او و دیدن نور فرشتگان.

۲۵- در سن ۴۰ سالگی سوره‌ی اقرأ در غار حرا بر ایشان نازل شد و این اولین سوره‌ی قرآن بود که بر رسول الله ﷺ نازل می‌گردید.

۲۶- بعد از نزول سوره‌ی اقرأ ایامی چند وحی قطع شد و بعد از آن سوره‌ی مدثر نازل گشت که اولین سوره بعد از انقطاع وحی بود.

قسمت دوم:

از بعثت رسول الله ﷺ تا هجرتشان به مدینه

(۱۰) شروع دعوت رسول الله ﷺ:

۲۷- دعوت رسول الله ﷺ در زمان حیاتشان به دو دسته تقسیم می‌شود:
۱- مکی ۲- مدنی.
دعوت مکی بر دو گونه بود: ۱- مخفیانه ۲- علنی.

(۱۱) دعوت مخفیانه:

۲۸- رسول الله ﷺ ابتدا به صورت مخفیانه دعوت را شروع کردند، و خانواده‌شان یعنی همسر دخترانش، علی، و زید بن حارثه اسلام آوردند.
۲۹- سپس رسول الله ﷺ به صورت مخفیانه کسانی را که به آنها اعتماد و اطمینان داشتند دعوت می‌دادند، که ابو بکر رضی الله عنه نیز در همین زمان مسلمان شد. و مردم کم کم از دعوت ایشان با خبر شدند و با همدیگر در مورد آن صحبت می‌کردند.
۳۰- فقرا و مساکین به سرعت به دین اسلام روی می‌آوردند. ۳ سال از دعوت مخفیانه‌ی رسول الله ﷺ گذشت و عده کمی از صحابه گرامی ایمان آورده بودند.

(۱۲) دعوت علنی:

۳۱- بعد از آن دستور الله عزوجل برای آشکارا نمودن دعوت بر رسول الله ﷺ نازل گردید. الله عزوجل می‌فرماید: ﴿فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ

الْمُشْرِكِينَ ﴿٩٤﴾ [الحجر: ۹۴] یعنی: «پس آشکارا بیان کن آنچه را که بدان فرمان داده می‌شوی و به مشرکان اعتنا مکن».

۳۲- رسول الله ﷺ بر کوه صفا رفتند و دعوتشان را برای مردم آشکار نمودند و به آنان خبر دادند که ایشان فرستاده‌ی الله به سوی همه جهانیان می‌باشند.

(۱۳) عکس العمل قریش در مقابل دعوت علنی پیامبر ﷺ:

۳۳- اولین عکس العمل قریش در مقابل دعوت رسول الله ﷺ این بود که گروهی را نزد عمویش ابو طالب فرستادند تا رسول الله ﷺ را از دعوتش منع نمایند.

۳۴- سعی و تلاش قریش در وساطت ابو طالب در منع برادر زاده‌اش رسول الله ﷺ نتیجه‌ای نداد. به همین سبب ولید بن مغیره را فرستادند تا به رسول الله ﷺ پیشنهاداتی بدهد.

۳۵- ولید بن مغیره با رسول الله ﷺ گفتگو کرد، ایشان آیاتی از قرآن را برای او تلاوت کردند که بسیار تحت تأثیر آیات قرار گرفت.

۳۶- ولید به سوی قریش بازگشت و آنان را نصیحت کرد که یا از رسول الله ﷺ پیروی کنند، و یا او را رها کنند که در میان عرب به دعوت خویش ادامه دهد ولی قریش رأی او را رد کردند.

۳۷- ولید بن مغیره رسول الله ﷺ را ساحر نامید، در مورد او آیاتی از سوره‌ی مدثر نازل شد که او را به آتش جهنم وعده می‌داد، الله عزوجل می‌فرماید: ﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا﴾ [المدثر: ۱۱] یعنی: «مرا و کسی که او را تنها خلق نمودم واگذار».

۳۸- در این زمان عبد الله بن أم مکتومؓ که فردی نابینا بود مسلمان

شد، و بعد از بلال مؤذن اسلام گردید.

۳۹- کارهایی که قریش در دشمنی و جنگ با رسول الله ﷺ انجام می‌دادند عبارت بودند از: ایجاد شک و شبهه در مورد قرآن، مخالفت با قرآن، رویارویی با دعوت و رسول الله ﷺ.

(۱۴) شکنجه شدن مسلمانان توسط قریشیان:

۴۰- قریشیان در جدال خود با رسول الله ﷺ پیروز نشد، بنابراین به فکر افتاد که از راه دیگری اقدام کند، که این راه اذیت و آزار و شکنجه کسانی بود که مسلمان می‌شدند و این امتحان سختی برای صحابه بود.

۴۱- الله عزوجل رسول الله ﷺ را از طریق عمویشان ابو طالب از قریش در امان نگه داشتند.

۴۲- کسی که بیشترین وسخت‌ترین شکنجه‌ها را متحمل شد حَبَّاب بن الْأَرْتِّیُّ بود.

۴۳- ابو بکر صدیق رضی الله عنه کاری بسیار ستودنی انجام داد، و آن: خریدن بردگانی که مسلمان می‌شدند را می‌خرید و آزاد می‌کرد، که بلال و عامر بن فُهَیْرَه از جمله‌ی این بردگان بودند.

(۱۵) استهزای پیامبر ﷺ:

۴۴- قریش راه جدیدی را در پیش گرفت: و آن، استهزای رسول الله ﷺ بود.

از جمله کسانی که رسول الله ﷺ را مسخره می‌کردند: الْأَسْوَدُ بن عَبْدِ یَعُوْثٍ و الْأَسْوَدُ بن عبدالمطلب بودند.

(۱۶) هجرت به حبشه:

۴۵- قریش به شکنجه‌ی کسانی که ایمان می‌آوردند ادامه داد، و این بر صحابه بسیار دشوار بود، بنابر این رسول الله ﷺ اجازه‌ی هجرت به سوی حبشه را دادند.

۴۶- مجموعه‌ای مبارک از صحابه که شامل ۱۱ مرد و ۴ زن بود از مکه خارج شدند و در اولین هجرت در اسلام به سوی حبشه هجرت کردند.

۴۷- از جمله هجرت‌کنندگان در اولین هجرت بسوی حبشه، عثمان بن عفان و همسرش رقیه بودند.

رهبری این گروه بر عهده‌ی عثمان بن مظعون رضی الله عنه قرار داشت.

۴۸- حدیث: "همانا آن دو -یعنی عثمان و رقیه دختر رسول الله ﷺ- اولین کسانی هستند که بعد از لوط و ابراهیم هجرت کردند"، که حاکم آن را روایت کرده، حدیثی ضعیف است.

۴۹- سوره‌ی نجم نازل شد، و رسول الله ﷺ با صدای بلند آن را در کنار کعبه تلاوت کردند، و وقتی به آیات سجده رسید، سجده نمود، و مشرکین نیز از عظمت این آیات سجده کردند.

۵۰- خبر سجده کفار قریش بصورتی غیر حقیقی، به این صورت که اهل مکه مسلمان شده‌اند، به گوش مهاجرین حبشه رسیده در نتیجه عده‌ای از آنان به مکه بازگشتند.

(۱۷) اسلام آوردن حمزه و عمر رضی الله عنهما:

۵۱- حمزه بن عبد المطلب رضی الله عنه و بعد از او عمر بن الخطاب رضی الله عنه مسلمان شدند، و با مسلمان شدن این دو اسلام قوت گرفت.

۵۲- در چگونگی مسلمان شدن عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایتی به ثبوت نرسیده است. و داستان مشهوری که عمر رضی الله عنه کتک زد او به خواهرش را -

که مسلمان شده بود -، و یا خواندن سوره طه و ... به ثبوت نرسیده بلکه ابن اسحاق آن را بدون سند در کتاب خود ذکر کرده است، و حافظ ابن حجر در لسان المیزان این داستان را بسیار ضعیف و مُنکَر می‌داند.

(۱۸) تطمیع پیامبر ﷺ و طلب معجزه از ایشان:

۵۳- قریش رویه‌ی جدیدی را برای مقابله با رسول الله ﷺ بکار گرفت، آن‌ها سعی در تطمیع پیامبر ﷺ از طریق مال، زن، و پادشاهی داشتند، به شرط اینکه پیامبر ﷺ از دعوتشان دست بردارند.

۵۴- قریش عُبَیْه بن رِبِیعَه را را فرستاد تا با رسول الله ﷺ در این مورد گفتگو کند. رسول الله ﷺ همه‌ی آن‌ها را رد کردند.

۵۵- پس از آن قریش برای مغلوب کردن رسول الله ﷺ، از ایشان درخواست معجزاتی همچون دیدن فرشتگان و جاری ساختن رودها را کردند.

(۱۹) هجرت دوم به سوی حبشه:

۵۶- قریش بار دیگر به ستم و تحت فشار قرار دادن کسانی که اسلام می‌آوردند، بخصوص مسلمانان فقیر روی آورد. رسول الله ﷺ به اصحابش اجازه‌ی دومین هجرت را به سوی حبشه دادند.

۵۷- تعداد مهاجرین حبشه در هجرت دوم: ۸۲ مرد و ۱۸ زن بود. و رهبری آنان را جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه بر عهده داشت.

۵۸- هجرت دوم به سوی حبشه دشوارتر از هجرت اول بود، و قریش به مسلمانان اذیت و آزار بسیار رساندند.

۵۹- در راه هجرت به سوی حبشه، ماری خالد بن حِزَام رضی الله عنه را گزید و بر اثر آن او در مسیر هجرتش وفات کرد.

(۲۰) تحریم‌های قریش:

- ۶۰- وقتی قریشیان دیدند که اسلام به سرعت عجیبی در حال انتشار است، عهدنامه‌ای ظالمانه را برای تحریم بنی هاشم و بنی مطلب نوشتند.
- ۶۱- مفاد عهدنامه این بود که هیچ کس با آنان خرید و فروش نکند و کسی با آنان نشست و برخاست نکند و ارتباطی نداشته باشد، و کسی نه با آنان ازدواج کند، و نه به آنان زن بدهد، و این عهد نامه را در داخل کعبه آویزان کردند.
- ۶۲- بنی عبدالمطلب و بنی هاشم در شعب ابی طالب محاصره شدند. و این تحریم ۳ سال به طول انجامید.
- ۶۳- کسانی که در شعب ابی طالب بودند زندگی بسیار دشواری داشتند، گرسنگی و تشنگی به آنان فشار می‌آورد ولی چیزی برای خوردن نمی‌یافتند.
- ۶۴- در مدت زمان محاصره و تحریم حَبْرُ الْأُمَّةِ و مفسر قرآن، عبد الله بن عباس رضی الله عنه در شعب ابی طالب به دنیا آمد.
- ۶۵- برخی از قریشیان که با افراد داخل شعب عطوفت و مهربانی داشتند، توانستند که وارد کعبه شوند تا این عهدنامه‌ی ظالمانه را پاره کنند ولی دیدند که موریانه تمام عهدنامه را به جز نام الله، خورده است.

(۲۱) وفات ابو طالب:

- ۶۶- ابو طالب عموی رسول الله ﷺ بعد از این محاصره از دنیا رفت. رسول الله ﷺ در لحظات آخر از او خواست به کلمه‌ی توحید (لا إله إلا الله) گواهی دهد؛ اما نپذیرفت.
- ۶۷- ابو طالب بر کفر از دنیا رفت، و رسول الله ﷺ بر او بسیار اندوهگین شدند، و فرمودند: "تا زمانی که نهی نشده‌ام برای طلب آمرزش می‌کنم".

(متفق علیه)

۶۸- فرموده‌ی الله عزوجل در سوره‌ی توبه نازل گردید که الله، رسولش و مؤمنین را از طلب آمرزش برای مشرکین نهی می‌کرد؛ حتی اگر نزدیکترین کسانشان باشند.

۶۹- الله عزوجل فرمود: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ [التوبة: ۱۱۳] یعنی: «پیامبر و مؤمنان را نسزد که برای مشرکان آمرزش بخواهند هر چند که خویشاوند باشند، پس از آنکه برایشان روشن شد که آنان اهل دوزخ اند.»

۷۰- رسول الله ﷺ فرمودند: "ابو طالب، کمترین عذاب اهل دوزخ را می‌چشد، کفشی پوشیده در حالیکه مغزش (از گرمای آن) می‌جوشد". (روایت مسلم)

(۲۲) وفات ام المؤمنین خدیجه رضی الله عنها:

۷۱- خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها بعد از ابو طالب از دنیا رفت، و در منطقه‌ای به نام حَجُون در مقابر مکه دفن شد.
در آن زمان هنوز نماز جنازه مشروع نگردیده بود.

۷۲- جبریل رضی الله عنه درباره‌ی خدیجه رضی الله عنها به رسول الله ﷺ فرمودند: «بَشْرَهَا بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لَا صَخَبَ، فِيهِ وَلَا نَصَبَ». یعنی "خدیجه را بشارت بده به خانه‌ای در بهشت از مرواریدی مُجَوَّف (یعنی درون آن خالی است برای زندگی کردن) که هیچ ناله و فریاد و خستگی و رنجی، در آن یافت نمی‌شود". (متفق علیه)

۷۳- جبریل رضی الله عنه به رسول الله ﷺ فرمودند: «هَذِهِ خَدِيجَةٌ قَدْ أَتَتْكَ مَعَهَا إِنَاءٌ»

فِيهِ إِدَامٌ أَوْ طَعَامٌ أَوْ شَرَابٌ، فَإِذَا هِيَ أَتَتْكَ، فَأَقْرَأْ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا عَزَّ وَجَلَّ، وَمِنِّْي». " این خدیجه است که نزد تو آمد، ظرفی را به همراه دارد که غذا یا نوشیدنی در آن است، هرگاه نزد تو آمد از طرف پروردگارش و از طرف من به او سلام برسان". (متفق علیه)

۷۴- رسول الله ﷺ از وفات عمویش ابو طالب و همسرش خدیجه، بسیار اندوهگین شدند. اما نامگذاری این سال، به سال حزن و اندوه به ثبوت نرسیده است.

(۲۳) ازدواج رسول الله ﷺ با عایشه و سَوْدَةَ رضی الله عنهما:

۷۵- رسول الله ﷺ بعد از وفات خدیجه رضی الله عنها، با عایشه رضی الله عنها عقد کردند، و بدین ترتیب عایشه رضی الله عنها اولین همسر ایشان بعد از خدیجه بود که با او عقد کردند.

۷۶- رسول الله ﷺ بعد از او، با سَوْدَةَ بنت زَمْعَه عقد کردند و بدین ترتیب بعد از خدیجه سَوْدَةَ اولین زنی بود که با او ازدواج نمودند.

۷۷- سَوْدَةَ رضی الله عنها تقریباً به مدت ۳ سال با رسول الله ﷺ تنها زندگی کرد، و یکی از پایبندترین مردم در برابر دستورات رسول الله ﷺ بود.

(۲۴) شدت یافتن اذیت و آزار قریش پس از وفات ابو طالب:

۷۸- پس از وفات ابو طالب اذیت و آزار قریش بر رسول الله ﷺ بیشتر شد، به گونه‌ای که نادانان بر ایشان جرأت پیدا کردند، این در حالی بود که در زمان حیات ابو طالب کسی چنین جرأتی نداشت.

۷۹- رسول الله ﷺ فرمودند: "قریش اذیتی را که از آن بدم بیاید به من نرساند تا اینکه ابو طالب وفات کرد". (روایت امام بیهقی در دلائل النبوة با

اسنادی صحیح).

- ۸۰- عُقَبَةُ بْنُ أَبِي مُعَيْطٍ مَشِيمَهُ شَتْرًا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ اِنْدَاخَتْ، ولباسش را به دور گردن ایشان کرد و نزدیک بود ایشان را خفه کند.
- ۸۱- ابو جهل - که لعنت الله بر او باد - نیز سعی کرد که هنگام سجده رسول الله ﷺ پا بر گردن ایشان نهد، اما الله عزوجل پیامبرش را حفظ نمود.
- ۸۲- رسول الله ﷺ فرمودند: «لَقَدْ أُوزِيْتُ فِي اللَّهِ، وَمَا يُؤَدِّي أَحَدٌ، وَلَقَدْ أَخِفْتُ فِي اللَّهِ، وَمَا يُخَافُ أَحَدٌ». "همانا آنقدر در راه الله اذیت و آزار به من رسانده شده که هیچ کسی چنین اذیت و آزاری به خود ندیده است، و آنقدر در راه خدا ترسانده شده‌ام که کسی این چنین ترسانده نشده است،". (روایت احمد، و اسناد آن صحیح است)

(۲۵) اجازه‌ی ابو بکر ﷺ برای هجرت:

- ۸۳- ابو بکر صدیق ﷺ به علت شدت سختی در مکه از رسول الله ﷺ اجازه هجرت به حبشه را خواست، و رسول الله ﷺ به ایشان اجازه دادند.
- ۸۴- ابو بکر صدیق ﷺ به قصد هجرت به حبشه خارج شد، و هنگامی که به منطقه بَرَك الغِمَاد رسید مردی با او ملاقات کرد که به او ابن الدُّعْنَةَ می‌گفتند.
- ۸۵- ابن الدُّعْنَةَ که رئیس قبیله قاره بود، ابو بکر را پناه داد، و به او گفت: برگرد و پروردگارت را در مکه عبادت کن. و از آن پس قریشیان به او آزار نمی‌رساندند.
- ۸۶- قریشیان از اینکه ابن الدُّعْنَةَ ابو بکر ﷺ را پناه داده بود، بسیار ناراحت بودند، زیرا ابو بکر ﷺ آشکارا قرآن را تلاوت می‌کرد.
- ۸۷- ابن الدُّعْنَةَ از ابو بکر صدیق ﷺ خواست که قرآن را با صدای بلند

و آشکارا نخواند اما ابو بکر رضی الله عنه نپذیرفت و پناه ابن الدُّعْنَةَ را برگرداند، و همچنان در مکه باقی ماند.

(۲۶) رفتن رسول الله ﷺ به طائف:

۸۸- بعد از اینکه سختی‌ها بر پیامبر صلی الله علیه و آله شدت گرفت، پیاده به سوی طائف حرکت کردند و آنان را به سوی اسلام دعوت دادند.

۸۹- مردم طائف با سنگ زدن، از رسول الله صلی الله علیه و آله استقبال نمودند، آن‌چنان که از پاهای مبارکشون خون جاری شده بود.

۹۰- رسول الله صلی الله علیه و آله اندوهگین از طائف خارج شدند و آنقدر غم و اندوه بر ایشان چیره شده بود که وقتی به خود آمدند، متوجه شدند که به قَرْنُ الثَعَالِب رسیده‌اند.

قَرْنُ الثَعَالِب: مکانی بین مکه و طائف، و محل احرام بستن اهل طائف و نجد می‌باشد که به قَرْنُ الْمَنَازِل نیز معروف می‌باشد، و در فاصله ۸۰ کیلومتری مکه قرار دارد.

۹۱- جبریل علیه السلام به همراه فرشته‌ی کوه‌ها، بر رسول الله صلی الله علیه و آله نازل شد و از ایشان خواستند که بین هلاک نمودن اهل طائف و یا صبر کردن یکی را انتخاب کنند، ایشان صلی الله علیه و آله صبر را برگزیدند.

۹۲- رسول الله صلی الله علیه و آله به مکه بازگشتند و در پناه مُطْعِمِ بْنِ عَدِيّ وارد مکه شدند.

(۲۷) اسراء و معراج ۱ (اتفاقات پیش از سفر)

۹۳- اسراء و معراج پس از سال‌های طولانی که از دعوت گذشته بود، برای تثبیت و بزرگداشت رسول الله صلی الله علیه و آله پیش آمد.

۹۴- الله عزوجل قصه‌ی اسراء را در سوره‌ی اسراء و داستان معراج را در

سوره‌ی نجم بیان فرموده‌اند.

۹۵- سفر اسراء و معراج یکی از بزرگترین معجزات پیامبر ﷺ به شمار می‌آید که با آن، الله عزوجل پیامبرش را تکریم نمود.

۹۶- اسراء و معراج در کمتر از یک شب اتفاق افتاد. رسول الله ﷺ بعد از نماز عشاء خارج شدند و قبل از صبح بازگشتند. حقیقتاً معجزه‌ای است که هیچ کس نمی‌تواند آن را تصور کند.

۹۷- این سفر با آمدن جبریل علیه السلام نزد رسول الله ﷺ شروع شد، جبریل ایشان را از خانه‌اش آمد به کعبه ببرد.

۹۸- در کنار کعبه جبریل علیه السلام سینه‌ی رسول الله ﷺ را شکافت و قلب مبارکشان را بیرون آورد و آن را با آب زمزم شستشو داد، و مملو از ایمان و حکمت نمود. سپس آن را به جای خود برگرداند، و سینه‌ی مبارکشان را دوخت.

۹۹- آنگاه رسول الله ﷺ به همراه جبریل علیه السلام سوار بر بُراق شدند، لحظاتی نگذشت که به مسجد الأقصى رسیدند.

بُراق: حیوانی سفید رنگ، بزرگتر از الاغ و کوچکتر از قاطر بود که سرعتی بسیار زیاد داشت به گونه‌ای که هر پرشش تا جایی که چشم کار می‌کرد بود.

(۲۸) اسراء و معراج ۲ (در مسجد الأقصى)

۱۰۰- هنگامی که رسول الله ﷺ وارد مسجد الأقصى شدند امری بسیار بزرگ را مشاهده نمود. الله عزوجل همه‌ی پیامبران را برای ایشان زنده گرداند.

۱۰۱- تعداد پیامبران ۱۲۴ هزار نفر، و تعداد رسولان ۳۱۵ نفر می‌باشد.

این تعداد در حدیث ابو ذر رضی الله عنه در صحیح ابن حبان ذکر شده است.

۱۰۲- هنگامی که رسول الله ﷺ به همراهی جبریل وارد مسجد الأقصی شدند نماز بر پا شد. جبریل علیه السلام رسول الله ﷺ را جلو فرستاد تا امامت نماز را عهده دار، امامی که مأمومینش امامان همه‌ی انسان‌ها بودند.

۱۰۳- چه مکانت و منزلت عظیمی برای رسول الله ﷺ می‌باشد که امامت همه‌ی انبیا را به عهده گیرند.

(۲۹) اسراء و معراج ۳ (آغاز معراج)

۱۰۴- هنگامی که از نماز با پیامبران فارغ گشت معراج (پله) آورده شد. پله‌ای که شکل و اندازه‌ی آن را کسی جز الله عزوجل نمی‌داند.

۱۰۵- رسول الله ﷺ به همراه جبریل به معراج رفتند، لحظاتی بیش نگذشت که به آسمان دنیا رسیدند. آسمان برای آن‌ها باز شد و رسول الله ﷺ در این آسمان امور عجیبی مشاهده نمودند.

(۳۰) اسراء و معراج ۴ (در آسمان دنیا)

۱۰۶- رسول الله ﷺ در آسمان دنیا ابو البشر آدم علیه السلام را ملاقات نمودند. و حال کسانی را که ظالمانه مال یتیم را می‌خورند را مشاهده نمودند.

۱۰۷- رسول الله ﷺ در آسمان دنیا حال غیبت کنندگان، زناکاران و ربا خواران را مشاهده نمودند، پناه می‌بریم به الله از این اعمال.

(۳۱) اسراء و معراج ۵ (در آسمان دوم، سوم، چهارم و پنجم)

۱۰۸- سپس رسول الله ﷺ همراه با جبریل علیه السلام به آسمان دوم بالا رفتند، و در آن: دو پسر خاله را دیدند: یحیی بن زکریا و عیسی بن مریم علیهما السلام.

۱۰۹- سپس به آسمان سوم بالا رفتند و در آن یوسف علیهما السلام را ملاقات کردند. رسول الله ﷺ می‌فرماید: "نیمی از زیبایی به او عطا شده است".

۱۱۰- سپس به همراهی جبریل به آسمان چهارم رفتند و در آن ادریس علیهما السلام را ملاقات کردند.

۱۱۱- سپس رسول الله ﷺ و جبریل علیهما السلام به آسمان پنجم بالا رفتند، و در آن هارون علیهما السلام را ملاقات نمودند.

(۳۲) اسراء و معراج ۶ (در آسمان ششم و هفتم)

۱۱۲- سپس به آسمان ششم بالا رفتند و در آن موسی علیهما السلام را ملاقات کردند.

۱۱۳- سپس به آسمان هفتم بالا رفتند و در آن پدر همه‌ی پیامبران، ابراهیم علیه الصلاة والسلام را ملاقات کردند.

۱۱۴- ابراهیم علیهما السلام به رسول الله ﷺ فرمود: "از طرف من سلام امت را برسان و به آنان خبر ده که خاک بهشت پاک و آبش شیرین است، و نهال‌های آن: سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، و الله أكبر است". (روایت ترمذی و سند آن حسن می‌باشد).

(۳۳) اسراء و معراج ۷ (ادامه سفر)

۱۱۵- بعد از اینکه رسول الله ﷺ ملاقات با ابراهیم علیهما السلام را به اتمام رساند به همراه جبریل علیهما السلام به بهشت وارد شدند، و چیزهای زیادی را در آنجا مشاهده کردند.

۱۱۶- رسول الله ﷺ در بهشت: قصری برای عمر بن الخطاب، و کنیزی برای زید بن حارثه را دیدند و به آنها -یعنی عمر و زید- خبر دادند، و به آنها خبر داد.

همچنین رود کوثر، و آتش جهنم در حالکیه خودش را در هم می‌کوبید، و مالک فرشته نگهبان جهنم را مشاهده کردند. (به الله پناه می‌بریم از شر آتش جهنم).

(۳۴) اسراء و معراج ۸ (بالاترین مقام)

۱۱۷- سپس جبریل علیه السلام رسول الله ﷺ را به گوشه و کنار آسمان هفتم برد، آنگاه جبریل علیه السلام ایستاد.

۱۱۸- پس رسول الله ﷺ جلو رفتند و به جایی رسیدند که هیچ بشر و هیچ فرشته‌ای به آنجا نرسیده است.

۱۱۹- رسول الله ﷺ به جایگاهی رسیدند که صدای قلم فرشتگانی که حکم الله را می‌نویسند را شنیدند. (روایت مسلم)

(۳۵) اسراء و معراج ۹ (هدایای الهی)

۱۲۰- آنجا در آن مکان پاک و بلند مرتبه الله عزوجل با پیامبرش ﷺ صحبت کرد و نمازهای پنجگانه را بر ایشان فرض نمود.
۱۲۱- در این مکان پاک و عظیم:

- الله عزوجل نمازهای پنجگانه را فرض نمودند.
- گناهان هر مسلمان را بخشیدند، به این معنا که تا ابد در دوزخ باقی نمی‌ماند.
- و آیات پایانی سوره بقره بر ایشان نازل شد.

(۳۶) اسراء و معراج ۱۰ (بازگشت از سفر)

۱۲۲- پس از اتمام کلام الله عزوجل با رسول الله ﷺ، ایشان به نزد جبریل رفتند، و سپس با هم به مسجد الأقصى رفته و از آنجا ایشان سوار بر بُراق

شده و به مکه برگشتند.

۱۲۳- رسول الله ﷺ قومه را از ماجرای اسراء و معراج با خبر ساختند و بزرگی و عظمت آن را برایشان بازگو کردند ولی آن‌ها ایشان را تکذیب کردند و تنی چند از مسلمانان به خاطر عدم درک این امر بزرگ مرتد شدند. ابو بکر صدیق رضی الله عنه آمدند و ایشان را تصدیق کردند. رسول الله ﷺ به ابو بکر رضی الله عنه فرمودند: تو ای ابو بکر، صدیق هستی، به همین دلیل لقب صدیق گرفتند.

(۳۷) اسراء و معراج ۱۱ (تعیین اوقات نماز)

۱۲۴- جبریل علیه السلام یک روز بعد از اسراء و معراج بر رسول الله ﷺ نازل گردید تا اوقات نمازهای پنجگانه را به ایشان بیاموزد. ۱۲۵- در اسراء و معراج هر نماز پنجگانه دو رکعت فرض گردید مگر نماز مغرب که ۳ رکعت تعیین شد.

۱۲۶- در آن زمان قبله به سوی بیت المقدس بود. و رسول الله ﷺ هنگامی که نماز می‌خواند کعبه را پیش روی خود قرار می‌داد و به سوی بیت المقدس نماز می‌خواند، و بدین صورت به سوی دو قبله می‌خواند.

(۳۸) دو نیم شدن ماه:

۱۲۷- قریشیان از پیامبر صلی الله علیه و آله معجزه‌ای حسی و ملموس درخواستند. ۱۲۸- رسول الله ﷺ از پروردگار خواستند ماه را به دو نیم کند. الله سبحانه و تعالی نیز آن را به دو نیم کرد و قریشیان آن را دیدند. ۱۲۹- وقتی قریشیان این معجزه‌ی خارق العاده را مشاهده نمودند، آن را تکذیب کرده، و گفتند: به خدا قسم تو ساحری. معجزه‌ای که جز انسان معاند کسی دیگر آن را انکار نمی‌کند.

۱۳۰- آنگاه الله عزوجل این آیه را نازل فرمود: ﴿أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَ الْقَمَرُ﴾ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ﴿۳۰﴾ وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أُمَّرٍ مُّسْتَقِرٌّ ﴿۳۱﴾ [القمر: ۱-۳] یعنی: «قیامت نزدیک شد، و ماه شکافته شد. و اگر نشانه‌ای را ببینند سرگردانی می‌کنند، و می‌گویند این نشانه سحری است باطل و گذرا، و تکذیب کردند و از هوای نفسشان پیروی کردند، و هر امری ثابت و ماندگار می‌ماند».

(۳۹) دعوت قبایل به اسلام:

۱۳۱- رسول الله ﷺ به این فکر افتادند که قبایل عرب را به اسلام دعوت کنند. شاید قبیله‌ای ایمان آورد و ایشان را یاری نماید.

۱۳۲- وقتی رسول الله ﷺ در بین قبایل دعوت می‌دادند، ابو لهب و ابو جهل - که الله آنان را روسیاه گرداند- به نوبت رسول الله ﷺ را تکذیب می‌کردند.

۱۳۳- عکس العمل قبایل عرب در مقابل دعوت پیامبر ﷺ متفاوت بود. گروهی از ایشان برائت جستند، و گروهی طمع در جانشینی ایشان داشتند و گروهی نیز سکوت اختیار کردند.

(۴۰) سر آغاز ایمان آوردن انصار:

۱۳۴- در سال ۱۱ بعثت، در موسم حج، رسول الله ﷺ با شش نفر از خزرج که الله عزوجل به آنها اراده‌ی خیر داشت ملاقات کرده، و آنان را به سوی اسلام دعوت کردند.

۱۳۵- این شش نفر که به پیامبر ﷺ ایمان آوردند، عبارت بودند از: أَسْعَدُ بْنُ زُرَّارَةَ، و عَوْفُ بْنُ الْحَارِثِ، و رَافِعُ بْنُ مَالِكٍ، و قُطَيْبَةُ بْنُ عَامِرٍ، و عُقْبَةُ بْنُ

عامر وجابر بن عبد الله بن رثاب -رضی الله عنهم-.

۱۳۶- این چند نفر به مدینه بازگشتند و برای قومشان از رسول الله ﷺ گفتند و آنان را به دین اسلام دعوت دادند، تا اینکه اسلام در بینشان منتشر گشت.

۱۳۷- خانه‌ای از خانه‌های انصار باقی نماند مگر اینکه نام رسول الله ﷺ در آن برده می‌شد. در سال ۱۲ بعثت ۱۲ نفر از انصار برای انجام مناسک حج به مکه رفتند.

(۴۱) بیعت عَقَبه اول:

۱۳۸- این گروه ۱۲ نفره با رسول الله ﷺ ملاقات کرده و با ایشان بیعت نمودند که این بیعت به بیعت عَقَبه‌ی اول مشهور است. از جمله اشتباهات این است که برخی این بیعت را بیعت زنان می‌نامند.

۱۳۹- مفاد بیعت عَقَبه اول:

- اطاعت از رسول الله ﷺ در خوشی و ناخوشی و در سختی و آسانی.
- نصرت و یاری ایشان به هنگام آمدن به مدینه.
- ۱۴۰- نامگذاری این بیعت به بیعت زنان اشتباهی است از طرف برخی راویان حدیث. در حالیکه از زنان نه در این بیعت و نه در بندهای آن، نامی برده نشده است.

(۴۲) ارسال مُضَعَب بن عُمَیر رضی الله عنه به مدینه:

۱۴۱- هنگامی که گروه انصار قصد برگشتن به مدینه را داشتند، رسول الله ﷺ مُضَعَب بن عُمَیر رضی الله عنه را با آنان فرستاد تا اصول دین را به انصار پیامزد.

۱۴۲- از طریق مُضَعَب دو رئیس قبیله بنی عبد الاَشْهَل یعنی: سَعْد بن

مُعَاذ و أُسَيْد بن حُضَيْر رضی الله عنهما مسلمان شدند.

۱۴۳- مصعب در خانه‌ی اُسَعْد بن زُرَّارَة اقامت گزید و مردم را به سوی اسلام دعوت می‌داد، تا اینکه خانه‌ای از خانه‌های انصار باقی نماند مگر اینکه اسلام به آن وارد شد.

(۴۳) بیعت عَقْبَه دوم:

۱۴۴- در سال ۱۳ بعثت، ۷۳ مرد و ۲ زن از انصار، برای ملاقات با رسول الله ﷺ در مراسم حج شرکت کردند، تا اینکه بزرگترین توافقنامه‌ی تاریخ اسلام را ببندند.

۱۴۵- ارتباط‌های پنهانی بین پیامبر ﷺ و بین آن ۷۳ نفر از انصار رد و بدل شد تا در نیمه‌های ایام تشریق در شعبی که در کنار عقبه بود، جمع شوند. ایام تشریق: روزهای ۱۱، ۱۲ و ۱۳ ذی الحجه می‌باشد.

۱۴۶- در شب موعود، رسول الله ﷺ با آن ۷۳ مرد و ۲ زن که همگی از انصار بودند، برای بستن بزرگترین بیعت که به بیعت عقبه‌ی دوم معروف شد، جمع شدند.

۱۴۷- اولین کسی که با پیامبر ﷺ بیعت کرد البراء بن مَعْرور رضی الله عنه بود. سپس رؤسای انصار بیعت کردند.

(۴۴) مفاد بیعت عَقْبَه دوم:

۱۴۸- بندهای این بیعت عبارت بودند از:

- سمع و طاعت از پیامبر ﷺ در سختی و آسانی.
- حمایت و یاری ایشان به هنگام آمدن به مدینه.

۱۴۹- بیعت کنندگان به پیامبر ﷺ گفتند: اگر ما به این بیعت وفا نمودیم چه چیزی برای ما خواهد بود؟ فرمودند: بهشت. بنابراین همگیشان موافقت

نمودند.

۱۵۰- از اشتباهات ابن اسحاق در سیرت این است که می‌گوید رسول الله ﷺ در این بیعت بر جهاد نیز بیعت گرفته است. ابن هشام نیز در این اشتباه از ابن اسحاق پیروی کرده است، و این بدون شک از جمله اشتباهات این دو عالم بزرگوار - که رحمت الله بر آنها باد - است، زیرا جهاد در سال اول هجرت، فرض شد.

۱۵۱- اینگونه این بیعت بزرگ بسته شد. بیعتی که سبب هجرت به مدینه گشت تا بنای دولتی اسلامی باشد.

۱۵۲- کعب بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: "شب عقبه، هنگامی که بر اسلام پیمان می‌بستیم، همراه رسول الله ﷺ حضور داشتیم، و دوست ندارم که آن شب را با غزوه‌ی بدر عوض کنم". (متفق علیه)

۱۵۳- بعد از بیعت عقبه‌ی دوم، هنگامیکه انصار به مدینه بازگشتند، رسول الله ﷺ خوشحال بودند. زیرا الله عزوجل انصار را یار و پشتیبان ایشان قرار داده بود.

قسمت سوم: هجرت به مدینه

(۴۵) آغاز هجرت صحابه به مدینه:

۱۵۴- رسول الله ﷺ به یارانشان دستور داد که به مدینه هجرت کنند و به برادران انصارشان پیوندند.

۱۵۵- رسول الله ﷺ فرمودند: "به من دستور داده شده که (به سوی) شهری (هجرت کنم) که بر شهرهای دیگر مسلط می‌شود. به آن یثرب می‌گویند و آن، مدینه است. مردم (بد) را از خود پاک و جدا می‌سازد، همانگونه که کوره، ناپاکی آهن را پاک می‌کند." (متفق علیه)

۱۵۶- صحابه رضی الله عنهم گروه گروه به صورت مخفیانه، پیاده و سواره هجرت می‌کردند. و رسول الله ﷺ باقی ماندند و منتظر اجازه الله عزوجل بودند که به ایشان اجازه‌ی هجرت دهد.

(۴۶) اولین مهاجرین:

۱۵۷- بَرَاء بن عازِب رضی الله عنه می‌گوید: اولین کسانی که از یاران رسول الله ﷺ نزد ما آمدند مُضْعَب بن عُمَیر و ابن أم مَكْنُوم بودند، سپس عَمَّار، بلال و سعد آمدند. (روایت بخاری)

۱۵۸- هجرت صحابه آسان نبود. قریش برای ممانعت از هجرت صحابه، هر کاری را انجام می‌داد.

۱۵۹- ابو سَلَمَه بن عبد الأَسَد - برادر شیری رسول الله ﷺ -، عامر بن رَبِیعَة به همراه همسرش لیلی بنت اَبی حَنَّمَة، و فرزندان جَحْش هجرت

نمودند.

(۴۷) هجرت عمر بن الخطاب ؓ:

۱۶۰- عمر بن الخطاب ؓ نیز شبانه و به صورت مخفیانه به همراه عیاش بن اَبی رَبِیعَة و هِشام بن العاص هجرت کرد. (بر اساس روایت ابن اسحاق در سیرت با سندی صحیح).

۱۶۱- اما داستان هجرت آشکار عمر بن الخطاب ؓ، و این گفته‌ی او که: "هر کس می‌خواهد مادرش به عزایش بنشیند و فرزندانش یتیم شوند ..."، این روایتی ضعیف بوده و ثابت نشده است. (ابن الأثیر در أُسْدُ الغَابَة آن را روایت کرده)

(۴۸) هجرت اکثر مسلمانان به مدینه:

۱۶۲- دو ماه از بیعت عقبه‌ی دوم نگذشته بود که در مکه جز رسول الله ﷺ و ابو بکر ؓ و خانواده‌اش و کسانی که توانایی هجرت نداشتند، کس دیگری باقی نمانده بود.

۱۶۳- رسول الله ﷺ اطمینان یافتند که از یارانشان کسی باقی نمانده است و همه هجرت کرده‌اند مگر کسانی که زندانی یا بیمارند، و یا توان خروج را ندارند.

۱۶۴- ابو بکر صدیق ؓ مکرراً از رسول الله ﷺ اجازه‌ی هجرت می‌خواست اما رسول الله ﷺ به او می‌فرمودند: "عجله نکن، شاید الله عزوجل همراهی را برایت قرار دهد".

(۴۹) هجرت رسول الله ﷺ ۱ (انتخاب همراه):

۱۶۵- اجازه‌ی هجرت رسول الله ﷺ از طرف الله عزوجل با این آیه داده

شد: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَأَجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا تَصِيرًا﴾ [الإسراء: ۸۰]، الله متعال ابو بکر صدیق رضی اللہ عنہ را به عنوان همراه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم تعیین کردند.

۱۶۶- رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم ابو بکر صدیق را از اجازه هجرت به همراهی او، با خبر نمود، ابو بکر صدیق نیز دو شتر را برای خود و ایشان آمده کرد.

(۵۰) هجرت رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم ۲ (نقشه قریش و شروع سفر):

۱۶۷- کفار قریش در دار الندوة جمع شده، و برای قتل رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به توافق رسیدند و جایزه آن را ۱۰۰ شتر تعیین کردند.

۱۶۸- الله متعال پیامبرش صلی اللہ علیہ وسلم را با آگاه ساختن ایشان از کید و مکر قریشیان، حفظ نمود، این آیات نیز در این زمینه بر نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم نازل شد: ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ﴾ [الأنفال: ۳۰]. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به همراه ابوبکر صدیق خارج شدند و به سوی غار ثور حرکت کردند.

۱۶۹- رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم و ابو بکر رضی اللہ عنہ ۳ روز در غار مخفی شدند و اسماء دختر ابو بکر رضی اللہ عنہا هر روز برای آن‌ها غذا می‌برد.

(۵۱) هجرت رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم ۳ (قریش در تعقیب رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم):

۱۷۰- کفار همه جا را به دنبال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم گشتند اما او را نیافتند. گروهی از آنان به طرف غار ثور رفتند و بر در غار ایستادند.

۱۷۱- اگر یکی از آنان به داخل غار نگاه می‌کرد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم و ابو بکر رضی اللہ عنہ را می‌دید اما آن‌ها بدون نگاه کردن به داخل غار، برگشتند و اینگونه الله عزوجل رسولش را حفظ نمود.

۱۷۲- این روایت که عنکبوتی بر در غار تار تنیده را امام احمد با اسنادی ضعیف روایت کرده است.

۱۷۳- رسول الله ﷺ و یارش ابو بکر صدیق رضی الله عنهما بعد از ۳ روز از غار بیرون آمدند و به سوی مدینه حرکت کردند.

(۵۲) هجرت رسول الله ﷺ ۴ (خادم و راهنما):

۱۷۴- در این زمان عامر بن فهیره، برده‌ی ابو بکر صدیق نیز با آنان همراه شد تا خدمت آن‌ها باشد. راهنمای آنان به سوی مدینه، عبد الله بن اُرَیْقَط بود که مشرک بود.

۱۷۵- پس رسول الله ﷺ، و ابو بکر صدیق رضی الله عنهما و عامر بن فهیره و عبد الله بن اُرَیْقَط همسفر هجرت بودند.

(۵۳) هجرت رسول الله ﷺ ۴ (اتفاقات سفر هجرت):

۱۷۶- در مسیر مدینه اتفاقاتی افتاد، که از جمله‌ی این اتفاقات:

- تعقیب نمودن رسول الله ﷺ و همراهانش از طرف سُراقه بن مالک.
- اسلام آوردن چوپان: ایشان در مسیر هجرت به چوپانی برخوردند، در خواست شیر کردند، اما آن چوپان گفت هیچکدام از گوسفندان شیر ندارند، رسول الله ﷺ دستش را بر پستان‌های گوسفند کشیدند، و شیر جاری شد، به سبب این معجزه آن چوپان مسلمان شد.
- داستان ام مَعْبَد خَزَاعِی، (که در مسیر راه پیامبر ﷺ بودند، در کنار خیمه‌ای نشسته بود، رسول الله ﷺ و همراهانش خواستند گوشت و خرما را از او بخرند اما چیزی برای فروش نداشت، رسول الله ﷺ گوسفندی را در گوشه خیمه دید، فرمودند: این گوسفند چرا اینجاست، گفت: به خاطر پیری از رفتن با گوسفندان ناتوان است،

فرمودن: آیا شیر دارد؟، گفت: بسیار ناتوان‌تر از آن است که شیر دهد، رسول الله ﷺ با کشیدن دست به پستان آن گوسفند، شیر جاری شد و همه از آن خوردند. سپس ام‌معبد این داستان را برای شوهرش ابو‌معبد نقل می‌کند. که جزییات جالب دیگری دارد که در این خلاصه نمی‌گنجد).

- دیدار رسول الله ﷺ با طلحه و زبیر که از شام بر می‌گشتند.

(۵۴) هجرت رسول الله ﷺ ۵ (اتفاقات سفر هجرت):

۱۷۷- از جمله اتفاقاتی که در مسیر هجرت رسول الله ﷺ افتاد، ولی با اسنادی صحیح به ثبوت نرسیده، فرموده‌ی ایشان به سراقه است که فرمودند: "چه حالی خواهی داشت وقتی که دستبند کسرا را می‌پوشی". کسری پادشاه ایران است، که رسول الله ﷺ وعده پوشیدن دستبند او را به سراقه داد، و در زمان خلافت عمر رضی الله عنه، وقتی غنایم ایران به مدینه آوردند، او سراقه را فراخواند و آن دستبند را به او پوشاند.

(۵۵) رسیدن رسول الله ﷺ به قُبا:

۱۷۸- رسول الله ﷺ و همراهانشان در حفظ و رعایت الله، در روز دوشنبه ۱۲ ربیع الأول سال ۱۴ بعثت که سال اول هجرت بود، به منطقه‌ی قبا رسیدند.

۱۷۹- وقتی ایشان رضی الله عنهم و همراهانشان به قبا رسیدند، انصار به استقبالشان آمده بودند. رسول الله ﷺ ۱۴ شب را در قُبا ماندند، و در این مدت مسجد قُبا را بنا نهادند.

۱۸۰- در روز جمعه، رسول الله ﷺ بر سواری خود سوار شدند در حالیکه ابو بکر رضی الله عنه پشت سر ایشان نشسته بود و به سوی مدینه حرکت کردند.

(۵۶) اولین نماز جمعه در اسلام:

۱۸۱- رسول الله ﷺ به دیار بنی سالم بن عوف رسیدند، در دژه‌ای به نام راثوناء نماز جمعه را بر پا نمودند، و این اولین جمعه‌ای بود که در اسلام خوانده شد.

(۵۷) ورود رسول الله ﷺ به مدینه:

۱۸۲- سپس رسول الله ﷺ سوار بر شترشان شدند، و از دیار بنی سالم بن عوف به سوی مدینه حرکت کردند. افسار شترشان را رها نمودند تا اینکه در فضایی آکنده از خوشحالی و سرور به مدینه وارد شدند.

۱۸۳- روزی تاریخی و فراموش نشدنی بود. خانه‌ها و کوچه‌ها با صدای الله اکبر و الحمد لله به لرزه در می‌آمد.

۱۸۴- انس رضی الله عنه می‌گوید: "هرگز روزی را نورانی‌تر و بهتر از روزی که رسول الله ﷺ و ابو بکر صدیق رضی الله عنه به مدینه وارد شدند، ندیدم -یعنی ورودشان پس از هجرت-". (روایت احمد در مسندش، و سند آن صحیح است)

(۵۸) استقبال اهل مدینه از رسول الله ﷺ:

۱۸۵- براء رضی الله عنه نیز می‌گوید: اهل مدینه را به اندازه‌ی هنگام ورود رسول الله ﷺ به مدینه، خوشحال ندیدم، حتی کنیزان می‌گفتند: رسول الله ﷺ آمد.

۱۸۶- او همچنین می‌گوید می‌گوید: مردان و زنان بر بالای خانه‌ها رفته بودند، و کودکان و خدمتکاران در کوچه پس کوچه‌ها با صدای بلند می‌گفتند: ای محمد ای رسول الله. (روایت مسلم)

۱۸۷- انس رضی الله عنه می‌گوید: "روزی که رسول الله ﷺ در آن به مدینه وارد شدند، همه چیز از برکت ایشان نورانی گشت". (روایت احمد در مسندش،

وسند آن صحیح است)

- ۱۸۸- انس رضی الله عنه همچنین می گوید: کنیزان بیرون آمده بودند و دف می زدند و اینگونه می سرودند: نحن جوار من بنی النجار ... یا حبذا محمد من جار ما کنیزانی از بنی نجار هستیم ... محمد چه همسایه خوبی است.
- ۱۸۹- امام بیهقی بیت‌های معروف: (طلع البدر علینا من ثنات الوداع) را با سندی ضعیف آورده است. وغزالی در احیا علوم دین آن را ذکر کرده، و حافظ عراقی درباره‌ی آن می گوید: "اسنادش متصل نیست"، و ابن حجر در فتح و ابن قیم در زاد المعاد نیز آن را ضعیف دانسته‌اند.
- ۱۹۰- امام قسطلانی می گوید: مدینه با آمدن رسول الله صلی الله علیه و آله درخشید و خوشحالی و سرور به قلب‌ها وارد شد.

(۵۹) اقامت رسول الله صلی الله علیه و آله:

- ۱۹۱- شتر پیامبر صلی الله علیه و آله به امر الله در محل مسجد نبوی زانو زد، و در این مکان مسجد نبوی ساخته شد.
- ۱۹۲- رسول الله صلی الله علیه و آله تا زمان ساخته شدن خانه‌هایشان، نزد ابو ایوب انصاری رضی الله عنه ماندند، و بدین ترتیب ابو ایوب با نزول پیامبر صلی الله علیه و آله نزد او، بزرگترین شرف را کسب نمود.

قسمت چهارم: اتفاقات سال اول هجری

(۶۰) بنای جامعه‌ی مدینه:

۱۹۳- رسول الله ﷺ جامعه‌ی مدینه را بر سه پایه بنا نهادند:

- بنای مسجد نبوی.
- برادری میان مهاجرین و انصار.
- و نوشتن صحیفه.

(۶۱) وبای مدینه:

۱۹۴- وبا در مدینه‌ی منوره بسیار شایع بود، و اصحاب رسول الله ﷺ نیز به آن دچار شدند، ولی به امر الله عزوجل، رسول الله ﷺ مبتلا نشدند، و الله عزوجل آن را از رسولش دور گرداند.

۱۹۵- وقتی رسول الله ﷺ سختی و بیماری یاران خود را دیدند به درگاه الله عزوجل دعا کردند که وبا از مدینه ریشه کن شود.

۱۹۶- رسول الله ﷺ اینگونه دعا کردند: "یا الله مدینه را همچون مکه، بلکه بیشتر از آن، و در آن سلامتی قرار ده، و برای ما در صاع و مُد آن برکت بینداز."

هر صاع برابر با ۴ مُد، و هر مُد تقریباً برابر با ۷۵۰ گرم می‌باشد.

(۶۲) ازدواج رسول الله ﷺ با عایشه رضی الله عنها:

۱۹۷- در شوال سال یکم هجری، رسول الله ﷺ با عایشه رضی الله عنها ازدواج

کردند، عایشه محبوب‌ترین زنان رسول الله ﷺ بود.

(۶۳) تغییر نام یثرب:

۱۹۸- رسول الله ﷺ نام یثرب را به: طابَه، مدینه و طَيْبَةَ تغییر دادند. رسول الله ﷺ فرمود: "همانا الله عزوجل مدینه را طابه نام نهاد". (روایت مسلم)

۱۹۹- همچنین رسول الله ﷺ فرمودند: "به من دستور داده شده به روستایی (بروم) که بر روستاهای دیگر غالب می‌شود، به آن یثرب می‌گویند، و آن مدینه است...". (متفق علیه)

۲۰۰- جابر بن سَمْرَةَ رضی الله عنه می‌گوید: "مدینه را یثرب می‌نامیدند، و رسول الله ﷺ آن را طَيْبَةَ نامیدند". (روایت ابو داود طَيْالِسی، وسند آن صحیح است)

(۶۴) مشروعیت اذان:

۲۰۱- اذان در سال اول هجرت مشروع گردید و همه‌ی روایاتی که می‌گویند اذان قبل از هجرت در مکه یا در اسراء و معراج مشروع گردیده است، ثابت نیست.

(۶۵) اسلام آوردن عبد الله بن سَلام رضی الله عنه:

۲۰۲- عبد الله بن سلام یهودی رضی الله عنه در سال اول هجرت مسلمان شد. او از علمای یهود به شمار می‌رفت، و اسلام او حجتی بر یهود بود.

(۶۶) خرید چاه زُومَه توسط عثمان رضی الله عنه:

۲۰۳- وقتی مهاجرین به مدینه آمدند آب آنجا را نپسندیدند. و مردی از بنی غِفَار چاهی به نام زُومَه داشت.

۲۰۴- این شخص، آب هر سطل را در مقابل یک مُدّ غذا می‌فروخت،

رسول الله ﷺ فرمودند: "چه کسی چاه رومه را می‌خرد، که در مقابل آن، چاهی بهتر در بهشت داشته باشد". (روایت ترمذی، وسند آن حسن می‌باشد)

۲۰۵- عثمان بن عفان رضی الله عنه با مال خودش آن را خرید و آن را رایگان در اختیار مسلمانان قرار داد.

(۶۷) تکمیل تعداد رکعات نماز:

۲۰۶- وقتی نمازهای پنجگانه در اسراء و معراج فرض گردید، هر نماز دو رکعت بود مگر مغرب که ۳ رکعتی بود. (روایت بخاری)

۲۰۷- بعد از آن وحی نازل شد که دو رکعت به نمازهای ظهر، عصر، و عشا اضافه شود و هرکدام ۴ رکعتی شدند. و این حکم ثابت ماند.

۲۰۸- بنی سلمه خواستند که محل سکونتشان را رها کنند. زیرا در اطراف مدینه و دور از مسجد نبوی بودند، و دوست داشتند به مسجد نبوی نزدیک باشند.

۲۰۹- رسول الله ﷺ نگران شدند که اطراف مدینه خالی شود، بدین سبب آنان را نهی کرده و فرمودند: "ای بنی سلمه در محل سکونتتان بمانید، قدم‌هایتان (که به سوی مسجد بر می‌دارید) برایتان نوشته می‌شود". پس در جای خود ماندند. (متفق علیه)

(۶۸) اجازه‌ی جهاد:

۲۱۰- وقتی رسول الله ﷺ در مدینه مستقر شدند اجازه‌ی جهاد داده شد. الله عزوجل این آیه را نازل فرمود: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا...﴾ [الحج: ۳۹] یعنی: اجازه‌ی جهاد به کسانی که از طرف کفار، به آن‌ها حمله می‌شود، داده شد. زیرا نسبت به آن‌ها ظلم شده است.

۲۱۱- غزوه به گروهی می‌گویند که برای جنگ خارج می‌شود و رسول الله ﷺ با آنان حضور داشته باشند، چه در آن جنگ شرکت کنند چه شرکت نکنند.

۲۱۲- رسول الله ﷺ در ۲۱ غزوه شرکت کردند. اولین غزوه، غزوه‌ی الأبواء بود که به ودّان نامگذاری شد، و آخرین غزوه‌ای که در آن شرکت کردند، غزوه‌ی تبوک بود.

(۶۹) سَرِيَّةِ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ الْمَطْلَبِ ﷺ:

۲۱۳- اولین سَرِيَّة‌ای که رسول الله ﷺ فرستادند، به فرماندهی حمزه بن عبد المطلب ﷺ بود، و هدف از ارسال آن بستن راه یکی از قافله‌های قریش بود.

سَرِيَّة به لشکری گفته می‌شود که رسول الله ﷺ در آن شرکت نکرده باشد.

(۷۰) سَرِيَّةِ عُبَيْدَةَ ﷺ:

۲۱۴- سپس رسول الله ﷺ پسر عمویشان عُبَيْدَةَ بْنِ حَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمَطْلَبِ را به سَرِيَّة‌ای فرستادند، که هدف آن نیز قافله‌ی قریش بود. و مبارزه‌ای که بینشان رخ داد تنها پرتاب نیزه بود.

(۷۱) سَرِيَّةِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ ﷺ:

۲۱۵- سپس رسول الله ﷺ سعد بن ابی وقاص ﷺ را به سَرِيَّة‌ای فرستادند تا قافله‌ای دیگر از قریش را به چنگ آورد، ولی قافله فرار کرد.

۲۱۶- اولین مسلمانی که بعد از هجرت در مدینه وفات یافت، پیرمردی سالخورده به نام کلثوم بن الِهْدَمِ ﷺ بود.

قسمت پنجم: اتفاقات سال دوم هجری

(۷۲) غزوهی اَبُواء:

۲۱۷-۱۲ ماه پس از هجرت، در ماه صفر، رسول الله ﷺ در اولین غزوه شان که غزوهی اَبُواء بود خارج شدند، که به نام غزوهی وَدَّان نیز نامگذاری شده است، و هدف، قافله‌ی قریش بود.

(۷۳) غزوهی بَواط:

۲۱۸- پس از گذشت ۱۳ ماه از هجرت رسول الله ﷺ در غزوه دیگری به نام بَواط که هدف آن نیز قافله قریش بود، خارج شدند.

(۷۴) غزوهی عَشیره:

۲۱۹-۱۶ ماه پس از هجرت در ماه جمادی الآخر، سومین غزوهی رسول الله ﷺ به نام غزوهی عَشیره اتفاق افتاد.

(۷۵) غزوهی بدر الأولى:

۲۲۰- تنها چند شب پس از غزوهی عَشیره، رسول الله ﷺ برای شرکت در غزوهی دیگری بنام سَفَوان خارج گردیدند، که این غزوه، غزوهی بدر الأولى نیز نامیده می‌شود.

(۷۶) سَرِیه نخله:

۲۲۱- رسول الله ﷺ عبد الله بن جَحْش را در سریه‌ای به منطقه‌ی

نخله، که هدف قافله قریش بود، فرستادند و موفق شدند.

۲۲۲- در این سریه عمرو بن الحَضْرَمِی کشته شد. او اولین کافری بود که در اسلام کشته می‌شد. و عثمان بن عبد الله و الحَكَم بن کَيْسَان نیز اسیر شدند، و مسلمانان، هر چه در قافله بود را به غنیمت بردند.

۲۲۳- بنابراین در سریه‌ی نخله به فرماندهی عبد الله بن جَحْش رضی الله عنه، اولین کشته، و اولین اُسْرَا، و اولین غنیمت در اسلام اتفاق افتاد.

(۷۷) تغییر قبله:

۲۲۴- در نیمه‌ی رجب سال دوم هجری، با نزول وحی قبله از بیت المقدس به کعبه مشرفه تغییر یافت.

(۷۸) واجب شدن روزه و زکات فطر:

۲۲۵- در شعبان سال دوم هجری، روزه‌ی رمضان واجب گردید. رسول الله صلی الله علیه و آله ۹ رمضان را روزه گرفتند. زیرا ایشان در ابتدای سال ۱۱ هجری وفات یافتند.

۲۲۶- همچنین در شعبان سال دوم هجری زکات فطر واجب گردید، و تا آن زمان هنوز زکات اموال واجب نشده بود.

(۷۹) غزوه‌ی بدر:

۲۲۷- در رمضان سال دوم هجری، غزوه‌ی بدر کبری رخ داد که در این روز - که روز فرقان نیز گفته می‌شود - حق از باطل جدا گشت.

۲۲۸- الله عزوجل، نام غزوه‌ی بدر کبری را در قرآن جاودانه نموده و ویژگی‌هایی به آن اختصاص داده است که غزوه‌های دیگر ندارند، و کسانی از صحابه که در آن حضور داشتند بهترین صحابه هستند.

۲۲۹- در غزوه‌ی بدر کبری، الله عزوجل پیامبرش را بسیار یاری نمود و

چشم ایشان را روشن ساخت. با این غزوه شوکت و عظمت مسلمانان افزایش یافت.

(۸۰) وفات رقیه دختر رسول الله ﷺ:

۲۳۰- رقیه دختر پیامبر ﷺ پس از غزوه بدر کبری از دنیا رفت. همسرش عثمان بن عفان رضی الله عنه بود، و از او پسری به نام عبد الله داشت که در کودکی از دنیا رفت.

۲۳۱- اول شوال سال دوم هجری، اولین عید فطر در اسلام بود.

(۸۱) ازدواج علی و فاطمه رضی الله عنهما:

۲۳۲- در سال دوم هجری علی بن ابی طالب رضی الله عنه با فاطمه دختر پیامبر ﷺ ازدواج کرد، که از پاک‌ترین و شریف‌ترین ازدواج‌ها به حساب می‌آید.

۲۳۳- علی بن ابی طالب از فاطمه صاحب فرزندان به نام‌های: حسن، حسین، محسن، ام کلثوم، و زینب رضی الله عنهم شد.

(۸۲) غزوه بنی قینقاع:

۲۳۴- در شوال سال دوم هجری غزوه بنی قینقاع به وقوع پیوست. و رسول الله ﷺ یهود بنی قینقاع را محاصره کردند. آن‌ها نیز تسلیم شدند، و رسول الله ﷺ آنان را از مدینه اخراج کردند.

یهودیان مدینه سه قبیله بودند: بنی قینقاع، بنی قریظة و بنی نضیر.

(۸۳) غزوه السویق:

۲۳۵- در ذی الحجه سال ۲ هجری غزوه السویق اتفاق افتاد. ابو سفیان به مدینه حمله کرد و مردی از انصار را به قتل رساند. رسول الله ﷺ نیز به همراه ۲۰۰ تن از صحابه برای مقابله با او خارج شدند.

(۸۴) اولین عید قربان:

۲۳۶- در ۱۰ ذی الحجه سال دوم هجری عید قربان فرا رسید و این اولین عید قربانی بود که مسلمانان آن را می دیدند. رسول الله ﷺ دو گوسفند را که هر دو سیاه سفید و شاخدار بودند را قربانی نمودند.

(۸۵) وفات عثمان بن مظعونؓ:

۲۳۷- در ۱۰ ذی الحجه سال ۲ هجری عثمان بن مظعونؓ از دنیا رفت، و رسول الله ﷺ بر او نماز خواند و در بقیع دفن شد. او اولین مهاجری است که در بقیع دفن شده است.

قسمت ششم:

اتفاقات سال سوم هجری

(۸۶) غزوه‌ی بنی سُلَیْم:

۲۳۸- در محرم سال ۳ هجری غزوه‌ی بنی سُلَیْم رخ داد، که به قَرْقَرَة الْکُدْر نیز معروف است. بنی سُلَیْم از قبیله غَطَفان نیروی خود را برای جنگ علیه مدینه آماده کرده بودند و رسول الله ﷺ به همراه ۲۰۰ تن برای مقابله با آنان خارج شدند.

(۸۷) غزوه‌ی ذی اَمْر:

۲۳۹- در محرم سال سوم هجری غزوه‌ی ذی اَمْر که به غزوه‌ی غَطَفان نیز معروف است رخ داد. رسول الله ﷺ با ۴۵۰ شخص با آنان رویا روی شدند.

(۸۸) سَرِیّه زید بن حارثه رضی الله عنه:

۲۴۰- در جمادی الآخر سال ۳ هجری رسول الله ﷺ سریه‌ای را به فرماندهی زید بن حارثه رضی الله عنه فرستادند که هدف به چنگ آوردن قافله قریش بود. مسلمانان در این سَرِیّه موفق شدند و به غنیمت دست یافتند.

(۸۹) ازدواج عثمان با ام کلثوم رضی الله عنها:

۲۴۱- در ربیع الأول سال سوم هجری عثمان بن عفان رضی الله عنه بعد از وفات رقیّه با ام کلثوم دختر دیگر رسول الله ﷺ ازدواج کرد، آن‌ها صاحب فرزندی نشدند.

(۹۰) ازدواج رسول الله ﷺ با حفصه رضی الله عنها:

۲۴۲- در شعبان سال ۳ هجری رسول الله ﷺ با حفصه دختر عمر بن الخطاب رضی الله عنها ازدواج کرد؛ همسر قبلی حفصه خنیس بن حذافة رضی الله عنه بود که وفات یافته بود.

(۹۱) ازدواج رسول الله ﷺ با زینب بنت خُرَیْمَة رضی الله عنها:

۲۴۳- در رمضان آن سال رسول الله ﷺ با زینب بنت خُرَیْمَة الهلالية ازدواج کرد، که پس از ۲ یا ۳ از دنیا رفت.

(۹۲) غزوهی أُحُد:

۲۴۴- در نیمه‌ی شوال سال سوم هجری غزوهی أُحُد اتفاق افتاد. این غزوه از سخت‌ترین غزواتی بود که بر رسول الله ﷺ گذشت.

۲۴۵- در غزوهی أُحُد دندان‌های پیشین رسول الله ﷺ شکسته شدند، و کلاه خود در سر مبارکشان فرو رفت، اما الله عزوجل با نزول فرشتگان ایشان را حفظ نمودند.

۲۴۶- غزوهی أُحُد امتحان بزرگی برای صحابه رضی الله عنهم در دفاع از پیامبرشان بود، که در آن به پیروزی آشکاری دست یافتند.

۲۴۷- در این غزوه ۷۰ نفر از صحابه‌ی کرام به شهادت رسیدند که در رأس آنان سید الشهداء حمزه بن عبد المطلب عمو و برادر شیرین رسول الله ﷺ بود.

۲۴۸- در غزوهی أُحُد محبت حقیقی صحابه رضی الله عنهم به پیامبرشان آشکار شد، آنان جان خود را فدای ایشان کردند.

۲۴۹- این غزوه امتحانی بود که در آن مؤمن راستگو یعنی صحابه، و منافق دروغگو یعنی منافقین مشخص شد، که در رأس این منافقین، ابن

سَلُول بود.

۲۵۰- در غزوه‌ی اُحُد ابو دُجانَه شمشیر رسول الله ﷺ را به دست گرفت و تا می‌توانست با آن شمشیر با مشرکین جنگید. فرشتگان در میدان معرکه نازل شدند، و حَنْظَلَه بن اُبی عامر را غسل دادند.

حَنْظَلَه همان شخصی است که شب اول عروسی‌اش با شنیدن صدای جهاد حرکت کرد، و شهید شد و فرشتگان او را غسل دادند.

۲۵۱- در غزوه‌ی اُحُد نزدیک بود که دشمنان رسول الله ﷺ را به شهادت برسانند، که الله عزوجل یاران ایشان را ثابت قدم گرداند.

۲۵۲- غزوه‌ی اُحُد درس‌ها و عبرت‌های بزرگی دارد. امام ابن القیم رحمته در کتابش زاد المعاد عبرت‌های زیادی از غزوه‌ی اُحُد را بر شمرده است.

قسمت هفتم:

اتفاقات سال چهارم هجری

(۹۳) سَرِيه ابو سَلَمه رضي الله عنه ووفات او:

۲۵۳- در محرم سال ۴ هجری رسول الله صلى الله عليه وسلم ابو سَلَمه رضي الله عنه را به همراه ۵۰ نفر فرستاد تا با طليحة بن خُوَيْلِد که گروهی را برای حمله به مدینه جمع کرده بود، مبارزه کند.

۲۵۴- وقتی ابو سلمه رضي الله عنه از این سربه برگشت جراحی را که در روز اُحُد برداشته بود سر باز کرد و بر اثر آن از دنیا رفت.

۲۵۵- رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: یا الله ابو سلمه را بیمارز، و درجه‌ی او را به درجه‌ی هدایت شدگان برسان، و بعد از او، جانشین او در میان بازماندگانش باش و ما و او را ای پروردگار جهانیان بیمارز. (روایت مسلم)

(۹۴) سَرِيه عبد الله بن اُنَيْس رضي الله عنه:

۲۵۶- در محرم سال ۴ هجری رسول الله صلى الله عليه وسلم عبد الله بن اُنَيْس رضي الله عنه را برای کشتن خالد بن سفیان هُدَلی فرستاد که افراد زیادی را برای حمله به مدینه آماده کرده بود.

۲۵۷- عبد الله بن اُنَيْس رضي الله عنه توانست خالد بن سفیان هُدَلی را به قتل برساند و با مرگش گروهی را که جمع کرده بود، متفرق شدند.

۲۵۸- وقتی عبد الله بن اُنَيْس رضي الله عنه به مدینه بازگشت رسول الله صلى الله عليه وسلم بسیار خوشحال شدند، و به او گفتند: "رستگار شدی".

۲۵۹- سپس رسول الله صلى الله عليه وسلم عصای خود را به عبد الله بن اُنَيْس رضي الله عنه دادند، و به

او گفتند: "نشانه‌ای است بین من و تو در روز قیامت". وقتی عبد الله از دنیا رفت آن عصا با او دفن شد.

(۹۵) سَرِيَّةِ رَجِيْع:

۲۶۰- در صفر سال ۴ هجری سَرِيَّةِ رَجِيْع به وقوع پیوست که در آن ۱۰ تن از صحابه که بنی لِحیان به آنان خیانت کرده بودند کشته شدند. و این قضیه بسیار بر پیامبر ﷺ دشوار آمد و بسیار اندوهگین شد.

(۹۶) فَاجِعَةُ چَاهِ مَعُونَةَ:

۲۶۱- در صفر سال ۴ هجری فَاجِعَةُ بئر (چاه) مَعُونَةُ یا سَرِيَّةِ قُرَاءِ اتفاق افتاد که در آن ۷۰ تن از صحابه که از انصار بودند شهید شدند، و سببش خیانت قبیله‌های رِغْل و دُكْوَان و عُصِيَّة بود.

۲۶۲- فَاجِعَةُ بئر مَعُونَةُ از بزرگترین مصیبت‌ها بود، و بدین سبب رسول الله ﷺ یک ماه کامل قبائلی را که به صحابه خیانت کرده بودند، نفرین می‌کردند.

(۹۷) غَزْوَةُ بَنِي نَضِير:

۲۶۳- در ربیع الأول سال ۴ هجری غَزْوَةُ بَنِي نَضِير اتفاق افتاد، و این دومین غزوه‌ای بود که در آن مسلمانان با یهودیان می‌جنگیدند، و علتش این بود که یهودیان می‌خواستند رسول الله ﷺ را به قتل برسانند.

۲۶۴- رسول الله ﷺ به آنان حمله، و آنان را در محل سکونتشان محاصره کردند. و الله عزوجل نیز رعب و وحشت را در دل‌هایشان انداخت. بدین ترتیب ناچارًا با پیامبر ﷺ صلح کردند به شرط اینکه از آنجا خارج شوند، و رسول الله ﷺ نیز به آنان اجازه دادند که هر مقدار از وسایلشان را که

می‌توانند با خود ببرند به جز اسلحه.

۲۶۵- سوره‌ی حشر به صورت کامل درباره‌ی غزوه‌ی بنی نَضِیر نازل شد که جزئیات این غزوه را بیان می‌کند. و فهم این سوره بدون اطلاع از این غزوه، به درستی ممکن نمی‌باشد.

(۹۸) غزوه‌ی بدر دوم:

۲۶۶- در شعبان سال ۴ هجری غزوه‌ی بدر دوم اتفاق افتاد که به خاطر عدم وقوع مبارزه در آن به بدر صغری معروف گشت.

۲۶۷- این غزوه، به غزوه‌ی بدر موعَد نیز نامیده می‌شود. زیرا ابو سفیان در غزوه‌ی أُحُد به رسول الله ﷺ وعده داد که سال آینده در بدر ملاقات و مبارزه می‌کنیم.

۲۶۸- رسول الله ﷺ به همراه ۱۵۰۰ نفر خارج شدند، و ابو سفیان با ۲۰۰۰ نفر. این در حالی بود که ابو سفیان از رفتن به این غزوه می‌ترسید و علاقه‌ای به رفتن نداشت.

۲۶۹- رسول الله ﷺ به بدر رسیدند و منتظر ابو سفیان شدند، الله رعب و وحشت را در دل ابو سفیان انداخت، به همین دلیل وقتی ابو سفیان به عُسفان رسید، ترسید و برگشت، در نتیجه کسانی که با او بودند نیز متفرق شدند.

(۹۹) ازدواج رسول الله ﷺ با ام سلمة رضی الله عنها:

۲۷۰- در شوال سال ۴ هجری رسول الله ﷺ با ام سلمه رضی الله عنها که نامش هند بنت ابی أمیة بن الْمُعَبِرَة بود ازدواج کردند، این ازدواج بعد از انتهای عده‌ی ام سلمه از شوهر اولش بود.

۲۷۱- ام سلمه رضی الله عنها به عقل بالغ و رأی سدید معروف بود، و در سال ۶۱

هجری وفات یافت. از میان همسران رسول الله ﷺ او آخرین کسی بود که از دنیا رفت.

(۱۰۰) ازدواج رسول الله ﷺ با زینب بنت جَحْش رضی الله عنها

۲۷۲- رسول الله ﷺ در سال ۴ هجری با زینب بنت جَحْش رضی الله عنها ازدواج کردند. زینب همسر زید بن حارثه، فرزند خوانده‌ی پیامبر ﷺ بودند، به امر الله زید او را طلاق داد سپس رسول الله ﷺ با او ازدواج کردند.

۲۷۳- هدف از این ازدواج باطل کردن عادت فرزند خواندگی و از بین بردن این رسم جاهلیت بود.

۲۷۴- زینب تقریباً یک سال نزد زید بن حارثه رضی الله عنه ماند، سپس زید او را طلاق داد، هنگامی که عده‌اش تمام شد، رسول الله ﷺ با او ازدواج کردند.

۲۷۵- الله عزوجل عقد رسول الله ﷺ و زینب رضی الله عنها را بست، و رسول الله ﷺ بدون اجازه بر او وارد شدند، الله عزوجل می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكُمَا﴾ [الأحزاب: ۳۷] «هنگامیکه زید نیاز خود را از او به پایان برد او را به ازدواج تو درآوردیم».

۲۷۶- به همین دلیل زینب بنت جَحْش رضی الله عنها در مقابل همسران دیگر رسول الله ﷺ افتخار می‌کرد و می‌گفت: "شما را خانواده‌هایتان به ازدواج رسول الله ﷺ در آورده‌اند، اما مرا الله تعالی از بالای هفت آسمان به ازدواج رسول الله ﷺ در آورد". (روایت بخاری)

۲۷۷- وقتی رسول الله ﷺ بر زینب داخل شدند ولیمه دادند. انس رضی الله عنه می‌گوید: وقتی رسول الله ﷺ بر زینب بنت جَحْش وارد شد، ولیمه دادند به گونه‌ای که مردم را از نان و گوشت سیر کردند.

۲۷۸- در آن ایام حجاب نیز واجب شد. مراد از حجاب در اینجا برای

امهات المؤمنین بود، که هیچ مرد نامحرمی با آنها صحبت نکند مگر از پشت پرده.

(۱۰۱) برخی صفات ام المؤمنین زینب بنت جَحْش رضی الله عنها:

۲۷۹- زینب بنت جَحْش رضی الله عنها با دیانت ترین، پرهیزگارترین، بخشنده ترین و نیکی کننده ترین زنها بود. عایشه رضی الله عنها می گوید: هرگز زنی را در دینداری بهتر از زینب ندیدم.

۲۸۰- رسول الله صلی الله علیه و آله به زنانشان فرمودند: "زودترین کسی که از بین شما به من می پیوندد کسی است که دستش طولانی تر باشد". و مراد از طول دست در اینجا، بسیار صدقه دادن است، وزینب نیز اینگونه بود.

۲۸۱- زینب بنت جَحْش رضی الله عنها در سال ۲۰ هجری در خلافت عمر رضی الله عنه وفات کرد. و او اولین همسر رسول الله صلی الله علیه و آله بود که بعد از وفات ایشان از دنیا رفتند و در بقیع دفن شدند.

قسمت هشتم:

اتفاقات سال پنجم هجری

(۱۰۲) غزوهی بنی مُصْطَلِق:

۲۸۲- در شعبان سال ۵ هجری غزوهی بنی مُصْطَلِق رخ داد، که به غزوهی مُرَیْسِیع نیز معروف است، علت این غزوه این بود که حارث بن اَبی ضرار افرادی را برای حمله به مدینه جمع کرده بود.

۲۸۳- رسول الله ﷺ با ۷۰۰ نفر از یارانشان به آنان حمله کردند و جنگجویانشان را به قتل رساندند و زنان و کودکانشان را به اسارت گرفتند.

(۱۰۳) ازدواج رسول الله ﷺ با جُوَیْرِیَّةَ رضی الله عنها:

۲۸۴- در بین اُسْرَا جُوَیْرِیَّةَ بنت حارث، دختر رئیس بنی مُصْطَلِق بود، رسول الله ﷺ اسلام را بر او عرضه کردند و از او خواستند با ایشان ازدواج کند. جُوَیْرِیَّةَ رضی الله عنها نیز مسلمان شد و رسول الله ﷺ با او ازدواج کردند.

۲۸۵- و با ازدواج رسول الله ﷺ با جُوَیْرِیَّةَ، صحابه همه‌ی اُسْرَا بنی مُصْطَلِق را آزاد کردند، زیرا با این ازدواج اُسْرَا خویشاوند رسول الله ﷺ می‌شدند.

۲۸۶- عایشه رضی الله عنها می‌گوید: "زنی را سراغ ندارم که برکتش به اندازه‌ی جُوَیْرِیَّةَ باشد." (روایت امام احمد، وسند آن حسن است)

۲۸۷- ام المؤمنین جُوَیْرِیَّةَ رضی الله عنها از زنانی بود که الله را بسیار یاد می‌کرد، و در سال ۵۶ هجری در سن ۶۵ سالگی وفات نمود.

۲۸۸- در غزوهی بنی مُصْطَلِق عده‌ی زیادی از منافقین که در رأس آنان

عبد الله بن ابي بن سلول بود به همراه رسول الله ﷺ خارج شده بودند که هدفشان فتنه اندازی میان مسلمانان بود.

(۱۰۴) حادثه‌ی اِفک (تهمت به ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها):

۲۸۹- دو اتفاق بسیار مهم در غزوه‌ی بنی مُصَلِّق افتاد:

- ایجاد فتنه میان مهاجرین و انصار.

- تهمت زدن به ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها در حادثه اِفک.

۲۹۰- ابن سلول و منافقینی که به دور او جمع شده بودند، سعی کردند

آبروی ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها را خدشه دار کنند، که این خود فتنه‌ی بزرگی بود.

۲۹۱- الله عزوجل از بالای هفت آسمان براءت ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها را

اعلام نمود، و آیاتی را در شأن او نازل فرمود که تا قیام قیامت تلاوت خواهد شد.

۲۹۲- امام نووی می‌گوید: تبرئه عایشه از حادثه‌ی افک به نص قرآن قطعی است. اگر انسانی در آن شک کند، به اجماع مسلمانان کافر و مرتد خواهد بود.

۲۹۳- در جریان اِفک عبرت‌های عظیمی نهفته است که بر هر مسلمانی

واجب است در آن تأمل کند، حافظ ابن حَجَر -یکی از علمای بزرگ قرن نهم هجری- بیش از ۷۰ فایده را از آن استنباط کرده است.

(۱۰۵) غزوه‌ی خندق

۲۹۴- در شوال سال ۵ هجری غزوه‌ی خندق اتفاق افتاد، که به غزوه‌ی

احزاب نیز معروف است، و سبب آن این بود که یهودیان، اعراب را برای حمله به مدینه ترغیب کرده بودند.

۲۹۵- یهودیان ۱۰ هزار نفر از احزاب (گروه‌های) مختلف را گرد آورده و آنان را تشویق به حمله به مدینه کردند، و فرماندهی کل این احزاب ابو سفیان صخر بن حزب بود.

۲۹۶- سلمان فارسی رضی الله عنه پیشنهاد حفر خندق را داد، رسول الله ﷺ رأیش را پذیرفتند. غزوه‌ی خندق اولین غزوه‌ای بود که سلمان فارسی رضی الله عنه در آن شرکت می‌کرد.

۲۹۷- تعداد لشکر رسول الله ﷺ ۳ هزار نفر بود. ایشان برای هر ۱۰ نفر یک فرمانده تعیین کردند، و به آنان دستور دادند تا مسافت ۴۰ گز را حفر کنند.

۲۹۸- حفر خندق قبل از رسیدن احزاب به اتمام رسید، وقتی احزاب به مدینه رسیدند با خندقی مواجه شدند که مانع ورودشان به مدینه بود.

۲۹۹- در غزوه‌ی خندق معجزاتی برای رسول الله ﷺ رخ داد که عبارت بودند از:

- زیاد شدن غذای اندک.

- شکسته شدن سنگی بزرگ با سه ضربه.

- بشارت به فتح فارس و روم.

۳۰۰- یهودیان بنی قریظه پیمانشان را با رسول الله ﷺ شکستند، این کار باعث شد فشار سنگینی بر مسلمانان وارد آید. از شدت ترس قلب‌ها به گلوگاه رسیده بود.

۳۰۱- رسول الله ﷺ از پروردگار کمک خواستند و الله دعایشان را استجابت کرد، پس باد بسیار شدیدی بر احزاب وزیدن گرفت و آنان را پراکنده ساخت. الله عزوجل فرشتگان را نیز برای یاری مسلمانان نازل کرد و بدین ترتیب رعب و وحشت قلوب دشمنان را فرا گرفت.

۳۰۲- احزاب نا امید به سرزمینشان برگشتند. بعد از اینکه الله عزوجل احزاب را با باد و ایجاد وحشت در دل‌هایشان متفرق ساخت، امنیت و آرامش به مدینه النبى ﷺ بازگشت.

۳۰۳- الله عزوجل غزوه‌ی خندق را در کتابش جاودانه کرد، و آیات زیادی را در سوره‌ی احزاب از ابتدای آیه ۹ در مورد این غزوه نازل فرموده است.

(۱۰۶) غزوه‌ی بنی قریظه ۱:

۳۰۴- رسول الله ﷺ بعد از غزوه‌ی خندق یا احزاب به خانه‌ی اشان بازگشتند، در این زمان جبریل علیهما السلام نازل شد و به ایشان دستور داد بدون فوت وقت به جنگ یهود بنی قریظه برود.

۳۰۵- رسول الله ﷺ مجدداً سلاحشان را پوشیدند و خارج شدند و به یارانش فرمود: "هرکس به الله و روز آخرت ایمان دارد نماز عصر را نخواند مگر در بنی قریظه". (متفق علیه)

۳۰۶- رسول الله ﷺ به سوی بنی قریظه حرکت کردند، و آنان را محاصره نمودند. الله عزوجل نیز رعب و وحشت را در دل‌هایشان انداخت، و همگی تسلیم شدند.

(۱۰۷) غزوه‌ی بنی قریظه ۲: (تصمیم‌گیری در مورد بنی قریظه):

۳۰۷- رسول الله ﷺ دستور دادند مردان یهود که ۴۰۰ جنگجو بودند بسته شوند، ایشان تصمیم‌گیری در مورد آنان را به سعد بن معاذ رضی الله عنه - که رئیس قبیله اوس بود- واگذار کرد.

۳۰۸- سعد بن معاذ را که در غزوه‌ی خندق مجروح شده بود، سوار بر الاغی آوردند. رسول الله ﷺ به او فرمودند: "حکم بنی قریظه را به تو سپردم".

۳۰۹- سعد رضی الله عنه گفت: "من اینگونه حکم می‌کنم که جنگجویانشان کشته شوند. و زنانشان به بردگی گرفته شده، و اموالشان تقسیم شود".

۳۱۰- رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: "در مورد آنان به حکم الله عزوجل از بالای هفت آسمان حکم نمودی". سپس رسول الله صلی الله علیه و آله حکم را در حق آنان اجرا نمودند.

(۱۰۸) غزوه‌ی بنی قریظه ۳ (وفات سعد بن معاذ رضی الله عنه):

۳۱۱- زخم سیدنا سعد رضی الله عنه سر باز کرد، و به سبب آن از دنیا رفت.

۳۱۲- وقتی سعد بن معاذ از دنیا رفت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: "عرش الله عزوجل از مرگ سعد بن معاذ رضی الله عنه به لرزه در آمد".

۳۱۳- بعد از کفن کردن سعد بن معاذ رضی الله عنه، مردم او را به طرف قبرش حمل کردند، و فرشتگان نیز به همراه آنان او را حمل می‌نمودند.

۳۱۴- رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: "روزی که سعد بن معاذ از دنیا رفت، هفتاد هزار فرشته به زمین آمدند که قبل از آن نیامده بودند. (روایت بزار، واسناد آن حسن است)

۳۱۵- مسلمانان از مرگ سعد بن معاذ رضی الله عنه بسیار اندوهگین شدند. حتی ابو بکر صدیق و عمر بن الخطاب رضی الله عنهما گریه کردند.

۳۱۶- عایشه رضی الله عنها می‌گوید: "بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و بعد از دو یارش - یعنی ابو بکر و عمر رضی الله عنهما - از دست دادن کسی برای مسلمانان سخت‌تر از دست دادن سعد بن معاذ رضی الله عنه نبود". (روایت احمد واسناد آن حسن است)

قسمت نهم:

اتفاقات سال نشم هجری

(۱۰۹) سَرِیْه‌ها پس از غزوه‌ی خندق:

۳۱۷- رسول الله ﷺ حملاتی را برای تأدیب قبائلی که در غزوه‌ی خندق شرکت کرده بودند انجام دادند، که در این راستا، چندین سَرِیْه را یکی پس از دیگری به سوی آن قبایل می‌فرستاد.

۳۱۸- در ربیع الأول سال ۶ هجری رسول الله ﷺ برای غزوه‌ی بنی لِحیان خارج شدند، و به آنان حمله کردند و آنان را متفرق ساختند.

۳۱۹- در ربیع الأول سال ۶ هجری رسول الله ﷺ سریه دیگری را به فرماندهی عَکَّاشَةُ بنِ مِحْصَن ﷺ به سوی بنی اسد فرستادند، که منجر به فرار آنان شد.

۳۲۰- در ربیع الآخر سال ۶ هجری نیز سریه‌ای را به فرماندهی محمد بن مَسْلَمَه به سوی بنی نَعْلَبَه از عَطْفان فرستادند که وپیشان درگیری صورت گرفت.

۳۲۱- ایشان در ربیع الآخر سال ۶ هجری سریه دیگری را به فرماندهی ابو عبیده بن جَرَّاح به سوی ذی القَصَّه فرستادند که به آنان حمله کردند و صاحب غنیمت شدند.

۳۲۲- رسول الله ﷺ زید بن حارثه ﷺ را به سوی بنی سُلَیْم فرستادند، و از آنان غنیمت بدست آوردند، و با همراهانش سالم برگشتند. و این قضیه نیز در ربیع الآخر سال ۶ هجری اتفاق افتاد.

۳۲۳- در جمادی الأول سال ۶ هجری رسول الله ﷺ سریه‌ای را به

فرماندهی زید بن حارثه ﷺ فرستادند، که هدف به چنگ آوردن قافله‌ی قریش بود و به هدف خود رسیدند.

۳۲۴- صحابه هر آنچه در آن قافله بود را گرفتند و افراد آن را اسیر کردند. در میان اسراء، ابو العاص بن ربیع همسر زینب دختر پیامبر ﷺ حضور داشت، که تا آن زمان هنوز مشرک بود.

۳۲۵- زینب دختر پیامبر ﷺ به همسرش ابو العاص بن ربیع پناه داد. بدین سبب رسول الله ﷺ همه‌ی اسراء را آزاد کردند و مال ابو العاص را به او برگرداندند.

۳۲۶- ابو العاص بن ربیع به مکه بازگشت، و اموال اهل مکه را که در قافله بود به آنان بازگرداند، سپس مسلمان شد و به مدینه هجرت نمود.

(۱۱۰) غزوه‌ی حُدُیبیّه ۱:

۳۲۷- در ذی القعدة‌ی سال ۶ هجری رسول الله ﷺ اعلام کردند که به عمره می‌روند، و به یارانشان خبر دادند خواب دیده‌اند که یشان و یارانشان در امنیت کامل و در حالیکه سرهایشان را تراشیده‌اند به مکه وارد می‌شوند.

۳۲۸- صحابه از این خبر بسیار خوشحال شدند، و برای همراهی ایشان آماده شدند. و رسول الله ﷺ بادیه نشینانی را که مسلمان شده بودند، نیز از صحرا و بادیه فرا خواندند تا با آنان همراه شوند.

۳۲۹- بادیه نشینان نیامدند، و برای خود عذرهای پوچ تراشیدند، که قرآن کریم در سوره‌ی فتح، آیه ۱۱ به بعد، این قضیه را آشکار می‌کند، الله

عزوجل می‌فرماید: ﴿سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِآلِسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا

تَعْمَلُونَ خَيْرًا ﴿١١﴾ بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَرُزِينَ ذَٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنًّا سَوًّا وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا ﴿١٢﴾ [الفتح: ۱۱-۱۲].

(۱۱۱) غزوهی حُدَیبِیَه ۲:

۳۳۰- رسول الله ﷺ به همراه ۱۴۰۰ نفر از یارانشان از مدینه به سوی مکه حرکت کردند. واز همسرانشان نیز ام سلمه هند بنت اُبی اُمیهؓ با ایشان بود.

۳۳۱- در این سفر، رسول الله ﷺ سلاحی را با خود حمل نکردند، مگر سلاحی که یک مسافر به همراه خود حمل می‌کند که عبارت بود از شمشیرهایی که در غلاف بودند. و ۷۰ شتر را نیز برای قربانی با خود داشتند.

۳۳۲- رسول الله ﷺ به میقات ذو الحُلَیْفَة که میقات اهل مدینه است رسیدند. در آنجا احرام بستند و به عمره لبیک گفتند و به طرف مکه حرکت کردند.

میقات به جایی می‌گویند که شخصی که قصد حج یا عمره دارد از آنجا احرام می‌پوشند، و حق ندارد بدون احرام از آنجا بگذرد.

(۱۱۲) غزوهی حُدَیبِیَه ۳:

۳۳۳- خبر آمدن رسول الله ﷺ به مکه برای ادای عمره به قریشیان رسید. آن‌ها گفتند: "به خدا قسم بر ما وارد نخواهد شد".

۳۳۴- آنان برای جلوگیری از ورود مسلمانان به مکه گردانی را به فرماندهی خالد بن الولید که هنوز مشرک بود، آماده کردند.

۳۳۵- در وقت نماز عصر رسول الله ﷺ به منطقه‌ی عُسْفان رسیدند، که

ناگهان گردان خالد بن الولید را جلو خود مشاهده کردند.
 ۳۳۶- اینجا بود که نماز خوف یا همان نماز هنگام ترس مشروع گردید، و این اولین نماز خوفی بود که خوانده می‌شد.

(۱۱۳) غزوه‌ی حُدَیبِیَه ۴:

۳۳۷- رسول الله ﷺ از رویارویی با لشکر کفار خودداری کرد و به اصحابش گفت: "چه کسی ما را از راهی غیر از راه آنان می‌برد".
 ۳۳۸- شخصی از اصحاب گفت: من یا رسول الله، سپس راهی سنگلاخ را درپیش گرفتند تا اینکه توانستند سپاه مشرکین را دور بزنند.
 ۳۳۹- مسلمانان به تَبِیَّه المَرَار رسیدند. در آنجا شتر پیامبر ﷺ زانو زد و حرکت نکرد، هر چه صحابه تلاش کردند فایده‌ای نداشت.
 ۳۴۰- سپس رسول الله ﷺ شترشان را راندند، و شتر به سرعت بلند شد، و حرکت کرد تا اینکه به دورترین نقطه حُدَیبِیَه رسید. وقتی در حُدَیبِیَه آرام گرفتند بُدَیْل بن وَرْقَاء به همراه چند نفر نزد ایشان آمد.
 ۳۴۱- بُدَیْل به رسول الله ﷺ گفت: همانا قریش برای جنگ با تو برای جلوگیری از ورودت به مکه خارج شده است. رسول الله ﷺ فرمودند: "ما برای جنگ نیامده‌ایم، بلکه برای ادای عمره آمده‌ایم". (روایت بخاری)

(۱۱۴) غزوه‌ی حُدَیبِیَه ۵:

۳۴۲- قریش عده‌ای از فرستاده‌هایش را نزد پیامبر ﷺ فرستاد. هدف آن‌ها از این کار اطمینان از علت آمدن پیامبر به مکه بود، که آیا برای جنگ آمده یا برای ادای عمره.
 ۳۴۳- افرادی که قریش آنان را فرستاده بود عبارت بودند از: ۱- مِکْرَزُ بن حَفْص ۲- جِلْسُ بن عَلْقَمَه، ۳- عُرْوَه بن مَسْعُود التَّقْفِی.

۳۴۴- فرستاده‌های قریش برگشتند و خبر آوردند که مسلمانان برای ادای عمره آمده‌اند نه برای جنگ. چون احرام پوشیده‌اند، وشرانی را برای قربانی آورده‌اند.

۳۴۵- وقتی رسول الله ﷺ این جریان را دیدند عثمان بن عفان را نزد ابو سفیان رئیس مکه فرستادند که به آن‌ها بگوید برای جنگ نیامده‌اند، بلکه قصد ادای عمره دارند.

(۱۱۵) غزوه‌ی حُدَیبِیَه ۶ (بیعت رضوان):

۳۴۶- ابو سفیان به عثمان ﷺ خوش آمد گفت و از او استقبال کرد، و به او گفت: نزد ما بمان تا اینکه تصمیم بگیریم. اما به رسول الله ﷺ خبر رسید که عثمان به قتل رسیده است.

۳۴۷- با شنیدن این خبر رسول الله ﷺ به یارانشان دستور دادند بیعت کنند. این بیعت زیر درختی صورت گرفت و به بیعت رضوان معروف شد.

۳۴۸- این بیعت، رضوان نام گرفت چون الله سبحانه و تعالی فرمود: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾ [الفتح: ۱۸] «به تحقیق که الله راضی گشته است از مؤمنانی که زیر درخت با تو بیعت می کردند».

(۱۱۶) غزوه‌ی حُدَیبِیَه ۷ (بیعت رضوان):

۳۴۹- تعداد افرادی که در بیعت رضوان حضور داشتند طبق راجح‌ترین روایت، ۱۴۰۰ نفر از بهترین اصحاب رسول الله ﷺ از مهاجرین و انصار بودند.

۳۵۰- بعضی از آن‌ها با رسول الله ﷺ بر مرگ بیعت کردند، و بعضی‌ها بر فرار نکردن از معرکه‌ی جنگ. و این بزرگترین بیعتی بود که در اسلام اتفاق افتاد.

۳۵۱- در فضیلت بیعت رضوان همین کافی است که الله عزوجل به نص قرآن از اصحاب این بیعت اعلام رضایت کرده است.

(۱۱۷) غزوه‌ی حُدَیبِیَه ۸ (فضیلت بیعت رضوان):

۳۵۲- در فضیلت کسانی که در این بیعت شرکت کرده‌اند احادیثی آمده است، از جمله:

- رسول الله ﷺ فرمودند: "هر کس زیر درخت (حُدَیبِیَه) بیعت کرد به بهشت وارد خواهد شد". روایت ترمذی
- همچنین رسول الله ﷺ فرمودند: "هیچکدام از کسانی که زیر درخت بیعت کردند به آتش وارد نخواهند شد". (روایت احمد در مسند، با سندی صحیح)
- رسول الله ﷺ فرمود: "اگر خدا بخواهد هیچ کدام از کسانی که زیر درخت بیعت کردند به دوزخ وارد نخواهند شد". (روایت مسلم)
- مردی به رسول الله ﷺ گفت: ای رسول الله حاطب به آتش وارد خواهد شد. فرمودند: "اشتباه کردی، به آن وارد نخواهد شد زیرا او در بدر و در حُدَیبِیَه حضور داشت". (روایت مسلم)
- جابر بن عبد الله رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ به ما فرمودند: "شما بهترین مردم زمین هستید". (متفق علیه)

(۱۱۸) غزوه‌ی حُدَیبِیَه ۹ (بیعت عثمان):

۳۵۳- سپس رسول الله ﷺ به جای عثمان رضی الله عنه با خودشان بیعت کردند، و دست راستشان را بر دست چپشان گذاشتند و فرمودند: "این برای عثمان". (روایت بخاری)

۳۵۴- و بدین ترتیب عثمان رضی الله عنه به شرف این بیعت بزرگ رسید. انس رضی الله عنه

می‌گوید: دست رسول الله ﷺ برای عثمان بهتر از دستان ما برای خودمان بود. (روایت ترمذی با سندی حسن)

(۱۱۹) غزوه‌ی حُدَیبِیَه ۱۰ (صلح حدیبیه):

۳۵۵- وقتی قریشیان خبر بیعت اصحاب رسول الله ﷺ را شنیدند، ترسیدند و به صلح روی آوردند. بدین سبب سُهَیل بن عمرو را فرستادند که با رسول الله ﷺ مذاکره کند.

۳۵۶- پس از مذاکره، توافق بر این مسائل صورت گرفت:

- مسلمانان امسال بر گردند و به مکه وارد نشوند، و به جای آن سال آینده بیایند، و ۳ روز را در مکه بمانند.
- هر قبیله‌ای مختار است که با محمد ﷺ شود یا با قریش.
- هر کسی به عنوان مسلمان نزد محمد ﷺ آمد به قریش بازگردانده شود، و هر کس که مرتد شد و نزد قریش آمد به محمد ﷺ بازگردانده نمی‌شود. این بند سخت‌ترین بند بر مسلمانان بود.
- تا ۱۰ سال بین دو طرف -مسلمانان و قریش- جنگی نخواهد بود. در این ۱۰ سال مردم در امنیت باشند و هیچ کسی به دیگری تعرض نکند.

(۱۲۰) غزوه‌ی حُدَیبِیَه ۱۱ (پس از صلح حدیبیه):

۳۵۷- بعد از اتمام مذاکره و رسیدن به توافق، رسول الله ﷺ به یارانشان دستور دادند که با قربانی کردن شترها و تراشیدن موهایشان از احرام در آیند.

۳۵۸- صحابه از شدت خشم به خاطر عدم ورود به مکه برای ادای عمره، دستور پیامبر را برای خارج شدن از احرام را نادیده گرفته، و هیچکدام از

احرام بیرون نیامد.

۳۵۹- سپس رسول الله ﷺ نزد ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها رفتند و جریان صحابه را و اینکه چگونه آنان به دستور ایشان عمل نکردند را برای او بازگو کردند.

۳۶۰- ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها گفت: ای رسول الله، نزد ایشان برو و کسی که سرتان را می تراشد را صدا بزنی تا سرتان را بتراشد. رسول الله ﷺ نیز این کار را کرد.

(۱۲۱) غزوه ی حُدَیبِیَه ۱۲ (عمره حدیبیه):

۳۶۱- سر مبارکشان را خِراش بن اُمیّه رضی الله عنه تراشید. وقتی صحابه این را دیدند فهمیدند که کار تمام شده است. پس همه ی آنان رضی الله عنهم سر خود را تراشیده و از احرام به در آمدند.

۳۶۲- سپس رسول الله ﷺ شترشان را سر بردند، و صحابه نیز همین کار را کردند، و این همان عمره ی حُدَیبِیَه مشهور است، که در آن پیمان صلح با قریش امضا شد.

(۱۲۲) غزوه ی حُدَیبِیَه ۱۳ (نزول سوره ی فتح):

۳۶۳- آنگاه رسول الله ﷺ و همراهانش که ۱۴۰۰ نفر جنگجو بودند به مدینه بازگشتند. و در راه بازگشت به مدینه سوره ی فتح بر ایشان نازل شد.

۳۶۴- با نزول این سوره، رسول الله ﷺ بسیار خوشحال شدند و فرمودند: "آیه ای بر من نازل شده که نزد من از همه ی دنیا محبوب تر است". (روایت مسلم)

۳۶۵- الله عزوجل می فرماید: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَبِئْسَ نِعْمَتُهُ وَعَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا

مُسْتَقِيمًا ﴿﴾ [الفتح: ۱-۲] «همانا ما برای تو فتحی آشکار را دادیم، تا الله گناهان گذشته و آینده تو را بیامرزد، و نعمتش را بر تو تمام کند، و تو را به راه راست هدایت کند».

۳۶۶- امام طحاوی می گوید: اهل علم اجماع کرده اند که فتح ذکر شده در

آیه ی ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾، صلح حُدیبیه است.

(۱۲۳) غزوه ی حُدیبیه ۱۴ (تأثیر صلح حدیبیه):

۳۶۷- چرا صلح حُدیبیه بزرگترین پیروزی برای اسلام است؟ از بعثت

رسول الله ﷺ تا صلح حُدیبیه در سال ۶ هجری که ۱۹ سال است، تعداد لشکر ایشان ۱۴۰۰ نفر بود.

۳۶۸- اما از صلح حُدیبیه در سال ۶ هجری تا فتح مکه در سال ۸ هجری

که دو سال بیش نیست تعداد لشکر پیامبر ﷺ در فتح مکه به ۱۰ هزار نفر رسید.

۳۶۹- یعنی ثمره ی ۱۹ سال تلاش، ۱۴۰۰ جنگجو، و ثمره ی دو سال

تلاش پس از جنگ حُدیبیه ۱۰ هزار جنگجو بود. چه تغییری رخ داد؟

۳۷۰- آنچه تغییر کرد این بود که صلح حُدیبیه تخریب چهره ی اسلام را

متوقف نمود، بنابراین دعوتگران در هر جایی و بدون هیچ فشاری از طرف قریش به سوی دین دعوت می دادند.

۳۷۱- تخریب چهره ی اسلام و فشاری که قریش قبل از صلح حُدیبیه

می آورد، سبب می شد مردم از دخول به اسلام ترس داشته باشند.

۳۷۲- اما بعد از صلح حُدیبیه، دعوتگران آزادانه و با امنیت برای مردم از

عظمت این دین و آسانی و رحمتش می گفتند. بدین سبب مردم گروه گروه به دین الله وارد می شدند.

۳۷۳- صلح حُدیبیه قریش را کنار زد، و بعد از آن رسول الله ﷺ از دشمن

سرسخت خود یعنی یهود خیبر فارغ گشت، که سبب اصلی جمع احزاب در روز خندق بودند. اگر صلح حُدَیبِیَّه نبود قریش با مال و اسلحه، یهود خیبر را کمک می کرد.

قسمت دهم:

اتفاقات سال هفتم هجری

(۱۲۴) فرستادن نامه برای پادشاهان ۱:

۳۷۴- پس از صلح حُدیبیّه وقتی که اوضاع استقرار یافت، رسول الله ﷺ فرصت را مناسب دیدند که دعوت خود را به خارج از محدوده‌ی جزیره العرب گسترش دهد.

۳۷۵- رسول الله ﷺ برای پادشاهان عرب و عجم نامه‌هایی فرستادند، و آنان را به سوی اسلام دعوت کردند.

۳۷۶- انس رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ به سوی کسری، قیصر، نجاشی و هر پادشاهی نامه نوشتند، و آنان را به سوی اسلام دعوت داد. (روایت مسلم)

۳۷۷- رسول الله ﷺ عمرو بن اُمیّه الضّمّری را با نامه‌ای به سوی نجاشی فرستادند، و او مسلمان شد و نبوت پیامبر ﷺ را پذیرفت.

۳۷۸- رسول الله ﷺ دحیّه بن خلیفه الکلبی رضی الله عنه را با نامه‌ای به سوی قیصر پادشاه روم فرستادند، و او را به اسلام دعوت کردند، او ترسید اما مسلمان نشد.

(۱۲۵) فرستادن نامه برای پادشاهان ۲:

۳۷۹- همچنین رسول الله ﷺ عبد الله بن حُذافه رضی الله عنه را با نامه‌ای به سوی کسری پادشاه فارس فرستادند و او را به اسلام دعوت نمودند، اما او خشمگین شد و نامه‌ی پیامبر ﷺ را پاره کرد.

۳۸۰- حاطب بن اَبی بلتَعَة رضی الله عنه نیز با نامه‌ای به سوی مُقَوّس پادشاه مصر

فرستاده شد، اما این پادشاه نیز مسلمان نشد.

۳۸۱- سلیم بن عمرو العامری رضی الله عنه نیز با نامه‌ای به سوی هُوَذَّة بن علی پادشاه یمامه فرستاده شد، واو نیز مسلمان نشد.

۳۸۲- این پنج نامه‌ای بود که رسول الله ﷺ به همراه سفرائش به سوی پادشاهان خارج از جزیره العرب فرستادند. نامه‌های دیگری نیز در سال ۸ هجری فرستاده شد.

۳۸۳- رسول الله ﷺ این پنج نامه را در محرم سال ۷ هجری فرستادند، و تأثیر آن در دل‌های این پادشاهان بسیار بود.

(۱۲۶) غزوه‌ی ذی قَرَد ۱:

۳۸۴- سه روز پیش از غزوه‌ی خیبر غزوه‌ی ذی قَرَد اتفاق افتاد که به غزوه‌ی غابه نیز معروف است، و قهرمان این غزوه سَلَمَة بن الأَكْوَع رضی الله عنه بود.

۳۸۵- سبب این غزوه این بود که عبد الرحمن بن عُیَیْنَة بن حصن و همراهانش به اطراف مدینه حمله کرد و ۲۰ شتر پیامبر ﷺ را گرفت و یکی از مسلمانان را کشت و فرار کرد.

۳۸۶- سَلَمَة بن الأَكْوَع رضی الله عنه با دویدن و پرتاب نیزه و کمان خود به آنان رسید، تا اینکه توانست تعدادی از شتران پیامبر ﷺ را بازپس گیرد.

۳۸۷- خبر به پیامبر ﷺ رسید و در مدینه برای کمک ندا زده شد. سوارکاران صحابه به دور ایشان ﷺ جمع شدند و رسول الله ﷺ خارج شدند و آنان را دنبال نمودند.

(۱۲۷) غزوه‌ی ذی قَرَد ۲:

۳۸۸- رسول الله ﷺ به همراه ۵۰۰ نفر از یارانشان خارج شد، که ناگهان دیدند که سَلَمَة بن الأَكْوَع رضی الله عنه همه‌ی شتران را برگردانده است.

۳۸۹- و ابو قَتَادَة حارث بن رَبِعی رضی اللہ عنہ سوارکار پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به عبد الرحمن بن عَیْنَة رسید و او را به قتل رساند.

۳۹۰- رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: "امروز بهترین سوارکارمان ابو قَتَادَة و بهترین پیاده نظامان سَلَمَة است." روایت مسلم

۳۹۱- در این غزوه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم با یارانشان نماز خوف خواندند.

۳۹۲- سپس رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم با یارانشان در ذی قَرْد نشستند و با آنان مزاح می فرمودند و می خندیدند. بلال رضی اللہ عنہ شتری را سر برید و جگر و کوهان آن را کباب کرد.

۳۹۳- آنگاه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم پیروز مندانه به مدینه بازگشتند، در حالی که همه ی شترانشان بازگردانده شده بودند، و یارانشان به دور ایشان می چرخیدند.

(۱۲۸) غزوه خَیبر ۱:

۳۹۴- در محرم سال ۷ هجری غزوه ی معروف خیبر اتفاق افتاد. در خیبر کسی جز یهود سکونت نداشت. خیبر مرکز تصمیم گیری علیه مسلمانان بود.

۳۹۵- یهودیان خیبر کسانی بودند که در غزوه ی احزاب، گروه ها را برای جنگ با مدینه جمع کردند و آنان را علیه مسلمانان شوراندند. خیبر در حقیقت محل فتنه انگیزی علیه مسلمانان بود.

۳۹۶- الله عزوجل در قرآن کریم وعده ی فتح خیبر را به پیامبرش صلی اللہ علیہ وسلم داد و در سوره ی فتح فرمود: ﴿وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَازِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا﴾ [الفتح: ۲۰] یعنی: «الله غنیمت های بسیاری را به شما وعده داده است، که آن را به دست می آورید».

۳۹۷- خیبر غنیمتی خاص برای اهل حُدَیْبِیَّه رضی الله عنهم بود. رسول الله ﷺ دستور دادند که هیچ کس با ایشان خارج نشود مگر کسانی که در حُدَیْبِیَّه حضور داشته‌اند، که تعدادشان ۱۴۰۰ نفر بود.

(۱۲۹) غزوه خَیْبَر ۲:

۳۹۸- رسول الله ﷺ با لشکرشان به سوی خیبر حرکت کردند، وقتی به خیبر رسیدند یهودیان خیبر آن‌ها را دیدند و ترسیدند. قلعه‌هایشان را بستند و فریاد می‌زدند: محمد و لشکرش.

۳۹۹- وقتی رسول الله ﷺ ترسشان را دیدند فریاد زدند: "الله اکبر، خیبر ویران گردید. ما وقتی به سرزمین قومی وارد شویم آتروز برای آن قوم، بامداد بدی خواهد بود.

۴۰۰- محاصره‌ی خیبر شروع شد و شدت گرفت، و قهرمانی‌های صحابه و حملات آنان دشمن را در هم می‌کوبید.

(۱۳۰) غزوه خَیْبَر ۳ (جانفشانی‌های صحابه)

۴۰۱- زُبَیْر بن عَوَّام، علی بن ابی طالب، أبو دُجَّانَه، سَلَمَة بن الأَكْوَع و دیگر صحابه رضی الله عنهم جانفشانی‌های زیادی کردند.

۴۰۲- علی بن ابی طالب رضی الله عنه، قهرمان یهود مَرْحَب یهودی را به قتل رساند. زُبَیْر نیز یاسر برادر مَرْحَب را کشت و بیش از نیمی از خیبر فتح گردید.

(۱۳۱) غزوه خَیْبَر ۴ (مذاکره):

۴۰۳- وقتی یهود خیبر در هلاکت خود به یقین رسیدند تسلیم شدند و از پیامبر ﷺ خواستند بر باقیمانده‌ی خیبر مذاکره کنند. پیامبر ﷺ نیز موافقت کردند.

۴۰۴- در این مذاکره بر این امور توافق صورت گرفت:

- در امان بودن کسانی که در قلعه‌های خیبر بودند.
- رها نمودن فرزندانشان.
- یهود خیبر از سرزمینشان خارج شوند و هر چه می‌خواهند با خود بردارند به جز سلاح.

۴۰۵- وقتی یهود خیبر خواستند از سرزمینشان بیرون روند از پیامبر ﷺ خواستند به آنان اجازه ماندن بدهند، به شرط اینکه به عنوان کارگر در مزارع کار کنند و نصف ثمر سالانه برای آن‌ها باشد.

۴۰۶- رسول الله ﷺ موافقت کردند، زیرا نه رسول الله ﷺ و نه صحابه ایشان خدمتکارانی که به امور نخل‌ها رسیدگی کنند، نداشتند، و سرزمین خیبر نخلستان‌های وسیعی داشت.

(۱۳۲) غزوه خَیبر ۵ (گشایش بر مسلمانان با فتح خیبر):

- ۴۰۷- مسلمانان با فتح خیبر ثروتمند شدند، عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: "سیر نشدیم تا اینکه خیبر را فتح کردیم". (روایت بخاری)
- ۴۰۸- امام بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که: "وقتی خیبر فتح شد گفتیم: اکنون از خرما سیر می‌شویم".

(۱۳۳) غزوه خَیبر ۶ (بازگشت مهاجران حبشه):

- ۴۰۹- رسول الله ﷺ در خیبر بودند که مهاجرین حبشه و در رأس آنان جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه از راه رسیدند، و رسول الله ﷺ با آمدن آنان بسیار خوشحال شدند.
- ۴۱۰- رسول الله ﷺ فرمودند: "نمی‌دانم به کدامیک بیشتر خوشحال شوم. به فتح خیبر یا به آمدن جعفر". (روایت حاکم، و حدیث حسن است)

۴۱۱- همچنین وقتی ایشان ﷺ در خیبر بودند اشعریها که تعدادشان ۵۳ نفر بودند، رسیدند، که در میانشان ابو موسی اشعری رضی الله عنه بود.

۴۱۲- یک روز قبل از رسیدن قبیله اشعریها رسول الله ﷺ فرمودند: "فردا گروهی به شما می‌پیوندند که قلب‌هایشان برای اسلام از شما نرم‌تر است."

۴۱۳- در خیبر قبیله دؤس که در رأسشان راوی اسلام ابو هریره و طُفَیل بن عَمْرُو دؤسی رضی الله عنهما بودند، به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شدند.

(۱۳۴) غزوه خَیْبَر ۷ (ازدواج رسول الله ﷺ با صفیه رضی الله عنها):

۴۱۴- قبل از تسلیم شدن خیبر و صلح طرفین، صَفِیْه بنت حُیَی بن أَخْطَب و دیگران اسیر شدند، رسول الله ﷺ اسلام را بر صَفِیْه عرضه کردند و مسلمان شد.

۴۱۵- وقتی صَفِیْه رضی الله عنها مسلمان شد رسول الله ﷺ او را آزاد کردند و با او ازدواج نمودند، و مهریه‌ی ایشان را آزادیشان قرار دادند. و بدین صورت صَفِیْه رضی الله عنها جزو امهات المؤمنین گردید.

(۱۳۵) غزوه خَیْبَر ۸ (دسیسه‌ی یک زن یهودی):

۴۱۶- وقتی رسول الله ﷺ کارشان در خیبر به پایان رسید، زینب بنت حارث یهودی گوسفندی کباب شده و مسموم را برای رسول الله ﷺ آورد.

۴۱۷- رسول الله ﷺ به یارانش فرمودند که از خوردن این گوشت دست بکشید زیرا مسموم است، و این وقتی بود که عده‌ای از آن‌ها از آن خورده بودند. به خاطر این سم پُشْر بن بَرَاء بن مَعْرُور رضی الله عنه از دنیا رفت.

۴۱۸- رسول الله ﷺ نیز به زینب بنت حارث فرمود: "الله تو را بر من

مسلط نمی‌کرد". سپس به خاطر مرگ بَشْر بن بَرَاء رضی الله عنه، او را به قتل رساند.

(۱۳۶) غزوه خَیْبَر ۹ (پایان خیبر و بازگشت به مدینه):

۴۱۹- رسول الله ﷺ یهود را از خیبر بیرون نکردند، به شرط اینکه رسیدگی به نخلستان‌های آنجا را به عهده بگیرند و نیمی از ثمر آن را برای خود بردارند و نیمی دیگر برای مسلمانان باشد. آنان تا دوران خلافت عمر بن الخطاب رضی الله عنه در آنجا ماندند تا اینکه یکی از مسلمانان را کشتند.

۴۲۰- عمر رضی الله عنه از آنان خواست که قاتل را تحویل دهند اما نپذیرفتند، به همین دلیل عمر رضی الله عنه آنان را از جزیره العرب اخراج و به شام فرستاد، و جزیره العرب را از وجود آنان پاک کرد.

۴۲۱- رسول الله ﷺ پیروزمندانه به مدینه بازگشتند، وقتی کوه أُحُد از دور نمایان شد فرمودند: "این کوهی است که ما را دوست دارد و ما نیز او را دوست داریم". (متفق علیه)

(۱۳۷) غزوه‌ی ذات الرِّقَاع:

۴۲۲- غزوه‌ی ذات الرِّقَاع بعد از غزوه‌ی خیبر رخ داد، و بدین نام نامیده شد چون به خاطر نداشتن کفش، به دور پاهایشان پارچه پیچیده بودند.

۴۲۳- سبب این غزوه این بود که به رسول الله ﷺ خبر رسید که گروه‌هایی از غَطَفَان قصد حمله به مدینه را دارند، و رسول الله ﷺ با ۴۰۰ نفر از یارانشان به سوی آنان حرکت کردند.

۴۲۴- وقتی غَطَفَان خروج رسول الله ﷺ را شنیدند از هر طرف فرار کردند. هنگامیکه رسول الله ﷺ به مکان تجمعشان رسیدند هیچکدام از آنها نبودند.

۴۲۵- رسول الله ﷺ در غزوه‌ی ذات الرِّقَاع نماز خوف خواندند و به سوی مدینه بازگشتند.

(۱۳۸) عمرة القضاء ۱:

۴۲۶- در ذی القعدة‌ی سال ۷ هجری رسول الله ﷺ برای عمره خارج شدند. همانگونه که در بندهای صلح حُدَیبِیَه اتفاق کرده بودند، و یک سال کامل از صلح حُدَیبِیَه گذشته بود.

۴۲۷- این عمره به عمرة القَصَاء یا عمرة القَصِیَّه نامگذاری شد. زیرا رسول الله ﷺ در صلح حُدَیبِیَه با قریش بر ادای عمره در سال آینده به توافق رسیده بود.

۴۲۸- رسول الله ﷺ به همراه یارانی که در صلح حُدَیبِیَه حضور داشتند خارج شدند، که تعدادشان ۱۴۰۰ نفر بود، به جز کسانی که از دنیا رفته بودند.

۴۲۹- رسول الله ﷺ ۶۰ شتر را همراه خود بردند، و به خاطر ترس از خیانت قریش با خود اسلحه به همراه داشتند، و به سوی میقات ذی الحلیفه که میقات اهل مدینه است حرکت کردند.

۴۳۰- ایشان و همراهانشان به نیت عمره احرام بستند. سپس لبیک گویند به سوی مکه حرکت کردند.

(۱۳۹) عمرة القضاء ۲:

۴۳۱- رسول گرامی اسلام ﷺ به مکه رسیدند، و بعد از فراقی ۷ ساله، از در بنی شَیْبَه به مسجد الحرام وارد شدند، به همین سبب رسول الله ﷺ از این عمره بسیار خوشحال بودند.

۴۳۲- رسول الله ﷺ با سپرشان حجر الأسود را لمس کردند، و دوش

راستش را از احرام بیرون آورد، سپس هفت بار طواف نمودند، و هنگامی که از طواف فارغ شدند، پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواندند.

۴۳۳- آنگاه به همراه یارانسان به محل سعی رفته، و سوار بر شترشان بین صفا و مروه سعی را به جا آوردند، سپس رسول الله ﷺ شتری را که به عنوان قربانی آورده بود را ذبح کرد.

۴۳۴- سپس رسول الله ﷺ سر مبارکشان را تراشیدند، مَعْمَر بن عبدالله العَدَوِيّ اینکار را بر عهده گرفت، و صحابه نیز همینکار را کردند.

۴۳۵- رسول الله ﷺ و یارانسان ۳ روز در مکه ماندند -همانگونه که در عهدنامه صلح حُدَیبِیّه آمده بود-، ایشانبه خاطر وجود بتها و عکسها به کعبه وارد نشدند.

۴۳۶- رسول الله ﷺ و یارانسان بعد از اقامتی ۳ روزه از مکه خارج شدند، و در منطقه‌ی سَرِف اقامت گزیدند.

(۱۴۰) ازدواج رسول الله ﷺ با أم المؤمنین میمونه رضی الله عنها:

۴۳۷- رسول الله ﷺ در منطقه سَرِف با ام المؤمنین میمونه بنت الحارث رضی الله عنها ازدواج کردند. ایشان آخرین زنی بود که رسول الله ﷺ با او ازدواج نمود. ام المؤمنین در سال ۵۱ هجری وفات کردند.

قسمت یازدهم: اتفاقات سال هشتم هجری

(۱۴۱) وفات زینب رضی الله عنها دختر پیامبر صلی الله علیه و آله:

۴۳۸- در اوایل سال ۸ هجری، زینب دختر پیامبر صلی الله علیه و آله که بزرگترین دختر ایشان است، وفات نمود، و در بقیع دفن گردید.

۴۳۹- در صفر سال ۸ هجری خالد بن الولید، عمرو بن العاص، و عثمان بن طلحه رضی الله عنهم در حالیکه اسلام آورده بودند به مدینه نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند.

۴۴۰- رسول الله صلی الله علیه و آله از دیدن آن‌ها بسیار خوشحال شدند، و فرمودند: "مکه جگر گوشه‌هایش را به سوی شما فرستاده است."

(۱۴۲) غزوه‌ی مُؤْتَه:

۴۴۱- در جمادی الأول سال ۸ هجری غزوه‌ی بزرگ مُؤْتَه بین مسلمانان و غساسنه اتفاق افتاد.

۴۴۲- با وجود اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله خودشان در این جنگ شرکت نکردند اما به غزوه معروف شد.

۴۴۳- چون الله عزوجل اتفاقات این غزوه را به ایشان در حالیکه که در مدینه بودند نشان دادند. و سبب این غزوه کشته شدن حارث بن عُمَیر رضی الله عنه فرستاده‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله بود.

۴۴۴- رسول الله صلی الله علیه و آله او را با نامه‌ای به سوی پادشاه بصری در شام فرستاده بودند، و در راه شُرْحُبَیل بن عمرو الغسانی وقتی فهمید که حارث مسلمان

است او را به قتل رساند.

۴۴۵- قتل سفیران و فرستادگان از شنیع‌ترین جرم‌ها بود. و عرف و عادت بر این بود که سفیران کشته نشوند و به آنان تعرض نشود.

۴۴۶- رسول الله ﷺ به مردم دستور داد که برای جنگ با غساسنه آماده شوند. ۳۰۰۰ جنگجو آماده شدند، و این بزرگترین لشکر اسلامی از ابتدای بعثت تا آن زمان بود.

۴۴۷- رسول الله ﷺ زید بن حارثه را فرمانده لشکر کردند، و جعفر بن ابی طالب را به عنوان جانشین فرمانده منصوب نمودند

۴۴۸- اگر جعفر به قتل می‌رسید عبد الله بن زواحه جایگزین او می‌شد. رسول الله ﷺ پرچمی سفید رنگ را به دست زید بن حارثه دادند.

۴۴۹- در این غزوه خالد بن الولید نیز مشارکت داشت و این اولین نبردی بود که خالد بعد از مسلمان شدنش در آن شرکت می‌کرد.

۴۵۰- لشکر مسلمانان که بالغ بر ۳۰۰۰ نفر بودند به منطقه‌ی مَعَان رسیدند. در آنجا به آنان خبر رسید که تعداد لشکریان غساسنه ۲۰۰ هزار نفر با مساعدت روم می‌باشد.

۴۵۱- مسلمانان به هیچ وجه انتظار رو به رو شدن با چنین سپاه عظیمی را نداشتند، اما با این وجود از کثرت سپاهیان دشمن نهراسیدند.

۴۵۲- زید و سپاهش را به دو قسمت تقسیم کرد. قسمت راست به فرماندهی قُطَبَة بن قَتَادَة، و قسمت چپ به فرماندهی: عَبَايَة بن مالک انصاری.

۴۵۳- با رسیدن سپاه مسلمانان به منطقه‌ی مَوْتَه، دو لشکر به یکدیگر رسیدند، ۳۰۰۰ سرباز مسلمان در مقابل ۲۰۰ هزار سرباز دشمن.

۴۵۴- نبرد تلخ آغاز شد و حقیقتاً نبرد بسیار سختی بود و دلاوری‌های

بزرگی از صحابه رضی الله عنهم مشاهده شد که دشمنانشان را حیرت زده کرد.

۴۵۵- زید بن حارثه رضی الله عنه پرچم را به دست گرفت و با شدت و حرص تمام و باد لیری و شجاعت بسیار به همراه مسلمانان شروع به جنگیدن کرد تا اینکه به شهادت رسید.

۴۵۶- با شهادت زید، پرچم را جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه به دست گرفت، و نبرد بی نظیری را آغاز نمود تا اینکه او نیز شهید شد.

۴۵۷- وقتی جعفر رضی الله عنه کشته شد، پرچم را عبد الله بن زواحه به دست گرفت، او سوار بر اسبش حمله کرد و با کفار جنگید تا اینکه او نیز به شهادت رسید.

۴۵۸- الله عزوجل اتفاقات معرکه را به پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه نشان داد. وقتی فرماندهان غزوهی مؤته به قتل رسیدند، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَا يَسْرُهُمْ أَنَّهُمْ عِنْدَنَا». "از بودنشان نزد ما خوشحال نمی شدند". (روایت بخاری)

۴۵۹- رسول الله صلی الله علیه و آله این سخن را دربارهی نعمتهایی که بعد از شهادتشان به آن رسیده بودند، فرمودند.

۴۶۰- عبد الله بن زواحه رضی الله عنه به شهادت رسید و رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از او کسی را مکلف نکرده بود، بنابر این ثابت بن أقرم رضی الله عنه جلو آمد و پرچم را به دست گرفت.

۴۶۱- مسلمانان دور او جمع شدند که در بینشان خالد بن الولید رضی الله عنه بود. ثابت رضی الله عنه پرچم را به خالد رضی الله عنه سپرد و بدین ترتیب خالد آن را به دست گرفت.

۴۶۲- وقتی خالد رضی الله عنه پرچمدار شد، رسول الله صلی الله علیه و آله به یارانش در مدینه فرمودند: "پرچم را شمشیری از شمشیرهای خداوند به دست گرفت". (روایت بخاری)

۴۶۳- خالد رضی الله عنه توانست سپاه مسلمانان را مرتب کند، و در مقابل طوفان بزرگ دشمنانش ثابت قدم شود، و حمله را آغاز کند.

۴۶۴- همچنین او توانست لشکر مسلمانان را حفظ کرده، و بدون خسارت عقب نشینی کند، و به مدینه بازگردد.

۴۶۵- حدیث: "آنان فراری نیستند بلکه این شاء الله بازگشتگانند". حدیثی است که رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد عقب نشینی لشکر مؤته فرمودند. (ابن اسحاق در سیرت با اسنادی ضعیف آن را روایت کرده).

۴۶۶- رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از به شهادت رسیدن جعفر رضی الله عنه در مؤته، از خانواده‌ی او دلجویی می‌نمودند و به دیدار آنان می‌رفتند. و به خانواده خویش می‌فرمودند: "برای خانواده‌ی جعفر رضی الله عنه غذایی آماده کنید. زیرا چیزی برایشان رخ داده که آنان را مشغول کرده است". (روایت ابن ماجه و سند آن حسن است)

(۱۴۳) سَرِيَّةُ ذَاتِ السَّلَاسِلِ:

۴۶۷- در جمادی الآخر سال ۸ هجری رسول الله صلی الله علیه و آله به عمرو بن عاص رضی الله عنه فرمودند: "می‌خواهم تو را فرماندهی لشکری کنم، الله تو را به سلامتی به آن برساند، و غنیمت نصیبت کند".

۴۶۸- عمرو بن العاص رضی الله عنه در جواب گفت: "ای رسول الله من به خاطر مال مسلمان نشده‌ام بلکه به خاطر جهاد و بودن در رکاب تو مسلمان شده‌ام.

۴۶۹- رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: "این عمرو، بهترین مال، مالی است که برای مرد صالح باشد". سپس رسول الله صلی الله علیه و آله او را به همراه ۳۰۰ نفر به سریه‌ی ذات السلاسل فرستادند.

۴۷۰- عمرو به همراه جنگجویانش به طرف دشمن حرکت کرد، و هدف،

مبارزه با گروهی از قبیلهی قُضاعة بود که برای حمله به مدینه آماده شده بودند. عمروؓ به آنان حمله کرد و خسارت‌های سنگینی به آنان وارد نمود. ۴۷۱- او پیروزمندانه به مدینه بازگشت. هیچ یک از افراد لشکر مسلمانان در سریه‌ی ذات السَّلاسل کشته یا زخمی نشدند، و رسول الله ﷺ با دیدن آنان بسیار مسرور گشتند.

۴۷۲- در شعبان سال ۸ هجری رسول الله ﷺ ابو قتاده حارث بن ربیع را به سریه‌ای فرستادند، که هدف این سریه مبارزه با گروهی از قبیله‌ی عَطَفان بود که قصد حمله به مدینه را داشتند.

۴۷۳- ابو قَتَادَهؓ و همراهانش توانستند به این گروه حمله کنند و عده‌ای از آنان را به قتل برسانند و عده‌ای دیگر را به اسارت بگیرند. و گروهی نیز فرار کردند.

(۱۴۴) غزوه‌ی فتح مکه:

۴۷۴- در ۱۰ رمضان سال ۸ هجری بزرگترین فتح اسلام رخ داد؛ یعنی فتح مکه، فتح مکه یک روز تاریخی بود که الله عزوجل با آن دین و پیامبرش را عزت داد.

۴۷۵- سبب این فتح بزرگ، خیانت بنی بَکْر و قریش به قبیله‌ی خُزاعه بود که در صلح حُدَیبِیَه با رسول الله ﷺ هم پیمان شده بودند و ۲۰ نفر از آنان را کشتند.

۴۷۶- عمرو بن سالم خُزَاعِیؓ خبر خیانت بنی بکر و قریش را برای ایشان آورد.

۴۷۷- رسول الله ﷺ فرمودند: "ای عمرو بن سالم پیروز شدی". سپس گروهی از خزاعه نیز از مکه خارج شدند و خبر این خیانت را به رسول الله ﷺ دادند.

۴۷۸- قریشیان از این خیانت ترسیدند و ابو سفیان را برای صلح مجدد با رسول الله ﷺ فرستادند، اما فایده‌ای نداشت و ایشان نپذیرفت، و ابو سفیان نا امید برگشت.

۴۷۹- رسول الله ﷺ برای این فتح بزرگ آماده شدند، و از پروردگار خود طلب کردند که این خبر به قریش نرسد، و فرمودند: "یا الله جاسوس‌ها و خبرها را از قریش بگیر."

۴۸۰- رسول الله ﷺ به یارانشان دستور به حرکت دادند، و به همه‌ی قبایل مسلمان پیغام فرستادند که برای خروج با ایشان آماده شوند.

۴۸۱- ۱۰ هزار نفر برای فتح مکه آماده شدند، بزرگترین لشکر کشی اسلام تا آن زمان. ایشان ﷺ روز ۱۰ رمضان سال ۸ هجری از مدینه خارج شدند.

۴۸۲- در مسیر حرکت به سوی مکه پسر عموی ایشان ابو سفیان بن حارث و پسر عمه‌شان عبد الله بن امیه بن المغیره در حالیکه مسلمان شده بودند با ایشان ملاقات کردند.

۴۸۳- مردم و رسول الله ﷺ در حالیکه روزه بودند راهشان را به سوی مکه ادامه دادند ایشان ﷺ از شدت تشنگی، آب را بر سر و صورت مبارکشان می‌ریخت.

۴۸۴- وقتی رسول الله ﷺ به گدید که آبی بین عُسفان و قُدید بود، رسیدند به یارانش فرمودند: "شما به دشمنان نزدیک شده‌اید. شکستن روزه برایتان بهتر است." (روایت مسلم)

۴۸۵- با این رخصت، رسول الله ﷺ افطار نمودند، و مردم نیز افطار کردند، آنگاه ایشان ﷺ ظرفی را طلب کردند و آب نوشیدند تا مردم او را ببینند.

۴۸۶- وقتی رسول الله ﷺ به جُحْفه رسید عمویشان عباس بن عبد

المطلب را در حالیکه با خانواده و فرزنداناش به مدینه هجرت می‌کرد، دیدند. ایشان از دیدن عمویشان بسیار خرسند شد.

۴۸۷- عباس رضی الله عنه از لشکرکشی مسلمانان به مکه خبر نداشت. و او آخرین شخصی بود که به مدینه هجرت کرد، زیرا بعد از آن مکه فتح شد و هجرت قطع گردید.

۴۸۸- رسول الله ﷺ فرمودند: "بعد از فتح مکه دیگر هجرتی نیست". (متفق علیه) و مقصود از هجرت در این حدیث، هجرت از مکه به مدینه است.

۴۸۹- حدیث: "ای عمو مطمئن باش همانگونه که من خاتم پیامبران در نبوتم، تو نیز خاتم مهاجرین در هجرت هستی". این حدیث را احمد با سندی ضعیف روایت کرده است.

۴۹۰- رسول الله ﷺ راهشان را به سوی مکه ادامه دادند. وقتی شب به منطقه‌ی ظُهران رسیدند به اصحاب خود دستور دادند که آتش بیفروزند.

۴۹۱- الله سبحانه و تعالی جاسوس‌ها را از قریش گرفت و هیچ خبری از حرکت پیامبر ﷺ به سوی مکه به آنان نرسید، آنان نمی‌دانستند که رسول الله ﷺ در مقابل این خیانتشان با آن‌ها چه خواهد کرد.

۴۹۲- ابو سفیان و حکیم بن حزام و بُدیل بن وَرْقاء رضی الله عنهم که تا آن زمان مسلمان نشده بودند، و بعد از فتح مکه مسلمان شدند، برای کسب خبر از مکه بیرون آمدند.

۴۹۳- وقتی این ۳ نفر به منطقه‌ای به نام مَرَّ ظُهران رسیدند، ناگهان آتش بسیار زیادی - که ۱۰ هزار نفر بودند- را مشاهده نمودند، و از دیدن آن بسیار وحشت کردند.

۴۹۴- در همین وقت عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه در جستجوی کسی بود

که قریش را از کار رسول الله ﷺ با خبر سازد تا تسلیم شوند و مبارزه نکنند. ۴۹۵- عباس ﷺ ابو سفیان رئیس مکه را به همراه حکیم بن حزام و بُدَیْل بن وُزْءاء دید، و او را قانع کرد که تسلیم شود و قریش را نیز از مبارزه باز دارد.

۴۹۶- وقتی ابو سفیان لشکر پیامبر ﷺ را دید، فهمید که نمی‌تواند با پیامبر ﷺ مبارزه کند و با تسلیم شدن موافقت کرد.

۴۹۷- عباس ﷺ ابو سفیان را نزد رسول الله ﷺ برد تا مکه را به او تسلیم کند. وقتی ابو سفیان بر پیامبر ﷺ وارد شد رسول الله ﷺ او را به اسلام دعوت دادند، او نیز پذیرفت و مسلمان شد.

۴۹۸- سپس پیامبر ﷺ به ابو سفیان ﷺ گفتند: "هر کس به خانه‌ی ابو سفیان وارد شود در امان است، و هر کس به مسجد الحرام وارد شود در امان است، و هر کس در خانه‌اش را بر خود ببندد نیز در امان است".

۴۹۹- ابو سفیان اهل مکه را جمع کرد و سخن پیامبر ﷺ را به گوش آنان رساند، و به آن‌ها گفت کسی توانایی رویارویی با او را ندارد، و هر کس از خانه‌اش بیرون بیاید راه نجاتی نخواهد داشت.

۵۰۰- اینجا بود که رسول الله ﷺ دستور ورود به مکه را دادند و به یاران‌شان فرمودند: "با هیچ کسی جنگ نکنید مگر با کسی که با شما جنگ کند". ایشان اصحابشان را از کشتن زنان و کودکان نهی فرمودند.

۵۰۱- آنگاه پیامبر ﷺ از بالای مکه از محلی به نام گدء در گردانی سبز زنگ به مکه وارد شدند که مصادف با روز جمعه ۱۹ رمضان سال ۸ هجری بود. آن روز، روز بزرگی برای مسلمانان به حساب می‌آمد.

۵۰۲- رسول الله ﷺ سوار بر شترشان قُصَواء و در حالیکه سوره‌ی فتح را با صدای بلند تلاوت می‌فرمودند، در کمال تواضع و فروتنی در برابر پروردگار

وارد مکه شدند، پروردگاری که ایشان را با این فتح بزرگ، گرامی داشته بود. ۵۰۳- مردم اهل مکه نیز از داخل خانه‌هایشان این منظر با شکوه را نظاره می‌کردند.

۵۰۴- سپس در منطقه‌ی خَیْف خیمه‌ای به دستور رسول الله ﷺ برای ایشان بر پا شد، ام هانئ بنت عبدالمطلب نزد ایشان آمد و از ایشان اجازه ملاقات خواست. رسول الله ﷺ فرمود: "خوش آمدی ام هانئ".

۵۰۵- ام هانئ به پیامبر ﷺ گفت: ای رسول الله من فلانی و فلانی - دو نفر از نزدیکانش - را پناه داده‌ام. رسول الله ﷺ نیز فرمودند: "ما هم هر کسی را که تو پناه داده‌ای پناه می‌دهیم". (متفق علیه)

۵۰۶- آنگاه رسول الله ﷺ در حالیکه مهاجرین و انصار ایشان را احاطه کرده بودند و بانگ لا إله إلا الله و الله أكبر سر می‌دادند، به مسجد الحرام رفتند.

۵۰۷- رسول الله ﷺ حجر الأسود را با سپری که در دستان مبارکش بود لمس کردند، آنگاه سوار بر شترشان هفت بار کعبه را طواف نمودند. این در حالی بود که ۳۶۰ بت دور کعبه را فراگرفته بود.

۵۰۸- رسول الله ﷺ هر بار که به بتی نزدیک می‌شدند با سپرشان به آن می‌زدند و این آیه را تلاوت می‌کردند: ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ [الإسراء: ۸۱] «و بگو که حق آمد و باطل نابود شد به راستی که باطل نابود شدنی بود».

۵۰۹- و می‌فرمود: ﴿قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ﴾ [سبأ: ۴۹]، یعنی: «بگو حق آمد، و باطل نمی‌تواند چیزی را آغاز و نمی‌تواند چیزی را برگرداند».

هر بار که رسول الله ﷺ با سپرشان به صورت بتی می‌زدند، آن بت به پشت سر می‌افتاد، و صحابه رضی الله عنهم آن را می‌شکستند، تا اینکه تمام آن ۳۶۰ بت دور کعبه، شکسته شد و از بین رفت.

۵۱۰- رسول الله ﷺ کلید دار کعبه یعنی عثمان بن طلحه رضی الله عنه را فراخواند و به او دستور دادند که در کعبه را باز کند.

۵۱۱- وقتی عثمان بن طلحه در کعبه را باز کرد، رسول الله ﷺ به عمر بن الخطاب رضی الله عنه دستور دادند تصاویری که در آن آویزان است را از بین ببرد.

۵۱۲- پس از ورود رسول الله ﷺ به همراه بلال بن رباح و اسامه بن زید رضی الله عنه در داخل کعبه، در کعبه پشت سر آن‌ها بسته شد. ایشان مدتی طولانی در آن جا ماندند.

۵۱۳- کعبه در آن زمان ۶ ستون داشت، رسول الله ﷺ یک ستون در سمت چپ و دو ستون در سمت راست و سه ستون در پشت سرشان قرار داد، و دو رکعت نماز خواندند.

۵۱۴- آنگاه از کعبه بیرون آمدند، و برای اهل مکه که به خاطر ایشان جمع شده بودند، خطبه‌ی عظیمی ایراد فرمودند، و در آن به حمد و ثنای پروردگار پرداختند.

۵۱۵- سپس فرمودند: "ای قریشیان، فکر می‌کنید من با شما چه خواهم کرد". گفتند: به خوبی رفتار می‌کنی، برادری بزرگوار و پسر برادری بزرگوار هستی.

۵۱۶- رسول الله ﷺ فرمودند: "همان چیزی را به شما می‌گویم که یوسف به برادرانش گفت: ﴿لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ أَيُّومٌ﴾ [یوسف: ۹۲] یعنی: «امروز هیچ سرزنشی بر شما نیست» بروید که شما آزادید".

۵۱۷- رسول الله ﷺ در مسجد نشست، و کلید کعبه در دستشان بود که

علی بن ابی طالب رضی الله عنه گفت: ای رسول الله کلید داری و نوشاندن آب به حجاج را به ما بسپار.

۵۱۸- رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: "عثمان بن طلحه رضی الله عنه کجاست؟" وقتی عثمان آمد فرمودند: "ای فرزندان ابو طلحه کلید کعبه را برای همیشه تحویل بگیرید. جز ظالم کس دیگری آن را از شما نمی‌ستاند."

۵۱۹- وقتی اوضاع مکه استقرار یافت، اهل مکه با رسول الله صلی الله علیه و آله بیعت کردند. ابو بکر صدیق رضی الله عنه پدرش ابو قُحافه را آورد. او در حضور رسول الله صلی الله علیه و آله مسلمان شد.

۵۲۰- سپس رسول الله صلی الله علیه و آله با زنان قریش بیعت کردند، و فتاوای متعددی را صادر نمودند. از جمله‌ی آنها: تحریم خرید و فروش شراب، مردار، خوک، و بتها.

۵۲۱- فتح مکه تأثیر بزرگی در دل‌های عرب‌ها داشت، زیرا آنها منتظر نتیجه‌ی درگیری بین مسلمانان و قریش بودند.

۵۲۲- وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله بر قریش پیروز شدند و مکه فتح گردید، مردم گروه گروه به دین الله گرویدند.

(۱۴۵) غزوه‌ی حُنین ۱:

۵۲۳- رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از فتح مکه، ۱۹ روز در آنجا اقامت گزیدند، و در روز شنبه ۶ شوال سال ۸ هجری به سوی حُنین که سرزمینی نزدیک طائف بود، روانه شدند.

۵۲۴- علت رفتن به حُنین این بود که وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله در مکه بودند به ایشان خبر رسید که قبیله هَوَازِن اهل طائف، گروه‌های بسیاری را برای جنگ با ایشان جمع کرده‌اند. به همین دلیل قبل از اینکه آنها به طرف مکه بیایند، ایشان به سوی آنها رفتند.

۵۲۵- هَوازِن ۲۰ هزار نفر را جمع کرده بودند، و فرمانده آنان مالک بن عوف بود، آنان حتی زنان، کودکان و اموالشان از جمله شتر و گوسفندانشان را نیز با خودشان آورده بودند.

(۱۴۶) غزوهی حُئین ۲:

۵۲۶- رسول الله ﷺ به همراه ۱۲ هزار نفر که شامل ۱۰ هزار نفر که از مدینه برای فتح مکه ایشان را همراهی کرده بودند، و ۲ هزار نفر از اهل مکه که در هنگام فتح عفو شده بودند، به سوی آنان حرکت کردند.

۵۲۷- رسول الله ﷺ بعد از خروج از مکه عَتَّاب بن أُسَیدؓ را حاکم آن قرار دادند. بدین ترتیب ایشان اولین امیر مکه بعد از اسلام به حساب می‌آید.

۵۲۸- در مسیر راه به طرف حنین رسول الله ﷺ از کنار درخت بزرگی به نام (ذات انواط) عبور کردند، که عرب‌ها به آن تبرک می‌جستند و آن را عبادت می‌کردند.

۵۲۹- عده‌ای از عفو شدگان اهل مکه که هنوز در اسلامشان ضعف وجود داشت، گفتند: "ای رسول الله، همانگونه که آنان ذات انواط دارند، برای ما هم یک ذات انواط قرار بده."

۵۳۰- رسول الله ﷺ خشمگین شدند و فرمودند: "الله أكبر، قسم به ذاتی که جانم در دست اوست چیزی گفتید که قوم موسی به موسی عَلَيْهِ السَّلَام گفتند، آن‌ها به موسی گفتند: برای ما هم معبودی قرار بده همانگونه که آنان معبودهایی دارند." (روایت احمد، وسند آن صحیح است)

(۱۴۷) غزوهی حُئین ۳:

۵۳۱- رسول الله ﷺ در سحرگاه روزی که به دره‌ی حنین رسید،

سپاهشان را تنظیم کردند، و پرچم‌ها را برافراشتند.

۵۳۲- ایشان خالد بن الولید را فرمانده سواره نظام قرار دادند، و یارانشان وعده دادند که به شرط صبر و استقامت پیروز خواهند شد.

۵۳۳- بعضی از مسلمانان عفو شده که تعداد زیادشان آنان را به شگفت آورده بود گفتند: به خدا قسم که امروز به خاطر تعدادمان پیروز خواهیم شد.

۵۳۴- مسلمانان از سرایشی دره‌ی حنین که سرایشی تندی بود پایین رفتند، آنان نمی‌دانستند که هوازن در پایین دره در کمین آنان هستند.

۵۳۵- وقتی به پایین دره رسیدند، ناگهان تمام لشکریان هوازن به سویشان حمله کردند. دشمن آن قدر به خالد بن الولید ضربه زد تا اینکه از اسب به زیر افتاد.

(۱۴۸) غزوه‌ی حُئین ۴:

۵۳۶- سوارکاران بنی سُلیم که عقب نشینی کردند، و عفو شدگان اهل مکه نیز به دنبال آنان عقب نشینی کردند. و بدین ترتیب فرار مسلمانان از هر جهت آغاز شد.

۵۳۷- بَرَاء بن عازِب می‌گوید: مسلمانان با گروهی تیر انداز مواجه شدند که یک تیر از نیزه‌هایشان هم به خطا نمی‌رفت.

۵۳۸- رسول الله ﷺ به سمت راست میدان رفتند. عده‌ی اندکی از مهاجرین و انصار و اهل بیتشان از جمله ابو بکر و عمر و علی رضی الله عنهم با ایشان مانده بودند.

۵۳۹- رسول الله ﷺ به مسلمانانی که فرار می‌کردند، ندا دادند: "به سوی من بشتابید ای بندگان الله، به سوی من بشتابید، من رسول الله هستم، من محمدم". (روایت احمد، و سند آن حسن است)

۵۴۰- کسی بازنگشت. سپس رسول الله ﷺ با قاطرشان به سوی مشرکین حمله کردند، در حالیکه می گفتند: من پیامبر هستم، در این سخن دروغ نیست، من پسر عبدالمطلب هستم. (متفق علیه)

۵۴۱- عباس ﷺ افسار اسبشان را گرفته بود و پسر عمویشان ابو سفیان بن الحارث رکاب آن را، تا ایشان را از رفتن به سوی دشمن منع کند.

(۱۴۹) غزوه ی حُنین ۵:

۵۴۲- رسول الله ﷺ از اسب خویش پایین آمدند، و از پروردگار طلب پیروزی کردند، و اینگونه به درگاه او دعا نمودند: "یا الله پیروزیات را نازل فرما، یا الله اگر اراده کنی، بعد از امروز عبادت نخواهی شد".

۵۴۳- رسول الله ﷺ به طرف دشمن یورش بردند و صحابه‌ای که با ایشان مانده بودند نیز ایشان را همراهی کردن، صحابه به خاطر شجاعت و پایداری عجیب پامبر در چنین مواقعی به ایشان پناه می بردند.

۵۴۴- علی بن ابی طالب ﷺ می گوید: وقتی جنگ شدت می گرفت و دو گروه رویاروی همدیگر قرار می گرفتند، به رسول الله ﷺ پناه می بردیم.

(۱۵۰) غزوه ی حُنین ۶:

۵۴۵- آنگاه رسول الله ﷺ به عمویشان عباس که صدایی بلند داشت فرمودند: "ای عباس، اصحاب درخت سَمُرَة را صدا کن".

۵۴۶- عباس ﷺ نیز صحابه‌ای که در بیعت رضوان زیر درخت بیعت کرده بودند را ندا زد. وقتی آن‌ها صدایش را شنیدند به میدان مبارزه روی آوردند.

۵۴۷- آنان لبیک گویان به طرف عباس می رفتند، حتی شخصی شترش را می زد که حرکت کند. وقتی می دید حرکت نمی کند، شترش را رها می کرد و به طرف عباس می دوید.

۵۴۸- عباس رضی الله عنه می گوید: به خدا قسم به خاطر وفایی که به بیعت رضوان داشتند، وقتی صدایم را شنیدند همانند آمدن گاو به سوی بچه اش، به سویم آمدند.

۵۴۹- جنگجویان با شمشیر به جان هم افتادند. پیامبر رضی الله عنه از روی قاطرشان سپاه را هدایت می کردند، در این زمان فرمودن: "الان تنور داغ شد". (روایت مسلم)

۵۵۰- رسول الله رضی الله عنه سنگریزه هایی را به طرف کفار پرتاب کردند، و فرمودند: "چهره های تان زشت باد". هیچکدام از آن ها نماند مگر اینکه چشم و دهانش پر از خاک شد. (روایت مسلم)

(۱۵۱) غزوه ی حنین ۷:

۵۵۱- سپس رسول الله رضی الله عنه فرمودند: "به پروردگار کعبه قسم شکست خوردند، به پروردگار کعبه قسم شکست خوردند". سپس الله عزوجل پیامبرش و مؤمنین را با نزول فرشتگان یاری فرمود.

۵۵۲- الله عزوجل می فرماید: ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ ﴿۲۵﴾ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿۲۶﴾﴾ [التوبة: ۲۵-۲۶] «به تحقیق که الله شما را در جاهای زیادی یاری کرد، و در جنگ حنین هنگامی که تعداد زیادتان شما را به شگفتی واداشت، اما تعدادتان برایتان سودی نداشت، و زمین با همه ی وسعتش بر شما تنگ آمد، سپس پشت کردید واز میدان فرار کردید. سپس الله سکینه و آرامش را بر پیامبر و بر مؤمنین نازل فرمود، و لشکریانی را فرو فرستاد که شما آن را ندیدید، و

کافران را عذاب داد، و این است پاداش کافران».

۵۵۳- فرشتگان در غزوه‌ی حنین نجنگیدند، بلکه برای ترساندن کفار و به وحشت انداختن آنان نازل شدند.

۵۵۴- فرشتگان جز در غزوه‌ی بدر مستقیماً در هیچ غزوه‌ی دیگری نجنگیدند، و این از خصوصیات جنگ بدر است. همانگونه که از ابن عباس رضی الله عنه این امر ثابت است.

(۱۵۲) غزوه‌ی حُئین ۸:

۵۵۵- وقتی فرشتگان نازل شدند کفار پا به فرار گذاشتند. رسول الله صلی الله علیه و آله حال خالد بن الولید را جويا شدند، او را در حالی یافتند که زخمی شده و بر اسبش تکیه زده بود و نمی‌توانست حرکت کند.

۵۵۶- رسول الله صلی الله علیه و آله نزد او آمدند، و بر روی زخمش می‌دمیدند، و با دست مبارکشان زخمش را مسح می‌کردند، تا اینکه خالد رضی الله عنه از زخمش شفا یافت. و این از جمله معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

۵۵۷- مسلمانان کفار را دنبال کردند و آنان را یا اسیر کرده و یا کشتند، تا اینکه کفار معرکه را رها کردند و زنان و فرزندان و حیواناتشان را نیز جا گذاشتند.

(۱۵۳) غزوه‌ی حُئین ۹:

۵۵۸- همه‌ی غنایم کفار که غنیمت زیادی هم بود، به دست مسلمانان افتاد: ۲۴ هزار شتر، ۴۰ هزار گوسفند، ۴ هزار اوقیه نقره.

۵۵۹- رسول الله صلی الله علیه و آله دستور دادند به غیر از زنان و کودکان غنایم در منطقه جِعرانه جمع کنند و نگهبانانی بر آن قرار دادند.

۵۶۰- ایشان غنایم را تقسیم نکردند بلکه دستور دادند که کفاری که به

سوی طائف فرار کرده و در آن پناه گرفته بودند را دنبال کنند.

(۱۵۴) غزوه‌ی حُئین ۱۰ (غزوه‌ی طائف):

۵۶۱- غزوه‌ی طائف در حقیقت ادامه‌ی غزوه‌ی حنین بود، زیرا بیشتر فراریان هَوازِن که از حنین فرار کرده بودند به طائف پناه برده بودند.
۵۶۲- رسول الله ﷺ به طائف آمدند و آن را محاصره کردند؛ و محاصره شدت گرفت ولی به خاطر استحکام قلعه‌های طائف امیدی برای فتح طائف نبود.

۵۶۳- رسول الله ﷺ در خواب دیدند که به ایشان اجازه‌ی فتح طائف داده نشد؛ ایشان هم مردم را از خواب خود با خبر نمودند.

۵۶۴- آنگاه منادی رسول الله ﷺ دستور حرکت از طائف و رها نمودن آن را داد. مسلمانان گفتند: ای رسول خدا نفرینشان کن، رسول الله ﷺ فرمودند: "یا الله ثقیف را هدایت کن و آن را بیاور".

۵۶۵- رسول الله ﷺ طائف را به طرف جِعرانه ترک کردند، در راه سُرَاقه بن مالک رضی الله عنه با ایشان ملاقات نمود و در محضر رسول الله ﷺ اسلامش را آشکار کرد.

(۱۵۵) غزوه‌ی حُئین ۱۱ (توزیع غنایم):

۵۶۶- نبی گرامی صلی الله علیه و آله به جِعرانه رسیدند و به توزیع غنایم حنین پرداختند و به رؤسای عرب همچون ابو سفیان و عُیَیْنَة بن حِصْن ۱۰۰ شتر دادند.
۵۶۷- ایشان به رؤسای عرب این هدیه بزرگ را دادند تا دل‌هایشان را به دست آورند، و اسلام در دل‌هایشان محکم‌تر گردد، زیرا هنوز در اسلامشان ضعف وجود داشت.

۵۶۸- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله غنایم را بین همه‌ی مردم تقسیم کردند به جز انصار

که هیچ چیزی از غنایم را به آنان ندادند. ایشان ﷺ در بخشش غنایم عرب را بر انصار ترجیح دادند.

(۱۵۶) غزوه‌ی حُنین ۱۲ (توزیع غنایم و اعتراض انصار):

۵۶۹- انصار در بین خودشان به این کار رسول الله ﷺ اعتراض کردند، و رئیس انصار سعد بن عباده رضی الله عنه نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله ﷺ همانا انصار به خاطر تقسیم غنایم ناراحتند.

۵۷۰- رسول الله ﷺ به سعد گفتند: "انصار را فرابخوان". سعد رفت و انصار را گرد آورد، سپس به پیامبر ﷺ خبر داد و ایشان آمدند.

۵۷۱- رسول الله ﷺ به آنان گفتند: "ای گروه انصار سخنی از شما به من رسیده است، به خاطر مال بی ارزشی از اموال دنیا ناراحت شده اید که من خواستم با آن دل گروهی را به دست بیاورم تا مسلمان شوند".

۵۷۲- و شما را به اسلامتان واگذار کردم، آیا راضی نمی‌شوید که مردم با گوسفند و شتر بروند و شما با رسول الله برگردید. (متفق علیه) انصار از این سخن رسول الله ﷺ بسیار گریه کردند.

۵۷۳- رسول الله ﷺ حکمت بخشش این اموال بسیار را به رؤسای عرب و عدم عطای او به برخی از صحابه را بیان نمودند، حکمت آن ترس از مرتد شدنشان بود.

۵۷۴- رسول الله ﷺ فرمودند: "من به گروهی می‌بخشم که از ضعف ایمان و حرصشان می‌ترسم و گروهی را به آنچه الله در قلبشان از خیر و بی‌نیازی قرار داده است وا می‌گذارم. (روایت بخاری)

(۱۵۷) عمره‌ی جَعْرانه:

۵۷۵- بعد از اینکه پیامبر ﷺ از توزیع غنایم حنین در جعرانه فارغ شدند،

شبانۀ برای ادای عمره احرام بستند، و این عمره به عمره‌ی جِعرانه معروف شد.

۵۷۶- سپس رسول الله ﷺ پیروزمندانه و تأیید شده از طرف الله در ذی قعدۀ سال ۸ هجری به مدینه بازگشت.

(۱۵۸) تولد ابراهیم فرزند رسول الله ﷺ:

۵۷۷- در ذی قعدۀ سال ۸ هجری ابراهیم پسر پیامبر ﷺ در منطقۀی عالیه به دنیا آمد، جایی که رسول الله ﷺ مادر ابراهیم یعنی ماریه قبطیه را سکنی داده بود.

۵۷۸- ماریه قبطیه کنیز پیامبر ﷺ بود که مقوقس پادشاه قبطیان به ایشان هدیه داده بود و رسول الله ﷺ به عنوان کنیز خود با او نزدیکی می‌کردند و همسر ایشان نبود.

۵۷۹- امام مسلم در صحیحش از انس روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: "دیشب صاحب پسری شده‌ام و آن را به اسم پدرم ابراهیم گذاشته‌ام".

۵۸۰- زنان انصار در شیر دادن به ابراهیم از هم پیشی می‌گرفتند، زیرا مادرش ماریه قبطیه کم شیر بود. و رسول الله ﷺ او را به ام سیف دادند.

۵۸۱- انس رضی الله عنه می‌گوید: کسی را مهربانتر از پیامبر ﷺ بر فرزندانم ندیدم. بر پسرش ابراهیم وارد می‌شد او را می‌گرفت و می‌بوسید.

قسمت دوازدهم:

اتفاقات سال نهم هجری

(۱۵۹) آغاز سال نهم هجری (عام الوفود):

۵۸۲- سال ۹ هجری آغاز شد. سالی که سیرت نویسان و علمای سیرت آن را عام الوفود - یعنی سال گروه‌ها - می‌نامند. رسول الله ﷺ در طول سال ۹ هجری در مدینه ماند و از هیأت‌ها و گروه‌ها استقبال می‌کرد.

۵۸۳- تعداد گروه‌هایی که برای مسلمان شدن به مدینه می‌آمدند - وغالباً هم رؤسای قبایل بودند - بیش از ۶۰ گروه بود. بدین ترتیب سال ۹ هجری سالی پر از آمدن گروه‌های مختلف برای اسلام آوردن بود.

۵۸۴- از جمله گروه‌هایی که در سال ۹ هجری به مدینه آمدند: گروه باهله؛ گروه بنی تمیم، گروه بنی اسد، گروه بَجِیلَة و أَحْمَس و غیره بودند.

(۱۶۰) وفات نجاشی:

۵۸۵- در رجب سال ۹ هجری نجاشی أَصْحَمَة پادشاه حبشه وفات یافت، و رسول الله ﷺ بر او نماز غایب خواند.

۵۸۶- جابر بن عبد الله رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمودند: "امروز مردی صالح از دنیا رفت، برخیزید و بر برادرتان أَصْحَمَة نماز بخوانید". (متفق علیه)

۵۸۷- و ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: روزی که نجاشی پادشاه حبشه وفات یافت، رسول الله ﷺ این خبر را اعلام کردند و فرمودند: "برای برادرتان طلب آمرزش کنید". (متفق علیه)

۵۸۸- وجابر بن عبد الله رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ بر نجاشی نماز خواندند، و ما پشت سر او صف کشیدیم، و من در صف دوم یا سوم بودم.

(۱۶۱) غزوه تبوک ۱:

۵۸۹- در رجب سال ۹ هجری آخرین غزوه‌ی پیامبر ﷺ یعنی تبوک اتفاق افتاد. تبوک تقریباً ۷۰۰ کیلومتر از مدینه فاصله دارد.

۵۹۰- و این غزوه در برابر روم که بزرگترین دولت جهان در آن زمان به شمار می‌رفت، بود. رسول الله ﷺ به یارانشان دستور دادند تا برای جنگ با روم آماده شوند.

۵۹۱- به دلیل شرایط سختی همچون گرمای شدید و مسافت بسیار طولانی در غزوه‌ی تبوک، و ب به این غزوه غزوه‌ی عُسْرَة هم گفته می‌شود.

(۱۶۲) غزوه تبوک ۲:

۵۹۲- پیوستن به غزوه‌ی تبوک اختیاری نبود بلکه بر هر مسلمانی واجب بود، مگر کسی که عذری همچون بیماری یا عذری دیگری داشت.

۵۹۳- سپس رسول الله ﷺ صحابه را به انفاق کردن برای آماده نمودن سپاه تشویق کردند، و صحابه رضی الله عنهم نیز برای انفاق کردن از هم پیشی می‌گرفتند.

۵۹۴- ابو بکر صدیق رضی الله عنه همه‌ی اموالش، و عمر نصف مالش را انفاق نمود.

(۱۶۳) غزوه تبوک ۳:

۵۹۵- عثمان بن عفان رضی الله عنه انفاق بسیار بزرگی را بر سپاه نمود که ماندنی نداشت.

۵۹۶- وقتی پیامبر ﷺ این انفاق بزرگ را از عثمان دیدند، بسیار خوشحال

شدند و فرمودند: "عثمان از این پس هر کاری کند به او ضرری نمی‌رساند".
(روایت احمد، و اسناد آن حسن است)

۵۹۷- عبد الرحمن بن عوف نیز ۸ هزار درهم انفاق نمود، و صحابه رضی الله عنهم پی در پی برای جیش العسرة انفاق می‌کردند.

(۱۶۴) غزوه تبوک ۴ (انفاق صحابه و استهزای منافقین):

۵۹۸- وقتی منافقین این انفاق صحابه را می‌دیدند آن‌ها را مسخره می‌کردند. وقتی ثروتمندی انفاق می‌کرد می‌گفتند او برای ریا اینکار را می‌کند.

۵۹۹- و وقتی فقیری با مقداری اندک انفاق می‌کرد می‌گفتند: الله از صدقه این شخص بی‌نیاز است. عکس العمل منافقین این چنین بود.

۶۰۰- الله در وصف این منافقین آیاتی نازل فرمودند: ﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [التوبة: ۷۹] یعنی: «آن کسانی که مؤمنانی را که مشتاقانه انفاق می‌کنند، و جز به اندازه‌ی توانشان نمی‌توانند انفاق کنند، را عیب جویی می‌کنند، و آنان را مسخره می‌کنند، الله آنان را مسخره می‌کند، و عذابی دردناک برایشان است».

(۱۶۵) غزوه تبوک ۵:

۶۰۱- تعدادی از صحابه‌ی راستین بدون عذر از شرکت در غزوه‌ی تبوک سرباز زدند، آن‌ها اشخاصی صادق بودند که در اسلامشان خدشه‌ای وجود نداشت.

۶۰۲- از جمله کسانی که بدون عذر شرکت نکردند: کعب بن مالک، هلال بن أمیه و مُرارة بن ربیع و ابو لبابة بن عبد المُنذر رضی الله عنهم و غیره

بودند.

۶۰۳- رسول الله ﷺ با لشکر عظیم خود که ۳۰ هزار نفر بودند از مدینه خارج شدند، و این بزرگترین لشکر از ابتدای بعثت ایشان بود.

۶۰۴- رسول الله ﷺ علی بن ابی طالب را مسؤول خانواده خود کردند؛ و به او دستور دادند با آنان بماند. علی گفت: آیا مرا در بین کودکان و زنان می‌گذاری.

۶۰۵- پیامبر ﷺ به او فرمودند: "آیا راضی نمی‌شوی که نسبت به من همانند منزلت هارون در مقابل موسی باشی، با این تفاوت که بعد از من پیامبری نیست." (متفق علیه)

۶۰۶- پیامبر ﷺ با لشکر بزرگشان حرکت کردند، و در ثَبِیَّة الوداع چادر زدند. در آنجا رسول الله ﷺ پرچم‌ها را بستند و در بین لشکریان تعداد زیادی از منافقین نیز حضور داشتند.

(۱۶۶) غزوه تبوک ۶:

۶۰۷- رسول الله ﷺ در مسیر تبوک از حِجْر، سرزمین ثمود قوم صالح گذشتند و شترشان را به سرعت از آنجا راندند.

۶۰۸- رسول الله ﷺ در نزدیکی سرزمین ثمود فرود آمدند ولی وارد آنجا نشدند. مردم از چاه که در حِجْر ثمود آب برداشتند، و آرد خود را خمیر کردند.

۶۰۹- وقتی پیامبر ﷺ فهمیدند فرمودند: "بر این قوم که عذاب داده شده‌اند وارد نشوید. من می‌ترسم که به شما هم مثل آن چیزی که به آنان رسیده است، برسد."

۶۱۰- سپس رسول الله ﷺ دستور دادند که از آن چاه آب ننوشند و آب بر

ندارند. مردم گفتند: با آن آب خمیر درست کردیم و آب برداشتیم. اما رسول الله ﷺ دستور دادند که آن خمیر و آبها را دور بریزند.

۶۱۱- آنگاه رسول الله ﷺ در میان اصحابشان خطبه‌ی بسیار عظیمی را خواندند، و آنان را از وارد شدن به جاهایی که کفار در آن عذاب داده شده‌اند، بر حذر داشتند، از ترس اینکه مبادا به آنان نیز همانند آن عذاب برسد.

(۱۶۲) غزوه تبوک ۷:

۶۱۲- رسول الله ﷺ راهشان را به سوی تبوک ادامه دادند، و نمازها را نیز جمع می‌خواندند، ظهر و عصر را با هم و مغرب و عشا را نیز همچنین با هم جمع می‌کردند.

۶۱۳- مردم تشنه بودند و نیازشان به آب بسیار زیاد شده بود، و از این امر نزد رسول الله ﷺ شکایت کردند.

۶۱۴- رسول الله ﷺ دعای باران کردند، ابرها جمع شدند و باران بارید، همه آب نوشیدند و هر آنچه با خود داشتند نیز پر کردند.

۶۱۵- در مسیر تبوک لشکر شبانه و قبل از نماز صبح در محلی فرود آمدند. رسول الله ﷺ برای قضای حاجتشان رفتند و مغیره بن شعبه رضی الله عنه نیز برای خدمتشان با ایشان همراه شدند.

۶۱۶- رسول الله ﷺ برای اقامه نماز صبح تأخیر کردند، صحابه بعید الرحمن بن عوف را امام کردند و نماز صبح را خواندند.

۶۱۷- وقتی عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه به رکعت دوم رسید پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند، یک رکعت را با امام خواندند و رکعت دوم را کامل نمودند.

۶۱۸- وقتی عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه سلام داد متوجه شد که پیامبر صلی الله علیه و آله

رکعتی را که نرسیده بودند را می‌خوانند و این در قلب‌های صحابه اثر گذاشت.

۶۱۹- وقتی پیامبر ﷺ سلام دادند به آنان گفت: "خوب کردید" یا "درست انجام دادید" (روایت مسلم). و پیامبر ﷺ آنان را بر منتظر نشدنیان برای اقامه‌ی نماز در وقتش تأیید کردند.

۶۲۰- اما حدیث: "هیچ پیامبری از دنیا نرفته مگر اینکه پشت سر مرد صالحی از امتش نماز بخواند". امام احمد و ابن سعد آن را روایت کرده‌اند، و حدیثی ضعیف است.

(۱۶۸) غزوه تبوک ۷:

۶۲۱- رسول الله ﷺ در ادامه راه به سوی تبوک به اصحابشان فرمودند: "همانا شما فردا این شاء الله به چشمه‌ی تبوک خواهید رسید، هر کس به آن رسید به آب آن دست نزند تا من پیام". (روایت مسلم)

۶۲۲- وقتی مسلمانان به تبوک رسیدند متوجه شدند که چشمه‌اش آب اندکی دارد، و دو تن از منافقین از آب آن برداشته‌اند در حالیکه پیامبر ﷺ آنان را از آن نهی کرده بودند.

۶۲۳- وقتی پیامبر ﷺ دیدند که آن دو نفر قبل از او به چشمه تبوک رسیده‌اند و از آب آن گرفته‌اند آن دو را لعنت کردند، آنگاه رسول الله ﷺ صورت و دستانشان را با آب تبوک شستند.

۶۲۴- سپس پیامبر ﷺ به معاذ بن جبل رضی الله عنه فرمودند: "ای معاذ اگر زندگی‌ات طولانی شد به زودی می‌بینی که اینجا پر از باغ و بوستان شده است". (روایت مسلم)

(۱۶۹) غزوه تبوک ۸:

۶۲۵- برای رسول الله ﷺ خیمه‌ای بر پا شد. پیامبر ﷺ ۲۰ روز را در تبوک ماندند. در این مدت هیچ خیانت و نیرنگی را ندیدند و با هیچ دشمنی مواجه نشدند.

۶۲۶- سپس رسول الله ﷺ سریه‌هایی را به سوی قبایل اطراف شام، و نامه‌ای را به قیصر پادشاه روم فرستاد.

۶۲۷- پیامبر ﷺ با مردم اَبِلَّة و یهود جَرَبَاء و اَدْرُح صلح کردند، و خالد بن الولید را با ۴۲۰ نفر به سوی اُکَیْدِر دُومَة الجَنْدَل فرستادند.

۶۲۸- اُکَیْدِر دُومَة الجَنْدَل با پیامبر ﷺ به شرط پرداخت جزیه صلح کردند، و اُکَیْدِر به پیامبر ﷺ یک قاطر، و لباسی از ابریشم که در آن از طلا استفاده شده بود، هدیه داد.

۶۲۹- صحابه رضی الله عنهم از زیبایی آن لباس بسیار شگفت زده شدند. پیامبر ﷺ فرمودند: "از نرمی این لباس تعجب می‌کنید؟ به خدا قسم دستمال‌های سعد بن معاذ در بهشت از این بهتر و نرم‌ترند". (متفق علیه)

(۱۷۰) غزوه تبوک ۹:

۶۳۰- سپس رسول الله ﷺ دَحِيَّه کَلْبِي را با نامه‌ای به سوی قیصر پادشاه روم فرستاد و آن را به ۳ چیز دعوت داد: پذیرش اسلام، یا پرداخت جزیه، و یا جنگ.

۶۳۱- قیصر فرماندهانش را جمع کرد و نامه‌ی پیامبر ﷺ را برای آنان خواند. آن‌ها گفتند: به خدا قسم نه به دینش وارد می‌شویم و نه جزیه پرداخت می‌کنیم و نه با او می‌جنگیم.

۶۳۲- سپس قیصر این قضیه را در نامه‌ای به رسول الله ﷺ نوشت و رسول

الله ﷺ به آن اکتفا نمود. و اعراب شنیدند که روم از جنگ با پیامبر ﷺ ترسیده است.

(۱۷۱) غزوه تبوک ۱۰:

۶۳۳- پیامبر ﷺ بعد از اقامتی ۲۰ روزه در تبوک به مدینه بازگشتند، و هیچ نیزنگی را در طول آن مدت از دشمن ندیدند.

۶۳۴- وقتی پیامبر ﷺ به وادی القری رسیدند به اصحابشان فرمودند: "من به سوی مدینه می‌شتابم هر کس از شما خواست با من همراهی کند، پس عجله کند." (متفق علیه)

۶۳۵- وقتی رسول الله ﷺ به منطقه ذی آوان رسیدند وحی بر ایشان نازل شد، و از ساخته شدن مسجد ضرار به دست منافقین با خبر شدند. ایشان نیز دستور دادند که آن را بسوزانند و ویران کنند.

۶۳۶- سپس پیامبر ﷺ به یارانشان فرمودند: "همانا در مدینه گروهی هستند که هیچ مسیری را نرفتید و هیچ دره‌ای را نپیمودید مگر همراه شما بودند، عذر آنان را نگه داشته بود." (متفق علیه)

۶۳۷- وقتی رسول الله ﷺ مدینه را دیدند فرمودند: "این طیبه یا طابه است." و وقتی کوه احد را مشاهده نمودند فرمودند: این کوهی است که ما آن را دوست داریم و او نیز ما را دوست دارد. (متفق علیه)

(۱۷۲) غزوه تبوک ۱۱:

۶۳۸- خبر آمدن رسول الله ﷺ بین مردم پخش شد. آن‌ها با خوشحالی و شادمانی در تَبِیَّةِ الْوُدَاع به استقبال ایشان رفتند.

۶۳۹- سائب بن یزید می‌گوید: به یاد دارم که وقت برگشت رسول الله ﷺ از غزوه تبوک، من با کودکان به ثنیه الوداع برای استقبال ایشان رفتم.

(روایت بخاری)

۶۴۰- مردم در غزوه‌ی تبوک به ۴ دسته تقسیم می‌شدند:

- ۱- کسانی که از طرف رسول الله ﷺ مأمور بودند، و مأجور بودند مثل علی بن ابی طالب و محمد بن مسلمه و ابن أم مکتوم.
- ۲- کسانی که عذر داشتند، که ضعیفان و بیماران بودند.
- ۳- کسانی که گناهکار شده بودند، مانند سه نفری که شرکت نکردند.
- ۴- کسانی که مورد ملامت و نکوهش قرار گرفتند که منافقان بودند.

(۱۷۳) غزوه تبوک ۱۲:

۶۴۱- رسول الله ﷺ دستور قطع رابطه با هر کسی که بدون عذر در غزوه‌ی تبوک شرکت نکرده بود را دادند، و پیامبر ﷺ و مؤمنین از آنان رویگردانی کردند.

۶۴۲- بادیه نشینان نزد پیامبر ﷺ آمدند و با عذرهای پوچ، شرکت نکردنشان را در غزوه‌ی تبوک توجیه می‌کردند. و پیامبر ﷺ نیز عذر آن‌ها را می‌پذیرفتند و درونشان را به الله واگذار می‌کردند.

۶۴۳- پیامبر ﷺ وضعیت ۳ تن از صحابه راستین را به تأخیر انداخت: کعب بن مالک، هلال بن أمیه و مُرارة بن ربیع رضی الله عنهم أجمعین.

۶۴۴- این ۳ صحابه رضی الله عنهم اعتراف کردند که در شرکت نکردنشان در غزوه‌ی تبوک هیچ عذری نداشتند.

۶۴۵- الله عزوجل در باره‌ی این ۳ تن که از غزوه‌ی تبوک تخلف کرده بودند فرمودند: ﴿وَأَخْرَجَ مَرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۰۶] یعنی: «و دیگرانی که به امر الله واگذار شده‌اند، یا اینکه آنان را عذاب دهد و یا توبه آنان را بپذیرد، و الله دانا و با حکمت

است».

۶۴۶- سپس الله عزوجل به خاطر صدق این سه نفر، توبه شان را پذیرفت، و در پذیرش توبه ایشان آیات ۱۱۷-۱۱۸ سوره ی توبه نازل شد.
۶۴۷- وقتی رسول الله ﷺ بعد از بازگشت از آخرین غزوه شان در مدینه استقرار یافتند، قبایل به برای اعلام اسلامشان به سوی ایشان می شتافتند.

(۱۷۴) وفات ام کلثوم دختر رسول الله ﷺ:

۶۴۸- در اواخر سال ۹ هجری ام کلثوم دختر پیامبر ﷺ وفات یافت. و همچنین سر دسته‌ی منافقین یعنی عبد الله بن اُبی بن سلول از دنیا رفت.

(۱۷۵) حج ابو بکر ﷺ با مردم:

۶۴۹- در اواخر ماه ذی القعدةی سال ۹ هجری رسول الله ﷺ ابو بکر ﷺ را مسؤول برپایی حج برای مسلمانان قرار دادند.
۶۵۰- رسول الله ﷺ به ابو بکر دستور دادند تا مواردی را در حج اعلام نماید که عبارت بودند از:

- بعد از امسال هیچ مشرکی اجازه حج کردن ندارد.
- و هیچ کس برهنه طواف کعبه را ننماید.
- و اینکه جز مؤمن کس دیگری به بهشت وارد نمی شود.

قسمت سیزدهم:

اتفاقات سال دهم هجری

(۱۷۶) وفات ابراهیم پسر پیامبر ﷺ:

۶۵۱- در ربیع الأول سال ۱۰ هجری ابراهیم پسر پیامبر ﷺ در حالیکه یک سال و چهار ماه داشت از دنیا رفت. پیامبر ﷺ بر او وارد شدند در حالیکه چشمانشان اشک آلود بود.

۶۵۲- رسول الله ﷺ فرمودند: "همانا ابراهیم پسر من است و همانا او در سن شیرخوارگی وفات یافت، و او در بهشت دو دایه دارد که مدت شیرخوارگی اش را کامل کنند." (روایت مسلم)

۶۵۳- ابراهیم در قبرستان بقیع دفن شد. و روز وفات او کسوف رخ داد. مردم گفتند: به خاطر وفات ابراهیم کسوف رخ داده است.

۶۵۴- رسول الله ﷺ فرمودند: "همانا خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های الله هستند، برای مرگ یا زندگی کسی گرفته نمی‌شوند. هر وقت کسوف و خسوف را دیدید دعا کنید و نماز بخوانید، تا اینکه به پایان برسد." (متفق علیه)

(۱۷۷) حجة الوداع

۶۵۵- در ذی القعدةی سال ۱۰ هجری بین مردم ندا داده شد که پیامبر ﷺ امسال قصد حج دارند.

۶۵۶- مردم بسیاری به مدینه آمدند و همگی می‌خواستند به پیامبر ﷺ اقتدا کنند. جابر رضی الله عنه می‌گوید: کسی باقی نماند که توانایی داشته باشد و

نیامده باشد.

۶۵۷- این حج به حجة الوداع نامگذاری شد زیرا پیامبر ﷺ در آن با مردم خدا حافظی کردند و بعد از آن دیگر حج نرفتند.

۶۵۸- در این حج مبارک بیش از ۱۰۰ هزار نفر پیامبر ﷺ را همراهی می کردند و رسول الله ﷺ با همه زنانشان رضی الله عنهن که ۹ زن بودند خارج شدند.

۶۵۹- رسول الله ﷺ به میقات ذی الحلیفه رفت. و غسل احرام نمودند، سپس عایشه رضی الله عنها ایشان را خوشبو کردند و عطر بر بدنشان مالیدند، سپس احرامشان را پوشیدند. پدر و مادرم فدای ایشان باد.

۶۶۰- در میقات ذی الحلیفه اسماء بنت عمیس همسر ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرزندش محمد را به دنیا آورد، و رسول الله ﷺ به او دستور دادند که غسل کند و شرمگاهش را با پارچه‌ای سخت ببندد و احرام بپوشد.

۶۶۱- سپس پیامبر ﷺ لبیک گفتند و مردم نیز با ایشان لبیک گفتند. جبریل نزد رسول الله ﷺ آمد، و به ایشان دستور داد که به یارانشان بگویند که با صدای بلند لبیک بگویند.

۶۶۲- رسول الله ﷺ حج قرآن انجام داد، وقتی به منطقه‌ی سرف رسیدند عایشه رضی الله عنها حائض شد. رسول الله ﷺ به او دستور دادند همه‌ی اعمال حج را به جز طواف به جا آورد.

۶۶۳- رسول الله ﷺ روز یکشنبه ۴ ذی القعدة سال ۱۰ هجری به مکه رسیدند و قبل از ظهر آن روز وارد مسجد الحرام شدند.

۶۶۴- و از در عبد مناف وارد شدند که در بنی شیبّه بود، و امروزه به باب السلام معروف است سپس عمره را به جا آورد.

۶۶۵- وقتی رسول الله ﷺ عمره شان را تمام کردند در اَبْطَح در شرق مکه

فرود آمدند، و روز ۸ ذی الحجه یعنی روز ترویبه رسول الله ﷺ به سوی منی حرکت کردند.

۶۶۶- رسول الله ﷺ در روز پنج شنبه ۸ ذی الحجه نماز ظهر و عصر، و مغرب و عشا و نماز صبح روز ۹ ذی الحجه را در منی خواندند.

۶۶۷- با طلوع خورشید روز جمعه ۹ ذی الحجه، رسول الله ﷺ به سوی عرفه حرکت نمودند، وهمچنان مسیرشان را ادامه دادند تا اینکه به دره‌ای از سرزمین عُرْنَة رسید.

۶۶۸- در سرزمین عُرْنَة رسول الله ﷺ خطبه‌ی معروف و مشهور عرفه را خواندند، در حالیکه سوار بر شترشان قِصَواء بودند.

۶۶۹- رسول الله ﷺ در عرفه خطبه‌ی عظیم و جامعی را ایراد نمودند که در آنان پایه‌های اسلام را بیان، و پایه‌های شرک و جاهلیت را نابود کردند.

۶۷۰- وقتی رسول الله ﷺ از خطبه شان در عرفه فارغ گشتند، نماز ظهر و عصر را قصر و جمع نمودند، و بین این دو نماز، نماز دیگری نخواندند.

۶۷۱- آنگاه رسول الله ﷺ بر شترشان قِصَواء سوار شدند تا اینکه به موقف رسیدند، در آنجا رو به قبله کردند، و همچنان ایستاده به دعا و تضرع مشغول شدند تا اینکه خورشید غروب کرد.

۶۷۲- رسول الله ﷺ به مردم گفتند که برترین دعاها، دعای روز عرفه است. وقتی ایشان در عرفه بودند این فرموده‌ی الله عزوجل بر ایشان نازل شد: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳] یعنی: «امروز دینتان را بر شما کامل کردم، و نعمتم را بر شما تمام کردم، و اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم».

۶۷۳- وقتی خورشید به طور کامل غروب کرد رسول الله ﷺ از عرفه به سوی مزدلفه حرکت کردند.

۶۷۴- رسول الله ﷺ مغرب و عشاء را قصر خواندند، سپس تا هنگام نماز صبح خوابیدند. آنگاه برای ادای نماز صبح برخاستند و نماز صبح را خواندند. آن روز، روز عید قربان و روز حج اکبر بود.

۶۷۵- در آن روز، رسول الله ﷺ بر شترشان قصواء سوار شدند، و رو به قبله نمودند و به درگاه الله دعا کردند، و الله اکبر و لا إله إلا الله می گفتند، و او را به یگانگی یاد می کردند، تا اینکه هوا کاملاً روشن شد.

۶۷۶- رسول الله ﷺ صبح روز عید به ابن عباس دستور داد که مقداری سنگریزه برایشان جمع کند. او نیز ۷ سنگریزه را برای ایشان جمع نمود.

۶۷۷- سپس رسول الله ﷺ قبل از طلوع خورشید از مشعر الحرام حرکت کردند؛ بر خلاف مشرکین که تا طلوع خورشید از آنجا بیرون نمی رفتند.

۶۷۸- در وقت نمیروز رسول الله ﷺ به جمره‌ی عقبه کبری که رسیدند، در پایین دره ایستادند، و در حالیکه سوار بر شترشان بودند کعبه را سمت چپ و منی را سمت راست و رویشان را به سوی جمره نمودند.

۶۷۹- رسول الله ﷺ از پایین دره ۷ سنگ را پرتاب کردند، و با هر سنگی تکبیر می گفتند؛ و می فرمودند: "مناسک حجتان را از من یاد بگیرید".

۶۸۰- بعد از آن رسول الله ﷺ به محل ذبح در منی رفتند و با دست مبارکشان ۶۳ شتر را ذبح نمودند، و شتران از هر سو برای ذبح شدن به طرف ایشان می آمدند به طوریکه ایشان نمی دانستند با کدامیک شروع کنند.

۶۸۱- وقتی رسول الله ﷺ از ذبح شتران فارغ گشتند به معمر بن عبد الله العدویؓ که آرایشگر بود دستور دادند تا سر مبارکشان را بتراشد.

۶۸۲- انسؓ می گوید: رسول الله ﷺ را دیدم که آرایشگر سرشان را می تراشید و یارانشان دور ایشان حلقه زده بودند، هر مویی از رسول الله ﷺ

جدا می شد یکی از صحابه آن را ب می داشت. (روایت مسلم)

۶۸۳- وقتی رسول الله ﷺ از تراشیدن سرشان فارغ گشت پیراهنشان را پوشیدند، و عایشه رضی الله عنها ایشان را با عطر خوشبو کرد.

۶۸۴- سپس رسول الله ﷺ قبل از ظهر به سوی کعبه حرکت کردند و در حالیکه بر شترشان سوار بودند طواف افاضه را انجام داد تا مردم ایشان را ببینند و ایشان نیز بر مردم مشرف باشند.

طواف افاضه: یکی از ارکان حج است، که شخص پس از برگشت از منی و مزدلفه انجام می دهد.

۶۸۵- آنگاه به چاه زمزم آمدند و از آن آب نوشیدند، و در همان روز به منی بازگشت. رسول الله ﷺ برای رمی جمرات (سنگ زدن به ستون ها) در سه روز ایام تشریق (روزهای ۱۱، ۱۲ و ۱۳ ذی الحجه) بعد از زوال (وقتی که خورشید در وسط آسمان قرار می گیرد) می آمد.

۶۸۶- رسول الله ﷺ حج مبارکشان را با طواف وداع به اتمام رساندند، و به مردم گفتند: "هیچ کس باز نگردد مگر اینکه آخرین مناسک حجش طواف کعبه باشد". (متفق علیه)

۶۸۷- سپس رسول الله ﷺ به مدینه بازگشتند، و مقداری آب زمزم نیز با خودشان آورده بودند. این مختصری از حج پیامبر ﷺ بود که به حجة الوداع معروف شد.

قسمت چهاردهم:

اتفاقات سال یازدهم هجری و وفات رسول الله ﷺ

(۱۷۸) لشکر اسامه بن زید ﷺ:

۶۸۸- در روز دوشنبه چهار شب مانده به پایان ماه صفر سال ۱۱ هجری دستور آمادگی برای جنگ با روم از طرف پیامبر ﷺ صادر شد، و اسامه بن زید ﷺ را فرمانده لشکر قرار داد.

۶۸۹- اسامه ﷺ ۱۸ ساله بود در حالیکه بزرگان صحابه همچون عمر بن الخطاب و سعد بن ابی وقاص و ابی عبیده بن الجراح و دیگران در لشکر حضور داشتند.

۶۹۰- مردم در فرمانده شدن اسامه به خاطر سن و سال کمش حرف می‌زدند، وقتی این خبر به گوش پیامبر ﷺ رسید در میان مردم در این مورد به ایراد سخن پرداخت.

(۱۷۹) نزدیک شدن وفات پیامبر ﷺ:

۶۹۱- وقتی دعوت به دین اسلام کامل شد و اسلام بر کل جزیره العرب مسلط شد و مردم گروه گروه ایمان آوردند، پیامبر ﷺ احساس کردند که وفاتشان نزدیک است.

۶۹۲- از علامت‌های نزدیک شدن وفات رسول الله ﷺ:

- نزول سوره‌ی نصر
- ۲ بار مرور قرآن با جبریل العزیز، در حالیکه هر سال یکبار انجام می‌شد.

- تلاش و کوشش بیشتر او در عبادت، و دو برابر نمودن اعتکافشان در رمضان.

۶۹۳- بیماری پیامبر ﷺ که منجر به وفات ایشان شد از شب‌های آخر صفر شروع شد، و ۱۳ روز طول کشید. شروع بیماری با سر درد بود.

(۱۸۰) بیماری پیامبر ﷺ:

۶۹۴- وقتی سردرد پیامبر ﷺ شروع شد نزد عایشه رضی الله عنها بودند، سپس خواستند نزد همسران دیگرشان بروند.

۶۹۵- وقتی به خانه‌ی میمونه رضی الله عنها رسیدند بیماریشان شدت گرفت. رسول الله ﷺ از همسرانش اجازه خواست تا در خانه‌ی عایشه رضی الله عنها پرستاری شوند.

۶۹۶- در خانه‌ی عایشه رضی الله عنها بیماری شدت گرفت، و تب ایشان بالا رفت.

۶۹۷- ابو سعید خدری رضی الله عنه به پیامبر ﷺ گفت: ای رسول الله، چقدر تب شما شدید است، پیامبر ﷺ فرمود: "همانا بر ما سختی و آزمایش دو چندان می‌شود، و اجر و پاداشمان نیز دو برابر می‌شود". (روایت ابن ماجه)

۶۹۸- همیشه امامت نماز با رسول الله ﷺ بود، اما وقتی که بیماری ایشان شدت گرفت و نتوانست به مسجد بروند، دستور دادند که ابو بکر صدیق رضی الله عنه امامت را بر عهده گیرد.

(۱۸۱) آخرین سخنرانی پیامبر ﷺ:

۶۹۹- پیامبر ﷺ احساس کردند کمی از شدت بیماری کم شده است، پس با تکیه بر فضل بن عباس به مسجد رفتند، و بر منبر بالا رفت، و برای مردم سخنرانی کرد، و این آخرین سخنرانی و خطبه‌ی ایشان بود.

۷۰۰- رسول الله ﷺ در سخنرانی‌شان فضل ابو بکر صدیق رضی الله عنه و فضل انصار

را بیان کردند، و به رعایت حقوق آنان توصیه و سفارش نمودند. همچنین فضل أسامه بن زید را و اینکه او شایسته‌ی فرمانده بودن را دارد.

۷۰۱- در دلائل النبوة اثر امام بیهقی آمده است که رسول الله ﷺ در خطبه شان خود را برای قصاص آماده کردند، اما سند این روایت بسیار ضعیف است.

۷۰۲- رسول الله ﷺ امتشان را از اینکه قبر ایشان را مسجد قرار دهند بر حذر داشت، و به آنان فرمودند: بدترین مردم کسانی هستند که قبرهای پیامبران را مسجد قرار می‌دهند.

۷۰۳- ایشان فرمودند: "یا الله قبرم را پرستشگاه قرار مده، الله لعنت کند قومی را که قبرهای پیامبران را عیدگاه قرار می‌دهند". (روایت احمد، وسند آن قوی است)

۷۰۴- ابن قیّم می‌گوید: این نهی پیامبر ﷺ برای امتشان است که قبرش را محل تجمع در اعیاد قرار ندهند که مردم برای ادای نماز به سوی آن بروند.

۷۰۵- رسول الله ﷺ همچنان سعی داشتند که با وجود شدت بیماری و بیماری و درد، امامت نماز را بر عهده گیرند، تا اینکه بیماری آنقدر شدت یافت که نتوانستند از خانه خارج شوند.

(۱۸۲) امامت ابو بکر ﷺ:

۷۰۶- آن وقت بود که رسول الله ﷺ به ابو بکر دستور دادند که امامت نماز را بر عهده گیرد. (روایت بخاری و مسلم).

۷۰۷- رسول الله ﷺ سه روز پیش از وفاتشان اصحابشان را به حسن ظن به الله توصیه و سفارش نمودند، و فرمودند: "هیچ کدام از شما از دنیا نرود مگر اینکه به الله حسن ظن داشته باشد". (روایت مسلم)

۷۰۸- امام نووی می‌گوید: این حدیث ما را از نا امیدي بر حذر داشته است، و معنای حسن ظن به الله این است که گمان نیک داشته باشد که الله او را مورد رحمتش قرار می‌دهد و او را می‌بخشد.

(۱۸۳) بهبودی حال رسول الله ﷺ:

۷۰۹- پیامبر ﷺ ۲ روز پیش از وفاتشان احساس سبکی نمودند، و با کمک دو نفر بلند شدند در حالیکه پاهایشان از شدت بیماری روی زمین کشیده می‌شد.

۷۱۰- ایشان متوجه شدند که ابو بکر امامت نماز را بر عهده دارد، وقتی ابوبکر متوجه وجود پیامبر ﷺ شد خواست برگردد و امامت را به ایشان بسپارد اما پیامبر ﷺ به او گفتند که در جای خودت بمان، و ایشان سمت چپ ابو بکر نشستند.

۷۱۱- اما امامت عمر رضی الله عنه، و همچنین حدیث: "الله و مسلمانان جز به ابو بکر راضی نخواهند شد". روایت ضعیفی است که امام احمد و دیگران آن را روایت کرده‌اند.

(۱۸۴) شدت یافتن بیماری رسول الله ﷺ ۱:

۷۱۲- روز یکشنبه یک روز قبل از وفات پیامبر ﷺ بیماری رسول الله ﷺ شدت گرفت. این خبر به لشکر اسامه رسید، و به مدینه بازگشتند.

۷۱۳- رسول الله ﷺ شب دوشنبه، بیماری را با شدت بیشتری گذراند اما نزدیکی‌های صبح کمی بهتر شدند.

۷۱۴- رسول الله ﷺ پرده‌ی اتاقشان را کنار زدند، و به مردم نگاه کردند که پشت سر ابو بکر صف کشیده و به نماز ایستاده‌اند، از دیدن این صحنه لبخندی بر لبانشان نقش بست.

۷۱۵- انس رضی الله عنه می گوید: چهره‌ی پیامبر ﷺ از جمال و زیبایی همانند برگی از قرآن بود، از فرط خوشحالی دیدن ایشان نزدیک بود نماز را رها کنیم.

۷۱۶- سپس رسول الله ﷺ به آنان خبر داد که از نشانه‌های نبوت جز بشارت‌هایش چیز دیگری باقی نمانده است، و یکی از این بشارت‌ها خواب‌های نیکی است که مؤمن در خوابش می‌بیند. (روایت مسلم)

۷۱۷- وقتی مردم رسول الله ﷺ را دیدند که حالش خوب است، گمان کردند که ایشان از بیماری‌اش شفات یافته. به همین دلیل به خانه‌ها و به کارهایشان برگشتند، و همگی بشارت شفای پیامبر ﷺ را می‌دادند.

۷۱۸- ابو بکر صدیق رضی الله عنه از رسول الله ﷺ اجازه خواست که به سوی خانواده‌اش در منطقه‌ی سُح در بالای مدینه برود، و پیامبر ﷺ به او اجازه دادند.

(۱۸۵) شدت گرفتن بیماری رسول الله ﷺ: ۲

۷۱۹- نیم چاشت روز دوشنبه ۱۲ ربیع الأول سال ۱۱ هجری بیماری بر رسول الله ﷺ شدت گرفت.

۷۲۰- فاطمه رضی الله عنها گفت: وای بر من! غم (از دست دادن) پدرم، چقدر سخت است، پیامبر ﷺ به او گفتند: "از امروز به بعد هیچ سختی بر پدرت نیست، برای پدرت چیزی آمده است که هیچ کسی را رها نمی‌کند". (روایت بخاری)

۷۲۱- پیامبر ﷺ در حال سكرات مرگ بودند، و عایشه رضی الله عنها ایشان را به سینه‌اش تکیه داده بود، و ظرفی پر از آب جلو ایشان بود. رسول الله ﷺ دستانشان را در آب فرو می‌کردند و بر صورتشان می‌کشیدند و می‌فرمودند: "لا إله إلا الله، همانا مگر سكرات دارد".

(۱۸۶) وفات رسول الله ﷺ:

۷۲۲- سپس رسول الله ﷺ دستانشان را بلند نمودند و می‌گفتند: "به سوی رفیق اعلی (حضور خداوند یا جایگاه فرشتگان و پیامبران) ". در همین حال روحشان قبض شد و دستانشان مایل شد و افتاد.

۷۲۳- در روایتی دیگر عایشه رضی الله عنها می‌گوید: او را به سینه‌ی خود تکیه داده بودم، طشتی را طلب کرد، دیدم خم شد و بر دامنم افتاد و نمی‌دانستم که فوت کرده‌اند. (متفق علیه)

۷۲۴- و در روایت امام احمد: عایشه رضی الله عنها می‌گوید: در حالیکه سر رسول الله ﷺ بر شانهم بود ناگهان سرشان به طرف سرم خم شد، گمان کردم که بیهوش شده‌اند.

۷۲۵- در روایت دیگری عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله ﷺ وفات یافتند در حالیکه سرشان میان سینه و گلویم بود. وقتی روحشان از بدنشان خارج شد، بویی احساس کردم که خوشبوتر از آن را استشمام نکرده‌ام. (روایت احمد و سند آن صحیح است)

۷۲۶- وفات ایشان رضی الله عنهم (که پدر و مادرم فدای او بود) در نیم چاشت روز دوشنبه ۱۲ ربیع الأول سال ۱۱ هجری بود و در آن زمان ۶۳ سال سن داشتند.

(۱۸۷) وفات پیامبر ﷺ و نگرانی‌های صحابه

۷۲۷- خبر وفات پیامبر ﷺ در مدینه منتشر شد، و همچون صاعقه‌ای بر صحابه فرود آمد.

۷۲۸- صحابه رضی الله عنهم به خانه‌ی عایشه رفتند و به ایشان نگاه می‌کردند، و گفتند: چگونه از دنیا می‌روند در حالیکه ایشان بر ما گواه است، و ما بر مردم گواهی می‌دهیم.

۷۲۹- عمر بن الخطاب رضی الله عنه نیز آنجا آمد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد وقتی او را دید، گفت: آه، ایشان در حال بیهوشی است، چه سخت است بیهوش شدن پیامبر صلی الله علیه و آله.

۷۳۰- سپس از نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون رفت در حالیکه شمشیرش را کشیده بود و به مردم می گفت: به خدا قسم نشنوم که کسی بگوید: رسول الله از دنیا رفته است، وگرنه او را با شمشیر می زنم.

۷۳۱- همچنین گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله وفات نکرده اند، بلکه ایشان نزد پروردگارشان رفته اند همانگونه که موسی رفته بود، به خدا قسم که رسول الله صلی الله علیه و آله بر می گردند.

۷۳۲- همانگونه که موسی برگشت ایشان نیز بر می گردد، و دستها و پاهای کسانی که گفتند ایشان مرده است را قطع می کنند. و این چنین بود حال عمر رضی الله عنه، نتوانست این مصیبت بزرگ را طاقت بیاورد و بر خود مسلط شود.

۷۳۳- وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله وفات یافتند ابو بکر صدیق رضی الله عنه حضور نداشت. او از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه ی رفتن به منطقه ی سُنح را گرفته بود.

۷۳۴- یکی از صحابه به دنبال او رفت، و خبر وفات پیامبر صلی الله علیه و آله را به او داد، و به او گفت که مردم در وضعیتی هستند که جز الله کسی دیگر نمی داند.

۷۳۵- ابو بکر صدیق به سرعت بر اسبش سوار شد تا اینکه به مسجد پیامبر رسید در حالیکه مردم گریه می کردند، و عمر شمشیرش را کشیده بود و با مردم صحبت می کرد.

(۱۸۸) وفات پیامبر صلی الله علیه و آله (عکس العمل ابو بکر رضی الله عنه):

۷۳۶- ابو بکر صدیق رضی الله عنه به هیچ کدام از این امور توجهی نکرد و به نزد

پیامبر ﷺ رفت، در حالیکه در بسترشان آرمیده و پارچه‌ای بر روی ایشان کشیده بودند، ابو بکر پارچه را از صورت پاک رسول الله ﷺ کنار زد. و گفت: إنا لله و إنا إليه راجعون، سپس بر ایشان افتاد و با گریه ایشان را بوسید، و می‌گفت: یا رسول الله چه در زندگی و چه در مرگ خوشبو هستی.

۷۳۷- ابو بکر می‌گفت: به خدا قسم که الله دو مرگ را برای تو قرار نمی‌دهد. اما مرگی که برای تو نوشته شده بود آن را چشیدید، سپس بعد از این مرگ، مرگ دیگری سراغتان نخواهد آمد، آنگاه صورت ایشان را پوشاند.

۷۳۸- ابوبکر سپس به سوی مردم رفت در حالیکه عده‌ای از مردم مرگ را انکار می‌کردند و عده‌ای از شدت مصیبت وارده، حیرت زده بودند، ابو بکر، عمر را دید که مردمی که می‌گویند پیامبر وفات کرده است را تهدید می‌کند. ۷۳۹- ابو بکر ﷺ گفت: آرام باش عمر، اما عمر ساکت نشد.

۷۴۰- وقتی ابو بکر دید که ساکت نمی‌شود رو به مردم نمود، و برای آن‌ها سخنرانی کرد. مردم نیز وقتی سخنان او را شنیدند به سویش آمدند و عمر را ترک کردند.

۷۴۱- ابو بکر ﷺ گفت: "ای مردم، هر کس محمد را می‌پرستید پس همانا محمد از دنیا رفته است، و هر کس الله را می‌پرستد پس الله زنده است و هرگز نمی‌میرد".

۷۴۲- الله عزوجل می‌فرماید: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَن يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ﴿۱۱۴﴾ [آل عمران: ۱۴۴] «و محمد جز پیغمبری که پیش از او پیامبرانی (دیگر) بوده و گذشته‌اند، نیست. پس آیا اگر او بمیرد یا کشته شود به عقب برمی‌گردید (وکافر می‌شوید)؟ و هرکس به عقب باز گردد خداوند را هیچ زبانی نمی‌رساند و خدا سپاسگزاران را پاداش می‌دهد».

۷۴۳- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: به خدا قسم گویا مردم نمی دانستند که الله عزوجل این آیه را نازل کرده است تا اینکه ابو بکر آن را تلاوت کرد.

۷۴۴- مدینه به خاطر وفات پیامبر ﷺ سراسر گریه و فریاد بود، و بر امت مصیبتی بزرگتر از مرگ پیامبر ﷺ رخ نداده بود.

(۱۸۹) غسل پیامبر ﷺ:

۷۴۵- در روز سه شنبه پس از اینکه با ابوبکر صدیق رضی الله عنه بر امر خلافت بیعت شد، خانواده‌ی پیامبر ﷺ خواستند او را غسل دهند، اما نمی دانستند چگونه این کار را انجام دهند.

۷۴۶- آن‌ها می گفتند: به خدا قسم نمی دانیم چه کنیم، آیا لباس رسول الله ﷺ را در آوریم همانگونه که لباس مرده‌های خود را در میاوریم یا در حالیکه لباس بر تن دارند او را غسل دهیم.

۷۴۷- خوابی همه‌ی اهل خانه را فرا گرفت، در حال خواب صدایی شنیدند که به آنان می گفت: رسول الله ﷺ را در حالیکه لباس بر تن دارد، غسل دهید.

۷۴۸- وقتی بیدار شدند همدیگر را از آنچه شنیده بودند با خبر کردند. در نتیجه رسول الله ﷺ را در حالیکه لباسشان بر تنشان بود، غسل دادند. پدر و مادرم فدای ایشان باد.

۷۴۹- کسانی که غسل پیامبر ﷺ را بر عهده گرفتند: علی بن ابی طالب، عباس، و پسرانش: فضل و قُثم بودند، و اسامه بن زید و شُقران برده‌ی پیامبر ﷺ.

۷۵۰- عباس و فضل و قُثم رسول الله ﷺ را جا به جا می کردند، و اسامه و شُقران آب می ریختند، و علی بن ابی طالب نیز پیامبر ﷺ را غسل می داد.

۷۵۱- وقتی غسل پیامبر ﷺ به اتمام رسید، در ۳ پارچه‌ی سفید کفن شدند، سپس ایشان را بر تختشان در خانه‌ی عایشه قرار دادند.

۷۵۲- آنگاه به مردم اجازه داده شد که وارد شوند و بر بر رسول الله ﷺ نماز بخوانند. هیچ کس آنان را امامت نمی‌کرد. بر این امر اجماع است و اختلافی در آن نیست.

(۱۹۰) دفن پیامبر ﷺ:

۷۵۳- وقتی نماز خواندن بر پیامبر ﷺ به اتمام رسید، صحابه با یکدیگر مشورت می‌کردند که کجا ایشان را دفن کنند، و در این مورد اختلاف نظر داشتند.

۷۵۴- نظر ابو بکر را جویا شدند، او گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمودند: "الله هیچ پیامبری را قبض روح نکرده است مگر در جایی که دوست دارد دفن شود". (روایت ترمذی و صحیح است)

۷۵۵- به همین دلیل در خانه‌ی عایشه رضی الله عنها و در جایی که وفات کرده بودند قبری حفر کردند، و عباس و علی و فضل وارد قبر شدند.

۷۵۶- شُقران برده‌ی پیامبر ﷺ پارچه‌ای سرخ رنگ را در قبر قرار داد. سپس رسول الله ﷺ را در قبر گذاشتند، پدر و مادرم فدای ایشان باد.

۷۵۷- آخرین شخصی که در کنار پیامبر ﷺ بود قُثم بن عباس رضی الله عنه بود. دفن پیامبر ﷺ شب چهارشنبه پایان یافت. درود و سلام الله بر ایشان باد.

۷۵۸- صحابه به خاطر وفات پیامبر ﷺ بسیار اندوهگین بودند. انس رضی الله عنه می‌گوید: روزی تاریکتر و زشت‌تر از روزی که پیامبر ﷺ در آن وفات یافته بود ندیدم.

و صلی الله علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه أجمعین، و الحمد لله رب العالمین.